

بررسی وزن شعر عامیانه

تقی وحیدیان کاهن



انتشارات آگاه

تهران، خیابان شاهرضا، مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران

قیمت: ۲۰۰ ریال

پررسی وزن شعر عامیانه

تقی و حمیدیان کامیار



۱/۸۰۰ ف ا

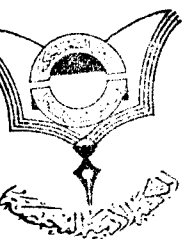
۲۹/۲



بـورسی وزن شعر عامیانه فارسی

519

3519



اسکن شد

بررسی وزن شعر عامیانه فارسی

تقی وحیدیان کامیار



مؤسسه انتشارات آگاه
تهران، ۱۳۵۷

چاپ اول ۱۳۵۷

بررسی وزن شعر عامیانه فارسی
تقی وحیدیان کامیار

انتشارات آگاه

تهران، خیابان شاهرضا، مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران

چاپ این کتاب در پاییز ۱۳۵۷ در چاپخانه فاروس ایران به پایان رسید.
حق چاپ محفوظ است.

شماره ثبت در کتابخانه ملی ۱۳۲۷ به تاریخ ۵۷/۵/۲۴

فهرست

صفحه	عنوان
۹	سرآغاز
۱۵	فصل اول:
	تجزیه و تحلیل نظر محققان درباره وزن شعر عامیانه
۱۷	و محلی فارسی
۱۸	نظر شمس قیس رازی
۲۵	نظر علامه قزوینی
۲۷	۱- محققانی که وزن شعر عامیانه را هجایی میدانند
	۲- محققانی که وزن شعر عامیانه را نیمه هجایی
۳۹	و نیمه عروضی میدانند
	۳- محققانی که وزن شعر عامیانه را مبتنی بر حل
۴۳	وقفه و تعداد تکیه میدانند
۴۶	۴- محققانی که وزن شعر عامیانه را کمی و ضربی میدانند
	۵- محققانی که وزن شعر عامیانه را نوعی عروضی
۵۷	حدس می زنند

فصل دوم:

۶۱

۶۳

ویژگیهای شعر عامیانه فارسی

۶۴

الف- تغییر امتداد مصوتها در زبان محاوره و شعر عامیانه

۷۷

تقطیع وزن شعر عامیانه

۸۰

ب- اختیارات شاعری در مورد تغییر اجزاء معادل در مصرعها:

۸۸

يك - قلب

۹۶

دو - ابدال:

ابدال:

الف- ابدال بدون تغییر کمیت

ب - ابدال همراه با اضافه شدن

۱۰۳

سه - حذف و اضافه:

۱۰۴

۱- حذف

۱۰۸

۲- اضافه

فصل سوم:

۱۱۱

وزن آزاد

۱۱۳

بررسی اوزان شعر قدیم و پهلوی و اوستایی

۱۲۵

با معیار وزن شعر عامیانه

۱۳۱

اوزان پله‌ای

۱۳۱

۱- برش مردنیها

۱۳۳

۲- ترانه‌ها و بازیهها

۱۳۵

۳- داستانیها

۱۳۷

بحر طویل

فصل چهارم

۱۴۱

اوزان مختلف شعر عامیانه فارسی

۱۴۳

الف - رجز مخبون یا مطوی

۱۴۴

۱۴۴

۱- مفاعیلن

۱۴۷

۲- مفاعیلن فع

۱۴۸

۳- مفاعیلن فعولن

۱۵۰

۴- مفاعیلن مفاعیلن

۱۵۱

۵- مفاعیلن مفاعیلن فع

۱۵۲

۶- مفاعیلن مفاعیلن فعل

۱۵۲

۷- مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۱۵۴

ب- بحر رجز با جزء مستفعلن

۱۵۴

۱- مستفعلن

۱۵۵

۲- مستفعلن فع

۱۵۷

۳- مستفعلن فعولن

۱۵۷

۴- مستفعلن مستفعلن

۱۵۸

۵- مستفعلن فع مستفعلن فع

۱۶۰

ج- بحر هزج

۱۶۰

۱- مفاعیلن مفاعیلن

۱۶۲

۲- مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۱۶۴

۳- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۱۶۴

۴- مفاعیلن فعولن (هزج مربع محذوف مکفوف)

۱۶۶

د- هزج اخرب

۱۶۶

۱- مفعول فعل

۱۶۷

۲- مفعولن فعولن

۱۶۷

۳- مفعول مفاعیلن (هزج مربع اخرب)

۱۷۰

۴- مفعول مفاعیلن فعولن (هزج اخرب مقبوض محذوف)

۱۷۱

۵- مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

- ۱۷۲ ۶۔ مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن
۱۷۳ ۷۔ فعلن مفاعلن (یا فاعلن مفاعلن)

۵۔ رمل

- ۱۷۴ ۱۔ فاعلاتن فع لن
۱۷۴ ۲۔ فاعلاتن فاعلن
۱۷۶ ۳۔ فاعلاتن فاعلاتن
۱۷۶ ۴۔ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
۱۷۷ ۵۔ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
۱۷۸ ۶۔ فاعلاتن فع فاعلات فع
۱۷۸ ۷۔ فاعلات فع
۱۸۰ ۸۔ فاعلات فع لن
۱۸۰ ۹۔ فاعلات فاعلاتن فاعلات فاعلاتن
۱۸۱ ۱۰۔ فاعلاتن فاعلاتن
۱۸۱ ۱۱۔ فاعلاتن فاعلاتن فعلن
۱۸۲ ۱۲۔ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن یا فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
۱۸۲ ۱۳۔ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن
۱۸۴ ۱۴۔ فاعلات فاعلاتن یا فعلن مفاعلن فع

و۔ متدارك

- ۱۸۴ ۱۔ فع لن فع لن
۱۸۴ ۲۔ فع لن مفعولن
۱۸۶ ۳۔ فاعلن فاعلن فاعلن فع
۱۸۶ ۴۔ فع لن فع لن مفعولن

۵۔ متقارب

۱۸۷

فصل پنجم

۱۸۹

تغییر وزن

۱۹۱

سرآغاز

شعر فارسی بر دو گونه است: یکی شعر رسمی که شعر طبقه تحصیل کرده است و دیگر شعر عامیانه که شعر طبقه عوام و بیسواد و شعر کودکان است. این اشعار از دل شاعرانی گمنام برآمده که هرگز ادعای شاعری نداشته‌اند. بیسواد بوده‌اند و از طبقات پائین، اما اشعار ساده آنان ارزنده و دلنشین است. به گفته صادق هدایت: «حس هنر و زیبایی در انحصار طبقات عالی و تربیت شده نیست، نابغه‌های ساده‌ای نیز وجود دارند که در محیط‌های ابتدایی تولد یافته، احساسات خود را بی تکلف با تشبیهات ساده بشکل آهنگها و ترانه‌های عامیانه بیان میکنند. گاهی بقدری ماهرانه از عهده این کار برمی‌آیند که اثر آنها جاودانی میشود. این نابغه‌های گمنام، مؤلفین ترانه‌های عامیانه میباشند»^۱

«... این ترانه‌ها، آوازاها، متلها و افسانه‌ها نماینده روح ملت میباشند و از طبقات مردمان گمنام بیسواد گرفته میشود

۱- هدایت، صادق: نوشته‌های پراکنده، ۱۳۴۴، تهران، ص ۳۰۵.

و صدای درونی هر ملتی است.»^۱ . . . ترانه‌های عامیانه متعلق به ملت و توده عوام می‌باشد ولی با وجود این هنر کاملی است که شرایط کلی هنر را دارا می‌باشد.^۲ زیبایی و دلنشینی این اشعار تا حدود زیادی مدیون وزنهای زنده و جذاب و صمیمی آنهاست. چندانکه در بسیاری از ترانه‌ها تنها وزن و قافیه است که اهمیت دارد و مضمون شعر به گفته محمود کیانوش مهمل و بی معنی است.^۳

در این کتاب وزن اشعار عامیانه فارسی، این صدای درونی ملت، مورد تجزیه و تحلیل و توصیف قرار می‌گیرد. اما پیش از آنکه به اصل مطلب بپردازیم باید ببینیم منظور از «شعر عامیانه» چیست؟

صادق هدایت در این مورد معتقد است که «ترانه‌های عامیانه را میتوان با آسانی از حیث مضمون، سبک و روحیه گوینده از سایر آثار موسیقی یا شعری تشخیص داد . . . ابتدا باید در نظر داشت که ترانه‌های عامیانه به توسط اشخاص سروده نشده. البته نمی‌خواهیم ادعا بکنیم که

۱- همان کتاب، ص ۳۰۶.

۲- همان کتاب، ص ۳۰۵.

۳- کیانوش، محمود: شعر کودک در ایران، ۲۵۳۵، تهران، ص ۱۶.

این ترانه‌ها خود بخود ایجاد گردیده ولی آثار مرموزی وجود دارد و ترانه‌های عامیانه از آن جمله است، معهذا میتوان تصریح کرد که هیچ ترانهٔ عامیانه وجود ندارد که گویندهٔ آن شناخته شود. نه تنها اسم مصنف بلکه اغلب محل و زمان تقریبی آن هم مجهول می‌باشد. هیچ چیز باندازهٔ ترانه‌های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست.^۱ به اعتقاد هدایت «ترانه‌های محلی که عموماً به زبان بومی سروده شده یا دوبیتی‌هایی که در اغلب ولایات ایران وجود دارند نیز جزو ترانه‌های عامیانهٔ حقیقی نیستند».^۲ ولی آیا ترانه‌ها و دوبیتی‌های محلی جزو اشعار عامیانه نیستند؟ بنظر میرسد که اگر شاعر و زمان سرودن آنها شناخته نباشد دلیلی ندارد که جزو ترانه‌های عامیانه نباشند. هدایت خود بعضی از این ترانه‌ها را جزو ترانه‌های عامیانه آورده، حتی محل بعضی از این ترانه‌ها را ذکر کرده مانند ترانه‌های جهرمی، ممسنی، کجور، آباد، یزدی و شیرازی^۳ و زمان سرودن بعضی از ترانه‌هایی که آورده معلوم است، مثل ترانهٔ «ای سال برنگردی» که برای قحطی ۱۱۶ سال پیش سروده شده.^۴

۱- نوشته‌های پراکنده، ص ۳۰۷. ۲- همان کتاب، ص ۳۰۷.

۳- همان کتاب، ص ۳۱۵ تا ۳۲۰.

۴- همان کتاب، ص ۲۴۳.

بعضی از ترانه‌های عامیانه در میان فارسی زبانان نقاط مختلف کشور مشترك است و به گفته هدایت «برخی از آنها به اندازه‌ای خوب و دلچسب است که نه تنها در يك شهر يا يك ولايت رواج دارد بلکه در سراسر ايران در ده کوره‌ها، همچنین در شهرهای بزرگ به زبانهای بومی با تغییر جزئی خوانده میشود»^۱

از این نوشته بر میآید که بعضی دیگر از ترانه‌های عامیانه مختص محل خاصی هستند یعنی همان ترانه‌های محلی. دکتر زرین کوب کاملترین صورت موجود شعر عامیانه را عبارت از شکل فهلویات میداند.^۲ و در فرهنگ معین فهلویه (جمع فهلویات) چنین تعریف شده است: «شعری که به یکی از زبانهای محلی ایران (جز ادبی و رسمی) به وزنی از اوزان عروضی یا هجایی سروده شده و بخشی از آنها در قالب دو بیتی است.»

بهر حال ترانه‌های محلی بخصوص اگر گوینده و زمان دقیق سروده شدن آنها مشخص نباشد جزو اشعار عامیانه بحساب میآیند بویژه که از نظروزن و قافیه و یژ گیهای

۱- همان کتاب، ص ۲۴۲.

۲- زرین کوب، عبدالحسین: شعربی دروغ، شعربی نقاب، ۱۳۴۶، تهران.

مشترکی دارند. لذا در این کتاب وقتی از شعر عامیانه یاد میشود شعر محلی را نیز در بر میگیرد. اشعار عامیانه شامل ترانه‌ها و تصنیفها، دوبیتی‌ها، افسانه‌ها، بازیها، چیستانها، مثلها، منلکها، لالایی‌ها، هجویه‌ها و مرثیه‌های موزون میباشد. و اما منظور از «فارسی» در عنوان این کتاب (بررسی و توصیف وزن شعر عامیانه فارسی) چیست؟ منظور از فارسی در این جا گونه‌ها و گویشهایی مانند تهرانی، شیرازی، مشهدی، اصفهانی، کرمانی... است که از نظر سابقه از زبان فارسی به اصطلاح دری مشتق شده‌اند و لذا به فارسی رسمی و ادبی نزدیکتر هستند. نه همچون لهجه‌هایی مانند کردی، بلوچی، پشتو... که از زبانهای ایران قدیم مشتق شده‌اند. گونه‌ها و گویشهای فارسی دری از نظر اصوات، صرف و نحو و واژگان معمولاً تفاوتهای زیادی با هم ندارند و نوع وزن شعرشان نیز - چنانکه خواهیم دید - اصولاً یکسان است. البته وزن شعر لهجه‌هایی مانند کردی، بلوچی، گیلکی و غیره هم ممکن است با وزن شعر این گونه‌ها و گویشهای فارسی تفاوت نداشته باشد اما در این بررسی، این لهجه‌ها مورد نظر نبوده است.

در این کتاب سعی شده که وزن شعر عامیانه فارسی - که تا کنون بصورت معمایی باقی مانده - چنانکه هست

و بدون هیچگونه پیشداوری و با دیدی علمی بررسی و توصیف شود.

با بررسی علمی وزن شعر عامیانه فارسی نه تنها معمای این وزن شعر حل میشود بلکه این بررسی مسلماً راه گشای معمای وزن شعر زبان پهلوی و زبان اوستا خواهد بود.^۱ همچنین این بررسی کمک میکند به حل این مسأله که آیا وزن شعر فارسی از وزن شعر عرب گرفته شده یا نه. بعلاوه به یاری این بررسی اشعار تعزیه‌ای و تصنیفها را نیز میتوان به آسانی توصیف کرد.

بهر حال در این تحقیق از مجموعه‌های مختلف شعر عامیانه فارسی که تا کنون به چاپ رسیده، و بندرت از اشعاری که به چاپ نرسیده، استفاده شد و در هر مورد مثالهای فروانی نقل گردید و به ذکر يك مثال اکتفا نشد تا گفته نشود که این استثنا است.

در پایان وظیفه خود میدانم که از دوستان ابوالحسن نجفی سپاسگزاری کنم که زحمت خواندن این کتاب را متقبل و نکات ارزنده‌ای را متذکر شد (در کتاب به این نکات اشاره شده). البته این را نیز باید اضافه کنم که هر ایرادی که در کتاب باشد فقط مربوط به نگارنده است.

۱- رک پایان فصل سوم همین کتاب.

فصل اول

تجزیه و تحلیل نظر محققان درباره وزن شعر عامیانه و محلی فارسی

گفتیم که در فارسی دو نوع شعر هست: یکی شعر رسمی که وزنش کاملاً روشن است که عروضی است. دیگر شعر عامیانه که گرچه سالهاست محققان در باره آن مطالعه و تحقیق کرده‌اند، اما هنوز وزن آن مشخص نگردیده و بصورت معمایی درآمده است، زیرا هر کس وزن متفاوتی برای شعر عامیانه فارسی در نظر گرفته. علت اصلی اینست که محققانی که در باره وزن شعر عامیانه بررسی کرده‌اند چون شیوه تحقیقشان علمی نبوده و بیشتر جنبه پیشداوری و اظهار نظر داشته از واقعیت بدور مانده‌اند. بزرگانی هم هستند که از روی حدس و گمان یا به تقلید از محققان در باره نوع وزن شعر عامیانه اظهار نظر کرده‌اند. در نتیجه نظرات و عقایدی کاملاً متفاوت ارائه شده و حال آنکه برای تعیین نوع وزن شعر یک زبان یا گونه زبان باید به شیوه‌ای علمی و دور از هرگونه پیشداوری و تعصب و با توجه به خصایص فعلی و گذشته آن زبان یا گونه زبان به توصیف دقیق وزن شعر - آنطور که هست نه آنطور که گمان می‌رود - پرداخت و نوع وزن آنرا استنتاج و استخراج کرد. تاکنون این پنج نظر مختلف در باره وزن شعر عامیانه ارائه

شده: بعضی معتقدند که وزن شعر عامیانه فارسی هجایی است. بعضی دیگر معتقدند که نیمه هجایی و نیمه عروضی است. یکی وزن شعر عامیانه را هجایی می‌داند اما با رعایت وقفه میان مصرعها. به نظر محققى دیگر وزن شعر عامیانه فارسی در عین حال که عروضی است ضربی نیز هست و عامل تکیه در آن نقش اصلی دارد. بعضی دیگر ضمن تأیید هجایی بودن شعر عامیانه از اظهار شك و احتمال نوعی عروضی بودن وزن شعر عامیانه خودداری نکرده‌اند.

اکنون هر يك از نظرات را مشروحتر می‌آوریم و به نقد آنها می‌پردازیم.

نظر شمس قیس رازی

شمس قیس گرچه در باره نوع وزن شعر عامیانه بحث نکرده اما به هر حال اولین کسی است که در باره وزن فهلویات سخن گفته. به نظر شمس قیس اهل همدان و زنگان در نظم فهلویات دچار اشتباه میشده‌اند زیرا وزن فهلویات مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل) است اما بعضی از مصرعهای اشعار مردم همدان و زنگان بر وزن: فاعلاتن مفاعیلن فعولن یا مفعولاتن مفاعیلن فعولن است.

شمس می‌نویسد که «العجب که بعضی از ارباب هنر و اصحاب طبع که قصاید غرا و رباعیات لطیف می‌گویند و در اشعار خویش زحافی که جمله متقدمان و متاخران جایز شمرده‌اند روا نمی‌دارند....

در فهلویات زحفی بدان ناخوشی و تصرفی بدان دوری می‌پسندند^۱ و در بحر مشاکل می‌افزاید که «... اگر چه بیشتر فهلویات به معانی غریب آراسته و به نغمات مرق مطرب پیراسته بواسطه این بحر (مشاکل) که در میان خلق شهرتی ندارد و دو جزء آن به بحر هزج میماند اغلب مقطعات آن مختلف ترکیب و مختلف الاجزا می‌افند و بدین سبب از متعج صواب و جاده مستقیم منحرف میشود. چه بیشتر شعرا بحر هزج و بحر مشاکل را درهم می‌آمیزند و مصراعی از این و مصراعی از آن برهم می‌بندند^۲»

شمس قیس این سهو را در مورد بندار رازی زشت‌تر میداند که زبان او به زبان دری نزدیکتر است و سخت تعجب میکند که «ندانم او را این سهو از کجا افتاده است^۳» و وقتی سهو کافه فضلا و عامه شعرای فارس و عراق را در این باب گوشزد میکند او را اختلاف می‌کنند^۴ تا اینکه در مجلسی که خوش آوازی چند بیت از خسرو و شیرین (که در همین بحر فهلویات یعنی هزج مسدس، مقصور یا محذوف است) میخواند و با چند ظریف آنرا ضربی خفیف می‌زند، شمس می‌پرسد: «همانا از فهلویات هرچه برین وزن است به نسبت همین لحن بر توان گفت و در قسمت همین ضرب توان آورد؟» همه به اتفاق می‌گویند: «جمله فهلویات بر این وزن است.» شمس بیتی چند فهلوی از ایشان میخواهد تا، چنانکه خود میگوید، «طبع ایشان بر آن لحن

۱- شمس‌الدین محمد بن قیس رازی: المعجم فی معاییر اشعار المعجم. بنا مقابله نسخ بوسیله مدرس رضوی، ص ۱۰۷.

۲- المعجم، ص ۱۷۳.

۳- همان کتاب، ص ۱۷۵.

۴- همان کتاب، ص ۱۷۶.

قرار گرفت و دست ایشان بر آن ضرب روان شد، ناگاه بیتی دیگر مختلف‌الترکیب القاء کردم و خود را از اختلاف ترکیب غافل ساخت و ایشان چون هر سه مصرع بر ضرب و صوت مألوف برگفتند و در اول مصرع چهارم به فاعلاتن رسیدند دست‌هایشان از ضرب فروماند و اصوات از لحن بسایستاد و از اختلاف لحن بر اختلاف بحرو وزن استدلال کردند و به خلل بعضی از اوزان فهلویات اعتراف آورد^۱»

گرچه شمس قیس فضلا و شعرای عراق و فارس را متقاعد می‌کند که مرتکب سهو می‌شوند اما حقیقت اینست که در وزن فهلویات هیچ اشکالی نیست و این خود شمس قیس است که اشتباه می‌کند. پیش از آنکه به بررسی نظر شمس قیس بپردازیم، بهتر است نظر ملك الشعرای بهار را نیز در باره فهلویات بدانیم.

بهار در باره فهلویات گرد آورده کوهی کرمانی (هفتصد ترانه) چنین نوشته است:^۲ «این وزن و آهنگ از بحور عرب اخذ نشده و پیش از آمدن عرب به ایران و آشنا شدنش با موسیقی و آهنگ‌های محلی در این کشور وجود داشته ولی نظر بدانکه شعرهای فارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده، مصرع‌های این اشعار یعنی دو بیتی‌های پهلوی، مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آنرا بحر هزج مسدس مینامیم سر تا پا قرار نداشته بلکه بجای مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن گاهی فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن و گاهی مفعولاتن مفاعیلن مفاعیلن و گاهی مفاعلتن مفاعیلن مفاعیلن و نظایر این بوده است. چنانکه مختصری از آن را شمس قیس . . . نام برده است . . . معلوم میشود که این

۱- المعجم، ص ۱۷۷.

۲- بهار، محمدتقی: بهار وادب فارسی، ۱۳۵۱، تهران، ص ۴۰.

دو بیت‌های پس از نشر قواعد عروض در ایران و اعتراضاتی که عروضیان منجمله شمس قیس بر گویندگان و خوانندگان این نوع شعر پی‌درپی وارد آورده‌اند، رفته رفته آهنگ مزبور در قالب عروض آمده و در دو بحر هزج و مشاکل مشمول سایر بحور عروض شده است.^۱ می‌بینیم که بهار وزن فهلویات قدیم را سیلابی و فهلویات (دو بیت‌های) امروز را عروضی میداند.

دکتر خانلری نیز به زحافهایی که شمس قیس یاد کرده معتقد است منتها می‌نویسد که «... قواعد وزن حکم‌ازلی نیست که تخلف از آن جایز نباشد بلکه این قواعد را از عرف و عادت استنباط باید کرد و هر چه ذوق اکثریت گروه‌ها آنرا می‌پسندد درست است و خود قانون است و نسبت خطابه آن دادن خطاست»^۲. و در صفحه ۴۹ می‌نویسد که «در هفتصد ترانه که در سال ۱۳۱۷ چاپ شده هیچ شعری که خلاف نظم عروض باشد نمیتوان یافت و پیدا است که این ترانه‌ها بدست گرد آورنده آنها یا پیش از وی بدست دیگران تحریف و تصحیح (!) شده است.» شمس قیس و ملک الشعرای بهار و دکتر خانلری هر سه مرتکب يك اشتباه میشوند و آن اینکه ترانه‌های محلی (فهلویات) را با معیار وزن شعر رسمی تقطیع می‌کنند و گمان می‌کنند که مردم ترانه‌ها را با همان معیارهای شعر رسمی می‌خوانند و حال آنکه مردم ترانه‌ها را بدون هیچ اشکال عروضی و کاملاً^۳ در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌خوانند و هر جا مصوت‌بلندی وزن را بر هم بزنند آنرا کوتاه تلفظ میکنند و بر عکس به ضرورت وزن مصوت کوتاه را امتداد میدهند. ظاهراً شمس قیس ابدأ به اینکه مردم چگونه شعر را می‌خوانند

توجه ندارد و دو بیتی‌ها را فقط با معیار شعر رسمی می‌سنجند. بهار و خانلری هم وقتی ترانه‌های قدیمی را می‌بینند ابراد شمس قیس را وارد میدانند اما چون ترانه‌های امروز را از راه گوش می‌شنوند متوجه میشوند که وزنشان اشکالی ندارد و در صدد بر نمی‌آیند که همچون شمس قیس آنها را با معیار وزن شعر رسمی بسنجند، چه اگر چنین می‌کردند متوجه میشدند که در دو بیتی‌های امروز نیز همان به اصطلاح اشکالات وجود دارد.

بهر حال همچنانکه مردم امروز این دو بیتی‌های بظاهر زحاف‌دار را کاملاً در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌خوانند مسلماً مردم قدیم نیز دو بیتی‌ها را بدون هیچ اشکال عروضی می‌خواندند. و این، مورد عروضی است که با عینک وزن شعر رسمی به دو بیتی‌ها می‌نگرد و وزن آنها را معیوب می‌بیند. بنابراین اگر ما ثابت کنیم در دو بیتی‌های امروز، که بقول بهار و خانلری، هیچ شعری خلاف نظم عروضی نیست از دید گاه وزن شعر رسمی اشکال هست مسلماً نتیجه این میشود که مردم در قدیم نیز دو بیتی‌هائی را، که از دید وزن شعر رسمی اشکال دارد، درست می‌خوانده‌اند و هیچ اشکالی عروضی در آنها نبوده است.

برای نمونه چند دو بیتی امروز را بررسی میکنیم. گفتیم که دکتر خانلری معتقد است که در هفتصد ترانه هیچ شعری که خلاف نظم عروضی باشد نمیتوان یافت. اکنون ما وزن اولین ترانه از هفتصد ترانه را مورد مطالعه قرار میدهیم:

عزیزم می‌دوید من می‌دویدم	عزیزم می‌نشست من میرسیدم
دو تا خصال سیا کنج لبش بید	اگر او می‌فروخت من می‌خریدم

با معیار وزن شعر رسمی، وزن اولین مصرع غلط است زیرا بجای مفاعیلن مفاعیلن فعولن، این مصرع بر وزن مفاعیلن مفاعلاتن فعولن است اما نه مردم و نه دکتر خانلری هیچکدام این مصرع را در این وزن نمیخوانند.^۱

در دو بیتی چهارم نیز از دید مرد عروضی اشکال هست:

بلند بالا به بالات آمدم من برای خال لبهات آمدم من
شنیدم خال لبهات میفروشی خریدارم به سودات آمدم من

می بینیم که وزن مصرع سوم این دو بیتی برون مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن است و از این قبیل موارد زیاد است. اشکالاتی که شمس قیس یاد کرده نیز در ترانه های امروز عیناً هست:

دل میخواد ازاون قلیون شیشه لب من و لبش باشه همیشه
لبی که بالبت آموخته کردم آموخته بالب دیگر همیشه^۲

مصرع چهارم برون مفعولاتن مفاعیلن فعولن است.

«در یک هزار و چهارصد ترانه» صادق هایونی نیز این قبیل اشکالات زیاد است:

دیگه شوشد که این جونم بسوزه گریبون تا بدامونم بسوزه
برای نازنینی سلب قامت از اون ترسم که ایمونم بسوزه^۳

با معیار شعر رسمی مصرع اولش برون فاعلاتن مفاعیلن فعولن تقطیع میشود اما هرگز مردم این شعر را در این وزن نمیخوانند.

در ترانه های روستایی خراسان و دیگر مجموعه های دو بیتی های

۱- در مصرع دوم و چهارم هم بظاهر همین اشکال هست ولی این اشکال وجود ندارد زیرا مردم «ت» «نشست» و «میفروخت» را تلفظ نمی کنند.

۲- هفتصد ترانه، تهران، ۱۳۱۷، ترانه ۲۳۸.

۳- هایونی، صادق: یک هزار و چهارصد ترانه، ۱۳۴۸، ص ۱۰۱.

روستایی نیز از این موارد زیاد است (ما بعد به بررسی آماری این موارد می‌پردازیم):

کجا کار میکنی چاشت بیارم شکر شربت کنم پیش‌ت گذارم^۱...
که مصرع اولش بر معیار وزن شعر رسمی چنین تقطیع میشود:
مفاعیل فاعلاتن مفاعِلن فع، ولی نه تنها هرگز کسی این مصرع را بر این وزن نخوانده بلکه این تقطیع موزون نیست.

می‌بینیم که با دید وزن شعر رسمی در دو بیتی‌های امروز هم، که وزن آنها را عروضی میدانند، اشکالات فراوان پیدا میشود اما هرگز مردم قدیم و مردم امروز این دو بیتی‌ها را جز بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن نخوانده‌اند و نمی‌خوانند.

کافه فضلای اصحاب طبع و عامه شعرای فارس و عراق که قصاید غرا و لطیف و زحافی که جمله متقدمان و متأخران جایز می‌شمرده‌اند روان‌میدارند، نیز در وزن فهلویات عیبی نمی‌بینند و علتش اینست که آنها فهلویات را درست می‌خوانند و هر جا لازمست بضرورت وزن مصوت بلندی را کوتاه یا مصوت کوتاهی را بلند میکنند و لذا اصرار میکنند وزن فهلویات هیچ اشکالی ندارد. و دیدیم که سرانجام شمس قیس مستأصل میشود و این بار بقول خودش فهلویات را به نوازنده و خواننده تلقین میکند یعنی با تلفظ شعر رسمی فهلویات را املا میکند و در نتیجه خواننده و نوازنده و اهل مجالس متوجه میشوند که در بعضی از مصرع‌ها اشکال وزنی هست ولی متوجه نمیشوند که تلفظ شمس قیس وزن دوبیتی را دچار اشکال کرده و گرنه خواننده و نوازنده بارها فهلویات را با تلفظ خودشان خوانده‌اند و نواخته‌اند

بدون اینکه اصلاً اشکالی در خواندن یا نواختن پیش بیاید. تنها همان باری که شمس قیس شعر را با امتداد هجاها طبق ضوابط وزن شعر رسمی تلفظ می‌کند وزن دچار اختلال میشود.

بهر حال صورت ملفوظ دوییتی‌های قدیم مثل دوییتی‌های امروز کاملاً^۱ عروضی و بدون اشکال بوده و هست و ارتباطی با وزن هجایی ندارد.

نظر علامه قزوینی

یکی دیگر از نخستین کسانی که دربارهٔ وزن شعر عامیانه اظهار نظر کرده علامه محمد قزوینی است. قزوینی در مقاله «قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»^۱ کهن‌ترین دو شعر فارسی بعد از اسلام را نقل میکند:

یکی شعر یزید بن مفرغ شاعر عربست که در بصره و خراسان نشو و نما کرده و فارسی آموخته. ابن مفرغ را به دستور ابن زیاد با وضع رقت باری در کوچه‌های بصره میگردانیدند و او در جواب کودکان ایرانی که می‌پرسیده‌اند این چیست؟ این شعر را میخوانده:

آبست و نبید است

عصارات زیب است

سمیه‌رو سبید است

۱- قزوینی، محمد: بیست مقاله، ۱۳۳۳، تهران.

این شعر بین سالهای ۶۰ تا ۶۴ هجری سروده شده است.
 شعر دیگر را کودکان بلخ سروده‌اند در هجو اسد بن عبدالله
 امیر عرب که در جنگ ختلان شکست خورد (سال ۱۰۸ هجری
 قمری):

از ختلان آمدیه

برو تباه آمدیه

آوار باز آمدیه

بیدل فراز آمدیه

بنظر قزوینی «وزن این اشعار (شعر اخیر) را اگرچه میتوان از
 مزاحفات بحر رجز (مطوی مخبون) بروزن مستعلن مفتعلن و مفاعلن
 مفتعلن و مفتعلن مفاعلن استخراج نمود^۱ ولی قریب به یقین است که این
 توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است... واضح است که در آن
 تاریخ یعنی سنه ۱۰۸ هجری عروض عرب در ایران هنوز متداول نشده
 بود چه خلیل بن احمد واضح عروض خود در سنه ۱۰۰ متولد شده
 است وانگهی قافیه نداشتن این اشعار بطرز عروض عرب خود قرینه
 واضحی است که گوینده آنها اصلاً نظری به طرز و اصول اشعار عرب
 نداشته است چه «آمدیه» بنابر مصطلح فارسیان ردیف است نه قافیه...»^۲
 می‌بینیم که قزوینی بدلیل اینکه در زمان سرودن این شعر هنوز
 خلیل بن احمد عروض را وضع نکرده عروضی بودن وزن این چهار
 مصرع را تصادفی می‌داند و هیچ شك بخود راه نمیدهد که ممکن است

۱- این شعر در بحث «بررسی اوزان اشعار قدیم» در همین کتاب تقطیع شده.

۲- بیست مقاله قزوینی.

وزن شعر فارسی پیش از تدوین عروض عرب عروضی باشد. ما بعد بحث خواهیم کرد که از نظر آماری امکان تصادفی بودن وزن عروضی این شعر تا چه حد ضعیف است.

۱- محققانی که وزن شعر عامیانه را هجایی می‌دانند.

«بنونیست» محقق فرانسوی وزن شعر عامیانه فارسی را هجایی دانسته و در این باره گفته است: «صفت اصلی و مهم این سه نوع وزن که اوستایی و پهلوی و فارسی عامیانه باشد اینست که براساس شماره هجاها استوار است و به هیچ روی کمیت هجاها در آنها ملحوظ نیست.»^۱

پرفسور «میلر» نیز در فلولیات فقط اصول هجایی می‌بیند.^۲ صادق هدایت نیز، ظاهراً به تبعیت از نظر این دو محقق، معتقد به هجایی بودن وزن شعر عامیانه فارسی است: «ساختمان این ترانه‌ها (ترانه‌های عامیانه) اثر تراوش روح ملی و توده عوام است که بدون تکلف و بدون رعایت قواعد شعری و عروضی سروده‌اند و مانند اشعار فارسی پیش از اسلام از روی سیلاب و آهنگ درست شده.»^۳

هدایت ضمن اینکه بدون ذکر دلیل، وزن شعر عامیانه را سیلابی

۱- وزن شعر فارسی، ص ۳۰.

۲- همان کتاب، ص ۴۹.

۳- نوشته‌های پراکنده، ص ۲۴۴.

میدانند معتقد است که توده عوام بدون رعایت قواعد شعری و عروضی شعر سروده‌اند، در صورتیکه بفرض که شعر عامیانه سیلابی باشد وزن سیلابی بدون قاعده نیست.

ملك الشعرای بهار نیز ظاهر آبه پیروی از محققان خارجی معتقد است که وزن اوستا و پهلوی^۱ و اشعار عامیانه هجایی است.^۲ درباره فهلویات نیز قبلاً دیدیم که معتقد است این وزن و آهنگ از بحور عرب اخذ نشده. ولی نظر بدانکه شعرهای فارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده مصراعهای این اشعار یعنی دوبیتی‌های فهلوی مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آنرا بحر هزج مسدس مینامیم سرتا پا قرار نداشته بلکه بجای مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن گاهی فاعلاتن مفاعیلن فعولن و گاهی مفعولاتن مفاعیلن مفاعیلن و گاهی مفاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن و نظایر این بوده...

بنظر «بهار» وزن شعر عامیانه و فهلویات هجایی است اما دلیلی برای این نظر ارائه نمیدهد و هر جا هم که وزن شعری را بر معیار تلفظ شعر رسمی کاملاً عروضی می‌بیند یا سکوت میکند یا مانند «قزوینی» به تصادف حمل می‌کند.^۳ در مورد فهلویات هم دیدیم که به نظر «بهار» دست کم تا زمان شمس قیس این فهلویات وزن سیلابی داشته و بدلیل

۱- بهار و ادب فارسی، ص ۷۶ و ۷۷ و ۱۲۶.

۲- بهار و ادب فارسی، ص ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳- مثلاً این دوبیت را در وزن هجایی میدانند در صورتیکه از هر نظر کاملاً عروضی است:

داشته آید بکار گرچه بود زهر مار که وزنش مفتعلن فاعلان است. یا
بد مکن که بدافتی چه مکن که خودافتی که وزنش فاعلن مفاعیلن است.

رک بهار و ادب فارسی، ص ۱۲۱.

هجایی بودن سر تا پا در قالب تقطیعی بحر هزج قرار نداشته.

برای اینکه ثابت کنیم این سخن «بهار» (بدلیل هجایی بودن سر تا پا در بحر هزج قرار نداشته) و هم استدلال «قزوینی» در مورد تصادفی بودن شعر کودکان بلخ بی اعتبار است به آمارگیری چند مجموعه از فهلویات می پردازیم تا ببینیم چند درصد از فهلویات وزن عروضی دارند و چند درصد ندارند (گو اینکه چنانکه گفتیم بر معیار تلفظ مردم همه فهلویات وزن عروضی دارند) و سپس بررسی میکنیم که چند درصد احتمال دارد که یک شعر هجایی وزن عروضی پیدا کند.

مجموعه ترانه های منسوب به باباطاهر نسخه وحید دستگردی ۲۹۶ دوبیتی دارد که میشود ۱۱۸۴ مصرع. اگر این دوبیتی ها را با معیار وزن شعر رسمی تقطیع کنیم ۱۰۹ مصرع آن اشکال وزنی پیدا میکند. بعبارت دیگر وزن بیش از ۹۰٪ آنها با همان ضابطه شعر رسمی درست است و این ۹۰٪ محالست که تصادفی باشد. ممکن است گفته شود که فهلویات باباطاهر در طی زمان تغییراتی پیدا کرده. این درست، اما از سخن شمس قیس هم برمی آید که در بعضی فهلویات بعضی مصرعها اشکال وزنی داشته نه همه آنها. بعلاوه فهلویات امروز نیز این مسأله را تأیید می کند.

آماري که از ترانه های محلی فارس (هزار و چهارصد ترانه)^۱ بعمل آمد نشان میدهد که این اشکال مورد بحث در این ترانه ها حدود ۵/۵٪ است و در ترانه های روستایی خراسان^۲ ۶/۵٪ و در ترانه های

۱- همایونی، صادق: هزار و چهارصد ترانه، ۱۳۴۸، تهران.

۲- شکورزاده، ابراهیم: ترانه های روستایی خراسان، ۱۳۳۸، تهران.

نیمروز^۱ در حدود ۱۲٪. با این ترتیب ۹۴/۵٪ از دوبیتی‌های فارس و ۹۳/۵٪ از دوبیتی‌های خراسان و ۸۸٪ از دوبیتی‌های سیستان با معیار شعر رسمی در وزن هزج مسدس مقصور هستند و این ارقام محالست که تصادفی باشد.

پس فهلویات قدیم و جدید اولاً هجایی نیستند و در ثانی بفرض محال هم که هجایی باشند، بدلیل هجایی بودن امکان ندارد که رویهمرفته ۹۰٪ آنها با وزن عروضی مطابقت کند. برای اینکه بدانیم احتمال اینکه تنها يك مصرع از شعری هجایی، وزن عروضی پیدا کند، چقدر ضعیف است از علم آمار كمك میگیریم: برای روشن شدن مطلب يك مصرع یازده هجایی از يك شعر سیلابی را در نظر میگیریم. هجای آخر این مصرع را عمداً همیشه بلند در نظر میگیریم.^۲ بنابراین هجاهای متغیر «ده» تا خواهد شد. طبیعی است که هر يك از هجاهای دیگر این مصرع را می‌توانیم از نظر کوتاهی و بلندی تغییر بدهیم بدون اینکه اشکالی در وزن شعر سیلابی بوجود آید.^۳ و معلوم است که با کوچکترین تغییر مثل کوتاه کردن فقط يك هجای بلند یا برعکس، شکلی خاص بوجود می‌آید که با اشکال دیگر متفاوتست. مسلم است که تعداد این اشکال متفاوت بسیار بسیار زیاد خواهد بود. یعنی دقیقاً رقم ۱۰۲۴. برای محاسبه از فرمول $Q = n^k$ استفاده میشود که در آن Q تعداد شکلهای متفاوتست که با تغییر کوتاهی و بلندی هر يك از ده هجا حاصل میشود

۱- نیکوکار، عیسی: ترانه‌های نیمروز، ۱۳۵۲، تهران.

۲- زیرا می‌خواهیم این شعر سیلابی یازده هجایی را بابت هزج مسدس مقصور مقایسه کنیم و از طرفی هجای آخر تمام اوزان عروضی بلند است.

۳- رك وزن شعر فارسی، نوشته دکتر خاغلری، مبحث وزن شعرو انواع آن، ص ۹.

و n تعداد اقسام هجاست و چون دو قسم هجا داریم: کوتاه و بلند لذا برابر است با رقم ۲ و k نمایندهٔ تعداد هجاها، اعم از کوتاه یا بلند، و بهر شکل ممکن در طول يك مصرع است، یعنی رقم ۱۰. بنابراین اگر در فرمول عددهای فوق را بگذاریم چنین می شود:

$$Q = n^k = 2^{10} = 1024$$

می بینیم که يك مصرع ده هجایی از يك شعر هجایی، ۱۰۲۴ شکل متفاوت میتواند پیدا کند که در اینجا چند شکل آن را نشان میدهیم. (هجای یازدهم را چون همیشه بلند گرفته ایم تغییری در تعداد ایجاد نمی کند.)

- (۱) -----
- (۲) ----- ۰
- (۳) ----- ۰ -
- (۴) ----- ۰ ۰
- (۵) ----- ۰ - -
- (۶) ----- ۰ ۰ -
- (۷) ----- ۰ ۰ -
- (۸) ----- ۰ ۰ ۰
-

به تعداد شکلهای مختلف افزوده میشود تا عدد ۱۰۲۴، یعنی از ۱۰۲۴ شکل متفاوتی که يك مصرع یازده هجایی، در صورتیکه هجای

آخرش همیشه ثابت (بلند) باشد،^۱ میتواند پیدا کند فقط و فقط يك شكل آن در بحر هزج مسدس مقصور^۲ یعنی به این صورت خواهد بود:

ـــــــ / ـــــــ / ـــــــ / ـــــــ / ـــــــ

(که هجای آخر آن همیشه بلند است.) بعبارت دیگر از يك در هزار هم کمتر. حال اگر در نظر بگیریم حالتی که چهار مصرع از این شعر هجایی در وزن هزج مسدس مقصور باشد به این صورت درمیاید $4 \times 1024 = 4096$ یعنی از هر ۴۰۹۶ شکل متفاوت تنها يك شكل بصورت دوییتی از بحر هزج مقصور در خواهد آمد و می بینیم که چقدر احتمال ضعیف است که چهار مصرع شعر هجایی تصادفاً در وزن هزج مسدس مقصور قرار بگیرد (کمتر از یکی در چهار هزار) و حال آنکه دیدیم عملاً حدود ۹۰٪ فلهویات در بحر هزج مسدس مقصور هستند. به این ترتیب می بینیم که محال است فلهویات وزن هجایی داشته باشند.

دلیل دیگر هجایی نبودن فلهویات اینست که از میان ۱۰۲۴ شکل متفاوتی که از يك مصرع یازده هجایی (که هجای آخرش همیشه بلند است) وزن هجایی دارد فقط يك صورت آن با بحر هزج مسدس مقصور یکسان است، اما علاوه بر این وزن عروضی ۳۶ شکل دیگر از این رقم ۱۰۲۴ نیز عروضی است و عروضیون از آن اوزان نام برده اند، مانند بحر متقارب مثنی مقصور، بحر مل مسدس مقصور، بحر سریع مطوی

۱- اگر هجای آخر را مثل دیگر هجاها متغیر بگیریم عدد ۱۰۲۴ دو برابر خواهد شد.

۲- در شعر فارسی میان زحاف قصر و حذف در پایان مصرع فرقی نیست. رک نجفی، ابوالحسن: «اختیارات شاعری»، جنگ گ اصفهان، ۱۳۵۲، تهران.

۱ - چنانکه میدانیم در شعر هجایی فقط تساوی تعداد هجاهای هریک از مصرعها معتبر است و دیگر کوتاهی و بلندی هجاها نقشی ندارد،^۱ در صورتیکه در بسیاری از اشعار عامیانه طول مصرعها مساوی نیست و این میرساند که شعر عامیانه نمیتواند هجایی باشد. مثلاً^۲ در شعر «یکی بود یکی نبود» هریک از مصرعها هفت هجا دارد اما در همین شعر مصرعهای هشت و نه هجایی هم هست:

مصرع	پیرز نیکه نشسته بود	که هشت هجا دارد
و مصرع	شتره نمدهائی میکرد	که نه هجا دارد.

همچنین در شعر گرگم و گله می برم هر مصرع هشت هجا دارد اما مصرع کارد من تیزتره در همین شعر شش هجا دارد و این میرساند که شعر عامیانه نمیتواند هجایی باشد. در صورتیکه در وزن عروضی با استفاده از بعضی اختیارات مانند آوردن یک هجای بلند بجای دو هجای کوتاه تعداد هجاهای مصرعها تغییر می کند، مثلاً^۳ این شعر رودکی:

آمد بهار خرم بارنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
 که مصرع دومش از نظر تعداد (صرف نظر از کوتاهی و بلندی)،
 یک هجا بیشتر از مصرع اول دارد ولی کمیت هجا در هر دو مصرع
 مساویست. این خصوصیت در رباعیات زیادتر دیده میشود چنانکه
 در رباعی زیر مصرع اول ۱۲ و مصرع دوم و سوم ۱۱ و مصرع چهارم
 ۱۳ هجا دارد:

1- Hartman, R. R. K. and Stork, F. C. : Dictionary of Language and Linguistics, 1973, Britain.

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس

در پیش گرفته کله کیکاووس

با کله همی گفت که افسوس افسوس

کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس

۲- اگر شعر عامیانه هجایی باشد باید اشعاری که تعداد هجاهایشان

مساویست هموزن باشند و حال آنکه چنین نیست. مثلاً اشعار زیر هفت

هجا دارند ولی وزنشان متفاوتست:

مادرم سیمین خاتون

يك - جم جمك بلگ خزون

که بر وزن فاعلن مفتعلن است

آن نشان کربلا

دو - هر که دارد خال پا

که بر وزن فاعلاتن فاعلن است

خنجر طلا بسته

سه - ای شاه کمر بسته

که بر وزن مفعول مفاعیلن است

ماههای توش کوره

چهار - آب چشمه هك شوره

که بر وزن فاعلن مفاعیلن است

سر کوهی رسیدم

پنج - دویدم و دویدم

که بر وزن مفاعلن فاعلن است

دیدم بلبل میخونه

شش - رفتم لب رود خونه

که بر وزن فعلن فعلن مفعولن است

۱- مصرع دوم این شعر بر وزن فاعلن مفاعیلن است ولی طبق اختیارات شاعری

به جای مفعول می توان فاعلن آورد. رك اختیارات شاعری در همین کتاب.

و این به دلیل عروضی بودن وزن شعر عامیانه است که ما می توانیم در هفت هجا (صرف نظر از کمیت) شش وزن مختلف یا بیشتر داشته باشیم، چه با تغییر نظم و کمیت هجاها، اوزان مختلف حاصل میشود. ۳- اگر شعر عامیانه هجایی باشد و هجای کوتاه و بلند در آن فرقی نکند نباید از اختیارات شاعری در مورد کوتاهی و بلندی هجاها استفاده کند و حال آنکه استفاده میکند، مثلاً به ضرورت وزن گاه ناچار میشویم از کلمه‌یی که صوت مشدد دارد يك صوتش را حذف کنیم:

شیشم	شیشهٔ	عمره	پنجم	پنجهٔ	شیره
چارم	چار	پایه	داره	سوم	سه
دوم	دو	زلف	یاره	یکم	يك
					گل خاره

(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

در این شعر به ضرورت وزن از کلمه‌های «سوم» و «دوم» تشدید را حذف میکنیم تا آغاز این دو مصرع مانند کلمهٔ (شیشم) با هجای کوتاه شروع شود، و حال آنکه در زبان مردم اعداد دوم و سوم با تشدید تلفظ می‌شود. همچنانکه در این ضرب‌المثل عامیانه کلمه دوم مشدد بکار رفته:

چاهی مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی

در مصرع دوم همین شعر مورد بحث ناچاریم هجای اول کلمه پنجم را نیز کوتاه تلفظ کنیم تا برابر يك هجای کوتاه بشود و این کار فقط بخاطر عروضی بودن وزن شعر عامیانه صورت می‌گیرد (البته هجای اول کلمهٔ «شیشم» و «چارم» هم از نظر وزن شعر رسمی بلند است ولی در وزن شعر عامیانه این هجا امتدادش بینابین هجای بلند و کوتاه است

و بسادگی اما در عین حال باز به ضرورت وزن میتوانند کوتاه یا بلند بحساب آیند.^۱

همچنین گاهی يك هجای کوتاه را کشیده تلفظ میکنیم تا وزن درست شود، یعنی کمیت و نظم که دو ویژگی وزن عروضی هستند، برقرار شود، مثلاً^۲ در شعر «دویدم و دویدم»^۳ که برون مفاعیلن فعولن است يك مصرعش اینست:

«آبو دادم به زمین» که برون مفتعلن^۴ فعولن است، هجای ششم کوتاه است اما به ضرورت وزن ناچار آنرا باندازة يك هجای بلند کشیده تلفظ کنیم تا وزن درست شود.

تغییر نظم عادی واژه‌ها در جمله نیز معمولاً^۵ به ضرورت وزن صورت میگیرد:

دروازه نگین داره	قلف عنبرین داره
عنبر را بساییم ما	دور او بگردیم ما

طبق روال عادی جمله، مصرع دوم میباید چنین باشد: ما عنبر را بساییم، ما دور او بگردیم. البته تکرار «ما» و اصولاً آوردن آن‌هم به ضرورت وزن صورت گرفته است.

پس می‌بینیم که بعلت عروضی بودن شعر عامیانه است که این ضرورتها پیش می‌آید.

۴ - در شعر عامیانه هر مصرع بتنهایی موزون است و این بدلیل

۱ - رك اختیارات شاعری، تغییر امتداد مصوتها، در همین کتاب.

۲ - نوشته‌های پراکنده.

۳ - طبق اختیارات شاعری در شعر رسمی و شعر عامیانه بجای مفاعیلن میتوان مفتعلن آورد.

عروضی بودن وزن شعر عامیانه است و شعرهجایی این ویژگی را ندارد:

دیشب که بارون اومد بروزن ن - ن / - - - یا مانند

سه پن روز است که بوی گل نیومد بروزن ن - - - / - - - یا

دالون دراز ملا باقر بروزن - - - ن / - - -

در صورتیکه اگر شعر عامیانه هجایی می بود نمی بایست يك مصرع شعر بتهنایی موزون باشد (چون در شعرهجایی فقط تساوی تعداد هجاها، بدون در نظر گرفتن کوتاهی و بلندی آنها، است که وزن را میسازد نه نظم هجاها و تساوی تعداد هجا، لذا وزن شعرهجایی لااقل در دو مصرع قابل مقایسه است.) مثلاً این جمله ها که هفت هجایی هستند اما در تلفظ عادی موزون نیستند: «نون و پسه و پنیر»، «بازی میگرد کارتک»، «از اون بالا يك گله دختر میاد».

اگر همین جملات را بصورت زیر در آوریم یعنی به آنها نظم و وزن عروضی بدهیم موزون میشوند: «نون و پنیر و پسه»، «کارتک بازی میگرد»، «از اون بالا میاد يك گله دختر».

۵ - دلیل دیگر هجایی نبودن وزن اشعار عامیانه اینست که گوش فارسی زبان که با وزن عروضی آشناست، در دو مصرع نیز، اگر وزن عروضی نداشته و فقط از نظر تعداد هجا مساوی باشند، احساس وزن نمی کند.

اگر عالم به نامردون کام دهد نشینم تا دورون بهمن نگرده
و به محض اینکه این جمله وزن عروضی پیدا کند، آنرا موزون
حس میکند:

اگر عالم به نامردون دهد کام نشینم تا به من دورون نگرده^۱
 ۶- دلیل دیگر اینست که اگر وزن شعر عامیانه هجایی باشد پس چگونه است که گاه بعضی مصرعها، و احياناً بیتها را به دو وزن متفاوت میتوان خواند؟ و باصطلاح ذوبحرین هستند در صورتی که شعر هجایی چنین ویژگی را نمیتواند داشته باشد. مثلاً بیت زیر را به دو وزن می توان خواند.

دیشب نبودی خونه دز رفته بالا خونه

(نوشته ها، ص ۲۶۴)

وزن اول «مفاعیلن فعولن» است و وزن دیگر مفعول مفاعیلن. با این دلایل می بینیم که نظر محققان خارجی پرفسور «بنونیست» و پرفسور «میلر» و دیگر معتقدان هجایی بودن وزن شعر عامیانه مانند «بهار»، «صادق هدایت»، «عبدالاحسین زرین کوب»^۲ و «محمود کیانوش»^۳ و غیره درست نیست و وزن شعر عامیانه عروضی است.

۲- محققانی که وزن شعر عامیانه را نیمه هجایی و نیمه عروضی میدانند

کسانی که با وزن عروضی آشنا هستند وقتی اشعار عامیانه و محلی را می شنوند نمیتوانند بپذیرند که وزن این اشعار هجایی باشد.

۱- هزار و چهارصد ترانه.

۲- زرین کوب، عبدالاحسین: شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران.

۳- کیانوش، محمود: شعر کودک در ایران، ۲۵۳۵، تهران، ص ۴۴ و ۴۳.

از جمله اینها یکی پرفسور «مار» است. وی درباره وزن شعر عامیانه فارسی مینویسد: «... اما شعر عامیانه امروز ایران را میتوان شنید. بنده خودم مکرر شنیده‌ام و درخصوص هجایی محض بودن آن جداً مردد میباشم.»^۱ «مار» برای فہلویات نہ وزن عروضی را می‌پذیرد و نہ وزن هجایی را: «هیچیک از قوانین عروضی و اصول هجا را بصورت خالص برای فہلویات نمیتوان قائل شد. ممکنست تعداد هجا اہمیتی داشته باشد بشرط آنکہ تغییر و تبدیل اجزائی مانند مفاعیلن و فاعلاتن مجاز شمرده شود. از نقطہ نظر عروض این اجزا ہم از حیث کیفیت و ہم از حیث کمیت مختلف اند اما تعداد ہجاہای آنها یکی است.»^۲

چنانکہ قبلاً دیدیم اگر فہلویات را بصورت درست آن یعنی آنطور کہ مردم میخوانند، تقطیع کنیم درمی‌یابیم کہ ہمہ بروزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن است و فاعلاتن و مفعولاتنی وجود ندارد. فاعلاتن و مفعولاتن بہ این علت پیدا می‌شود کہ دوبیتی‌ها (فہلویات) را با معیار شعر رسمی تقطیع می‌کنیم.

اما سخن اول «مار» کہ میگوید اشعار عامیانه را مکرر شنیدہ است و در ہجایی محض بودن آنها جداً شك میکند ممکن است این سؤال را پیش بیاورد کہ چرا «مار» متوجہ عروضی بودن وزن اشعار عامیانه نمیشود. علت اینست کہ «مار» متوجہ نیست کہ وزن‌های عروضی در زبانها و گونہ زبانهای مختلف ضمن اشتراك در اصول و ویژگیهای خاص خود ہم دارند.^۳ چنانکہ وزن شعر عامیانه فارسی ضوابطی ویژه دارد

۱- وزن شعر فارسی، ص ۴۵.

۲- وزن شعر فارسی، ص ۴۹.

۳- رك اختیارات شاعری در کتاب حاضر.

و در نتیجه با وزن شعر رسمی فارسی تفاوت‌هایی. و همین تفاوت‌هاست که پرفسور «مار» و «مهدی اخوان ثالث» و «محمود کیانوش» و حتی «بهار» را گنج کرده.

دیگر از معتقدان وزن نیمه‌هجایی و نیمه‌عروضی «مهدی اخوان ثالث» شاعر بلندپایه است. «اخوان» مثل دیگران شعر عامیانه را از نظر عروضی موزون حس میکند، اما از طرفی می‌بیند که تقطیع اشعار عامیانه با اشعار فارسی رسمی تفاوت‌هایی دارد. لذا بجای اینکه این تفاوت‌ها را جزو ویژگی‌های وزن شعر عامیانه بداند، بدون هیچ توضیح و استدلالی می‌نویسد: «میدانیم که اوزان ترانه‌ها با اوزان عروضی متفاوتست و دارای حالتی انگار معلق و بینابین اوزان هجایی و عروضی با خصلتی خاص خود ترانه‌ها»^۱

«ادیب طوسی» نیز یکی از نظراتش در مورد وزن شعر عامیانه چنین است «... در واقع حد فاصل میان شعر هجایی مطلق و شعر عروضی است»^۲

«محمود کیانوش» هم که وزن شعر عامیانه را هجایی میداند چنین اظهار نظری هم کرده است: این گونه اشعار عامیانه (ترانه‌ها، لالائی‌ها، متل‌ها، بازی‌ها) هجایی است که گاه به وزن عروضی نزدیک میشود.^۳

۱- اخوان ثالث، مهدی: «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» مجله پیام نو، شماره ۵، ص ۳۴.

۲- ادیب طوسی، «ترانه‌های محلی» نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۵، شماره ۱، ص ۴۹.

۳- شعر کودک در ایران، ص ۴۲.

بهر حال نظریه «وزن بینابین هجایی و عروضی» نیز مردود است و اصلاً چنین وزنی که معلق و بینابین اوزان هجایی و عروضی باشد نمیتواند وجود داشته باشد. طبق بررسی‌هایی هم که دربارهٔ اقسام وزن شعر در زبانهای مختلف دنیا شده چنین وزنی در جهان نیست.^۱ منطقاً نیز ممکن نیست چنین وزنی وجود داشته باشد که معلق میان وزن عروضی و وزن هجایی باشد.

آخر چگونگی و تا کجا هجایی است و تا کجا عروضی؟ از چه نظر عروضی و از چه نظر هجایی؟ این سؤالات پاسخی ندارد و بهمین دلیل معتقدان این نظر توضیحی دربارهٔ نظر خود نداده‌اند. برای اینکه پی ببریم که وزن شعر معلق میان وزن عروضی و هجایی نمیتواند وجود داشته باشد مصرعی مثلاً این مصرع از بوستان سعدی را مورد بررسی قرار میدهیم:

«یکی در بیابان سگی تشنه یافت»، بمحض اینکه کوچکترین تغییری در نظم یا بلند و کوتاهی هجاها در این مصرع (و هر شعر دیگر) بدهیم وزن مختل میشود و یا عوض میشود: چنانکه اگر فقط بجای اولین هجا که کوتاه است هجای بلند قرار بدهیم وزنش بهم میخورد و آنرا موزون حس نمیکنیم، مثلاً به صورت مردی در بیابان سگی تشنه یافت در می‌آید. اگر وزن معلق میان هجایی و عروضی وجود داشته باشد باید این مصرع که عروضی است و اندک تغییری پیدا کرده موزون باشد. اگر بجای هجای دهم مصرع سعدی که کوتاه است هجای بلند

۱- ركة وزن شعر فارسی، ص ۱۲ و به کتاب:

Preminger, Alex: Princeton, Encyclopedia of Poetry and Poetics, Newjersey, 1974.

قرار بدسیم باز می‌بینیم که همین تغییر کوچک وزن را مختل میکند، مثلاً به این صورت درمی‌آید: یکی در بیابان سگی وحشی یافت. می‌بینیم هریک از این دو تغییر کوچک وزن عروضی را بهم زد. پس چگونه ممکنست تغییرات بیشتری در شعری باشد (چون این وزن را بینابین گفته‌اند) و باز هم جنبه عروضی بودن آن حفظ شود؟

اشکال اصلی «اخوان» و دیگر طرفداران این نظرا نیست که متوجه نیستند وزن شعر عامیانه ضمن عروضی بودن ویژگی‌هایی خاص خود دارد.

علت دیگر پیدایش این نظر اینست که چون اغلب محققان شعر اوستایی و زبان پهلوی را بغلط هجایی دانسته‌اند، طرفداران نظر بینا-بین گمان میکنند که شعر عامیانه نیز در قدیم وزن هجایی داشته و رفته رفته بسوی وزن عروضی می‌رود. در صورتیکه شعر زبان پهلوی نیز هجایی نیست و این خود مبحث دیگر است.

۳- محققانی که وزن شعر عامیانه را مبتنی بر حل وقفه و تعداد تکیه میدانند.

سومین عقیده‌ای که درباره وزن شعر عامیانه ابراز شده از «ادیب طوسی» است که وزن شعر عامیانه را مبتنی بر تعداد تکیه و محل وقفه میدانند.^۱ «ادیب طوسی» در مقالاتش به تناقض گویی نیز پرداخته، زیرا

در يك جا نوشته است که بنای وزن ترانه‌های عامیانه بر تعداد و توازن تکیه و هجا قرار دارد و درواقع حذف‌افصل میان شعر هجایی مطلق و شعر عروضی است.^۱

با این حال «ادیب طوسی» در مقالاتش عملاً تعداد تکیه و محل وقفه را مشخص وزن دانسته. ادیب دربارهٔ وقفه چنین توضیح می‌دهد که «در خواندن ترانه‌های عامیانه وقفه‌ای در اثنای هر مصرع وجود دارد که آنرا به دو قسمت تقسیم میکند و محل این وقفه پیوسته در دو مصراع شعر ثابت است».^۲

طبیعی است که در خواندن مصرع‌هایی که خیلی کوتاه نباشد، اعم از شعر عامیانه و شعر رسمی، اگر شعر را شمرده بخوانیم، این وقفه بالفعل ظاهر میشود، چه، ضرورت پیدا میکند که نفس تازه کنیم. چنانکه با شمرده خواندن این بیت فردوسی:

توانا بود هر که دانا بود زدانش دل پیر بر نابود

می‌بینیم که يك وقفه در مصرع اول اتفاق می‌افتد بعد از هجای پنجم و يك وقفه در مصرع دوم بعد از هجای ششم.

نکته مهم این است که این وقفه بچند دلیل عامل ممیزه و معتبر نیست (از طرفی تعداد تکیه در مصرع‌های يك شعر فارسی اعم از عامیانه و رسمی مساوی نیست. لذا تعداد تکیه و محل وقفه هیچکدام در وزن شعر عامیانه نقشی ندارد چنانکه خواهیم گفت):

۱- مصرع‌های کوتاه بدون وقفه هستند، مثلاً دوبیت کوتاه زیر:

۱- «ترانه‌های محلی»، ص ۴۹.

۲- «ترانه‌های محلی»، ص ۵۶.

سیزده بدر	سال دگر
خونه شوور	بچه به بغل

(نیرنگستان، ص ۱۴۹)

یا در این دوبیت

بسال هفتاد	یک برفی افتاد
بحق این پیر	بقد این میل

(شلواریهای وصله دار)

۲- وقفه درون مصرع را میتوان حذف کرد و شعر را بدون وقفه خواند، مثلاً در شعر:

دیشب که بارون اومد	یارم لب بون اومد
--------------------	------------------

گرچه در شمرده خواندن شعر وقفه‌ای بعد از هجای چهارم هست اما میتوان شعر را کمی تندتر و بدون وقفه خواند. همچنین در شعر:

جمجمک بلگک خزون	مادرم سیمین خاتون
-----------------	-------------------

گرچه در شمرده خواندن وقفه‌ای بعد از هجای سوم هست اما میتوان شعر را بدون وقفه خواند.

۳- برخلاف نظر ادیب طوسی، جای وقفه در تمام مصرعهای یک شعر ثابت نیست، مثلاً در شعر زیر:

دروازه نگین داره	قلف عنبرین داره
------------------	-----------------

وقفه در مصرع اول بعد از هجای سوم و در مصرع دوم بعد از هجای اول قرار دارد.

۴- میتوان جای وقفه را تغییر داد بدون اینکه وزن تغییر کند یا از میان برود، مثلاً در همان شعر «دیشب که بارون اومد» میتوان وقفه را

بعد از هجای دوم یا بعد از هجای ششم قرار داد.
 پس محل وقفه نمیتواند نقش ممیزه‌ای در وزن شعر عامیانه داشته
 باشد. در مورد نقش ممیزه نداشتن تعداد تکیه در شعر عامیانه بعداً صحبت
 خواهیم کرد. در اینجا فقط ذکر این نکته لازم است که ادیب طوسی
 در تکیه‌گذاری اکثر اشعار دچار اشتباه شده است. مثلاً در شعر:

عطاری و مطاری

شیشه بر کمرداری

ای بلبل زنگاری

ادیب هر سه مصرع را سه تکیه‌ای دانسته بترتیب روی هجای دوم و پنجم
 و هفتم.^۱ در صورتیکه مصرع اول دو تکیه‌ایست زیرا دو کلمه تکیه‌دار
 بیشتر ندارد. بعلاوه تکیه‌ها روی هجای سوم و هفتم است.
 در مصرع سوم نیز تکیه روی هجای اول و سوم و هفتم قرار
 دارد. (تقریباً تمام اشعاری که «ادیب» تقطیع کرده از نظر تکیه‌گذاری
 غلط است).^۲

۴- محقق‌ی که وزن شعر عامیانه را کمی وضربی میداند

دکتر خالری معتقد است که «وزن ترانه‌های عامیانه که اکنون
 در تهران و بسیاری از شهرستانها متداول است نه هجایی است نه عروضی،
 بلکه مبنای وزن در آنها دو اصل است، یکی کمیت هجاها (و این اصل

۱- «ترانه‌های محلی» ص ۷۱.

۲- «ترانه‌های محلی» صفحات ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۳ و غیره.

همان مبنای شعر رسمی فارسی است) و دیگر تکیه.^۱

اصل اول این نظر یعنی کمی بودن مبنای وزن شعر عامیانه درست است و این نکته ایست که دیگران به آن توجه نکرده اند و اگر توجه کرده اند به این قاطعیت آنرا مطرح ننموده اند^۲ زیرا گمان میکرده اند که شعر عامیانه را باید بدون استثنا با همان مبنای وزن شعر رسمی تقطیع کرد و ارزش مصوتها در شعر عامیانه را برابر شعر رسمی تصور می-کرده اند.^۳

پس دکتر خانلری بنابر اصل اول، وزن شعر عامیانه فارسی را همان وزن شعر رسمی یعنی وزن عروضی دانسته که درست همین است. اما اصل دوم خانلری پذیرفتنی نیست، زیرا فقط وزن شعر زبانهای ضربی است که وزن خود آن زبانها نیز ضربی باشد، مثل زبان انگلیسی که در آن امتداد زمانی هجای «تکیه بر» مهم است و هرچه به تعداد هجاهای بی تکیه افزوده شود هجاهای بی تکیه سریعتر و فشرده تر تلفظ میشود. عبارت دیگر زبان انگلیسی وزن تکیه ای دارد و به گفته «اوکانور» زبانشناس معروف انگلیسی «اساس وزن انگلیسی به هجای تکیه بر وابسته است و قاعده اساسی اینست که هجاهای تکیه بر در فاصله های زمانی منظم پی هم می آیند بطوری که در برشمردن اعداد، عدد seven که دو هجایی است فاصله زمانی با عدد one که يك هجایی است

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۴.

۲- مثلاً ادیب طوسی معتقد است که «تعداد هجا معمولاً در دو مصراع متقابل یکی است». رك «ترانه های محلی»، ص ۵۶.

۳- ادیب طوسی و اخوان ثالث و محمود کیانوش در مورد تفاوت امتداد مصوتها در شعر عامیانه همان نظر خانلری را دارند. رك مقاله «ترانه های محلی»، و مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» و کتاب شعر کودک در ایران.

یکسان است چون هر کدام يك تکیه دارند.»^۱
مثال دیگر:

«سه جمله زیر نیز این واقعیت را نشان میدهند، زیرا با وجود اختلاف تعداد هجا چون سه واژه متفاوت در سه جمله هریک بیش از يك تکیه ندارند، امتداد زمانیشان یکسان است:

The man's here,
The manor's here,
The manager's here.

اما در زبان فارسی و بعضی زبانهای دیگر امتداد هجای «تکیه بر» باعث فشردن تلفظ شدن هجا یا هجاهای بی تکیه نمیشود. لذا در فارسی هجاهای بی تکیه همچون هجای «تکیه بر» روشن و واضح تلفظ می-گردد، چنانکه سه واژه دار، دمدار، سردمدار که به ترتیب يك و دو و سه هجایی هستند، بهیچوجه امتداد زمانیشان یکسان نیست یعنی هجای تکیه بر «دار» باعث فشردن و سریع تلفظ شدن هجاهای بی تکیه نمی-شود.»^۲

این تفاوت اساسی میان زبان انگلیسی و فارسی باعث میشود که تکیه در وزن شعر انگلیسی دارای نقش اساسی باشد (چنانکه به گفته «کلیفرد» در شعر انگلیسی تعداد هجا آنقدر اهمیت ندارد که تعداد تکیه.»^۳) و برعکس در وزن شعر فارسی تکیه بی تأثیر باشد.

۱- وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله راهنمای کتاب، تیر- شهریور ۱۳۵۲.

۲- وحیدیان کامیار، تقی: «تکیه و وزن شعر فارسی»، مجله راهنمای کتاب، تیر- شهریور ۱۳۵۲.

۳- همین مقاله و همین مجله.

بنابراین وقتی زبان فارسی اعم از مکتوب و محاوره خصوصیت ضربی را ندارد چگونه ممکن است تکیه در شعر عامیانه یا شعر رسمی فارسی معتبر باشد.

دکتر خانلری با آنکه خود نوشته است که «در هر زبانی یکی از این انواع وزن (ضربی، کمی، آهنگی، هجایی یا عددی) معمول است و اتخاذ آنها از روی تفنن نیست بلکه با صفات و خصایص تلفظ زبان ارتباط دارد»^۱ اما در تعیین وزن شعر عامیانه ابدأً به خصایص زبان توجه ندارد. وی بدون توجه به ویژگی زبان فارسی اعم از مکتوب یا محاوره، ضمن رد نظر خاورشناسان در پی کشف قواعد شعر عامیانه می‌گردد و برای این کار بیت:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد
را مورد بررسی قرار میدهد و می‌نویسد که «وزنی که این ترانه به آن خوانده میشود چنین است:

«ت تن - ت تن - ت تن تن»^۲

تا اینجا دکتر خانلری وزن را درست تشخیص داده ولی در سطر بعد می‌افزاید که «اما در میزان فوق شرط است که روی هجاهای معینی تکیه کنیم و گرنه وزن بکلی مختل میشود»^۳. سپس محل تکیه‌ها را چنین تعیین می‌کند:

ن / ن / ن / ن / ن -^۴

۱- وزن شعر فارسی، ص ۱۲.

۲ و ۳- همان کتاب، ص ۵۰.

۴- علامت (/) که روی هجاها گذاشته شده نمودار محل تکیه است.

اولا باید دانست که تکیه گذاری ترانه بصورت فوق که^۱ د کتر خانلری مشخص کرده «یعنی تکیه روی هجاهای ۲ و ۴ و ۶» درست نیست^۱ بلکه محل تکیه ها در مصرع اول بصورت زیر صحیح است (دیشب که بارون اومد):

ن - ن - ن - ن - ن

یعنی تکیه روی هجاهای ۲ و ۵ و ۷ است. تکیه دوم این مصرع برخلاف نظر د کتر خانلری روی هجای چهارم نیست بلکه روی هجای پنجم است، یعنی روی هجای آخر کلمه «بارون»، زیرا «بارون» اسم است و بنابر قول خود ایشان «اسم وصفت در حالت تجرد و فاعلی و مفعولی روی هجای آخر تکیه دارند»^۲

تکیه سوم این مصرع نیز روی هجای هفتم است نه ششم، یعنی روی هجای اومد، زیرا باز به قول خود ایشان «در ماضی مطلق صیغه مفرد غایب تکیه روی هجای آخر است»^۳

تکیه های مصرع دوم نیز بصورت زیر است: (یارم لب بون اومد):

ن - ن - ن - ن - ن

چنانکه ملاحظه میشود اولاً برخلاف نظر ایشان این مصرع چهار تکیه دارد نه سه تکیه. ثانیاً معلوم نیست چرا هجای دوم «یارم»،

۱- برای درك بهتر قواعد تکیه در فارسی رك رساله دكتری اینجانب تحت عنوان خصوصیات زیر زنجیری در فارسی.

۲- وزن شعر فارسی، ص ۱۲۳.

۳- وزن شعر فارسی، ص ۱۲۳.

یعنی ضمیر متصل اضافه تکیه گرفته، در صورتیکه دکتر خانلری خود نوشته که: «ضمایر متصل مفعولی و اضافه تکیه ندارند.»^۱ تکیه اول می‌باید روی هجای اول یعنی روی کلمه «یار» باشد که اسم تکه‌هجایی است.

واژه «لب» هم اسمی تکه‌هجایی است و مثل همه اسمهای تکه‌هجایی تکیه دار، زیرا بقول ایشان «اگر کلمه یک هجایی باشد خود دارای تکیه است»^۲، ولی معلوم نیست چرا کلمه «لب» بدون تکیه تصور شده و برعکس کسره اضافه با تکیه، در صورتیکه خود در کتاب وزن شعر نوشته که «کسره اضافه همیشه بی تکیه است»^۳.

اما کلمه «بون» را بی تکیه دانسته در صورتیکه اسم است و مثل هر اسم می‌باید تکیه داشته باشد. تکیه فعل «اومد» هم چنانکه در مصرع اول گفتیم می‌باید روی هجای آخر باشد. می‌بینیم که دکتر خانلری در تکیه‌گذاری سخت اشتباه کرده است.

از طرفی دکتر خانلری معتقد است که وزن ترانه: «دیشب که بارون اومد» (ن - ن - ن - ن - -) منطبق بر مفاعیلن فعولن نیست^۴ و سه دلیل می‌آورد:

اول اینکه مفاعیلن فعولن دو تکیه دارد و حال آنکه در وزن اصلی این ترانه سه جزء وجود دارد و هر جزء یک تکیه: فعل فعل فعولن:

۱- همان کتاب، ص ۱۲۵.

۲- همان کتاب، ص ۱۲۳.

۳- همان کتاب، ص ۱۲۴.

۴- همان کتاب، ص ۵۲.

(ن / ن / ن / ن / ن -)^۱.

می‌بینیم که استدلال بر بنیاد فرضی غلط است، زیرا چنانکه قبلاً^۲ بررسی کردیم تکیه گذاری خانلری غلط است و برخلاف نظر او تکیه در دو مصرع این شعر بصورت زیر درست است:

ن - ن - ن - ن - ن - ن - ن - ن - ن - ن

حال اگر مصرع اول را طبق نظر خانلری به فعل فعل فاعولن تقطیع کنیم می‌بینیم که اولاً برخلاف نظر او فعل اول بی تکیه است ثانیاً فاعولن دو تکیه دارد. بعلاوه مصرع دوم چهار تکیه دارد و نه سه تکیه و فاعولن این مصرع نیز دو تکیه‌ای است.

به این ترتیب اولین دلیل دکتر خانلری درست نیست و تقطیع شعر مزبور بصورت مفاعلن فاعولن هیچ اشکالی ندارد.

دلیل دوم - دکتر خانلری نوشته که «در ترانه‌های عامیانه امتداد هجاها تا این حد (تا حد شعر رسمی) ثابت و قطعی نیست بلکه بیشتر تابع تکیه کلمه است. به این معنی که اگر روی هجای کوتاهی تکیه واقع شود از لحاظ کمیت مانند هجای بلند تلفظ میشود و بعکس اگر هجای بلند تکیه نداشته باشد ممکنست ارزش هجای کوتاه پیدا کند.»^۲ راست است که از نظرفونتیکی هجای تکیه‌دار اندکی امتدادش بیش از هجای بی تکیه است اما این افزونی امتداد هرگز به آن حد نیست که هجای کوتاه را باندازه هجای بلند ممتد کند. بعلاوه اگر این

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۲.

۲- همان کتاب، ص ۵۲.

گفته خانلری را درست فرض کنیم در شعر رسمی هم این مسأله هست در صورتیکه در شعر رسمی هرگز تکیه باعث نمیشود که هجای کوتاه بلند شود و هجای بلند بی تکیه کوتاه، چنانکه در تقطیع این مصرع از شعر سعدی:

تو آن کودک از مگس رنجه‌ای

ن - - - / ن - - - / ن - - - / ن - - -

سه هجا کوتاه است و با تکیه. و همه هجاهای بلند، بی تکیه (جز هجای دوم).

بعلاوه دکتر خانلری در صفحه بعد کتاب خود مثالی آورده که حاکی از صحت گفته ما و رد عقیده خود اوست و کاملاً متناقض با دلیل دومش: زیرا در تقطیع ترانه اکل مثل تو قوله در هریک از مصرعهای چهارم و ششم دو هجا را تکیه دار حساب کرده، با وجود اینکه کوتاه هستند.^۱ عبارت دیگر نشان میدهد که تکیه باعث نمیشود که کمیت هجا تغییر کند یعنی هجای کوتاه در صورت تکیه داشتن بلند شود و هجای بلند بدون تکیه، کوتاه. با این ترتیب می بینیم اعتقاد به اینکه هر جزء باید يك تکیه داشته باشد و اصولاً اعتقاد به نقش تکیه در شعر عامیانه و (شعر رسمی فارسی) چقدر بی اساس است!

دلیل سوم - در کتاب وزن شعر فارسی می خوانیم «شماره تعداد هجاها نیز در اوزان ترانه‌های عامیانه مانند شعر عروضی ثابت نیست یعنی ممکنست دو هجای بی تکیه تند خوانده شود و بجای يك هجا

قرار بگیرد.^۱

درست است که در شعر عامیانه ممکن است دو هجا به ضرورت وزن تند خوانده شوند تا معادل يك هجای بلند قرار بگیرند، اما این دو هجا الزاماً دو هجای بی تکیه نیستند. عبارت دیگر تکیه ابداً در این مورد نیز نقشی ندارد و تکیه دار بودن و بی تکیه بودن فرقی نمیکند:

ها جسم و واجسم	تو حوض نقره جسم
نقره نمکدو نم شد	خانمی به قربونم شد ^۲

(نوشته‌ها، ص ۲۵۱)

در مصرع چهارم شعر فوق هجای دوم و سوم تند تلفظ میشود یعنی باندازه دو هجای کوتاه که معادل يك هجای بلند باشد. در حالیکه هجای سوم برخلاف نظر خانلری تکیه دار است:

ن ن ن / ن - - که می شود ن - ن / ن - -

در مصرع سوم شعر زیر:

... به کس میدم که کس باشه

خوشدل و خوش نفس باشه

پالون خرش اطللس باشه

(کتاب هفته)

نیز هجای دوم و سوم تند خوانده میشود تا معادل يك هجای بلند قرار گیرند در حالیکه هجای دوم تکیه دار است. پس در این مورد هم می بینیم که تکیه نقشی ندارد. عبارت دیگر شعر عامیانه فارسی نمیتواند

۱- همان کتاب، ص ۵۲.

۲- در کتاب بازیهای باستانی اصفهان بجای «خانمی» کلمه حاجیه است. ص ۹۱.

رابطه‌ای با وزن ضربی داشته باشد. اشعار عامیانه این واقعیت را کاملاً ثابت می‌کنند، مثلاً در شعر:

جمجمك بلغك خزون مادرم سیمین خاتون
گیس داره قد کمون از کمون بلندتره...

(نوشته‌ها ص ۲۶۸)

مصرع اول ۳ تکیه و مصرع دوم و چهارم ۲ تکیه و مصرع سوم ۴ تکیه دارد. طبیعی است که با متفاوت بودن تعداد تکیه‌ها محل تکیه‌هم در اجزا نمیتواند ثابت باشد.

عجیب اینست که دو شعری که دکتر خانلری برای مثال تقطیع کرده از نظر تکیه‌گذاری غلط است یا شاید چنان تکیه‌گذاری شده که با پیشداوری مطابقت کند.

بهر حال در شعر ائل متل تو توله هم که دکتر خانلری آنرا تقطیع کرده دو اشتباه بزرگ در تکیه‌گذاری آن وجود دارد:

یکی در مصرع سوم: نه شیر داره نه پسون که ۵ تکیه دارد اما دکتر خانلری آنرا سه تکیه‌ای دانسته. معلوم نیست به چه علت «نه... نه» بدون تکیه فرض شده در صورتیکه هر کدام از «نه» ها دارای تکیه است به این صورت:

ن ن ن ن ن ن

اگر تکیه «نه... نه» را حذف کنیم با گوش کاملاً احساس میشود که تلفظ درست نیست. برای بهتر پی بردن به اینکه هر کدام از «نه» ها يك تکیه دارند کافیت در جمله:

نه زر داره نه جیب názár dâré nájib
تکیه «نه»ها را حذف کنیم چنین میشود: nazár dâré najib
می بینیم که معنی تغییر می کند. معنی جمله اخیر چنین میشود:
«نظر داره نجیب» یعنی کسی بنام «نجیب» نظر دارد. (میدانیم که این
دو جمله تنها اختلافشان در تکیه است و گرنه از جهت اصوات هیچ
تفاوتی باهم ندارند).^۱

اشتباه دیگر در مصرع پنجم است: یه زن کردی بسون
در این مصرع کلمه «زن» معلوم نیست به چه علت بی تکیه فرض
شده در صورتیکه اسم است که معدود واقع شده و معدود وقتی موصوف
یا مضاف واقع شود تکیه دار است. بنابراین مصرع پنجم نیز ۴ تکیه
دارد نه ۳ تکیه.

نتیجه اینکه تکیه در وزن شعر عامیانه (همچنین در وزن شعر
رسمی) فارسی ابدأً نقشی ندارد. اشعار عامیانه (و اشعار رسمی) نیز
کاملاً نمودار این واقعیت هستند.

علاوه بر این منطقاً نیز درست درنمی آید که وزن شعر رسمی
فارسی فقط بر مبنای کمیت باشد اما وزن شعر عامیانه فارسی هم بر
مبنای کمیت و هم بر مبنای تکیه. بعبارت دیگر سرودن شعر عامیانه با
دو مشکل روبرو باشد: یکی مشکل رعایت کمیت و مشکل دوم رعایت
تعداد تکیه. بیچاره مردم عامی! در صورتیکه مردم عامی در تمام امور
زندگی جانب سادگی و آسانی را میگیرند و در تمام جهان هنرهای

۱- حرفهای ربط دوتایی دیگر هم تکیه دار هستند مانند «هم سر داره هم سایه»
که اگر تکیه «هم... هم» را حذف کنیم به این صورت درمی آید همسر داره همسایه.

عامیانه ساده‌تر از هنر رسمی یعنی هنر تحصیل کرده‌هاست. «هدایت» از این جهت مردم عامی را لاابالی خطاب می‌کند اما چنانکه قبلاً گفته‌ایم مردم عامی قواعد وزن و قافیه و دیگر هنرها را فرا نگرفته‌اند که بخاطر رعایت نکردن دقیق آن قواعد، آنها را لاابالی بدانیم. اگر مردم عامی درس‌رودن اشعارشان از تسهیلات و اختیارات شاعری بیشتر استفاده می‌کنند این از روی سادگی و ساده‌گرایی آنهاست و وظیفه محقق اینست که بجای عیب‌جویی، شعر آنها را چنانکه هست مطالعه و توصیف کند و قواعدش را استنتاج نماید.

۵- محققانی که وزن شعر عامیانه را نوعی عروضی حدس می‌زنند.

ملك الشعرای بهار گرچه، چنانکه گفتیم، وزن شعر عامیانه را هجایی میداند اما در مقاله «شعر» خود وزن شعر کودکان بلخ (از ختلان آمده...) را مستفعلن مفتعلن و در بحر رجز مطوی میداند. و در مورد این شعر و شعر یزید بن مفرغ چنین مینویسد: «... جناب میرزا محمد خان قزوینی در مقالاتی از مقالات خود گمان کرده‌اند که تقارن اوزان دوقطره شعر^۱ مذکور با عروض عرب من باب تصادف است آنجا که میگویند: «ولی قریب به یقین است که این توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است.» به نظر من محل تأمل است، زیرا چنانچه قبول نمائیم که

۱- ناگفته نماند که قزوینی در مورد وزن شعر «یزید» حرفی نزده است.

که عروض عرب از گرده موسیقی برداشته شده و یقین هم داشته باشیم که موسیقی عرب، خود از موسیقی ایرانی است، دلیل ندارد که خود ایرانیان را از داشتن رشته خاصی از عروض - چه قبل از اسلام، چه در قرون اول و دوم اسلامی - بی بهره بینگاریم. و اشعار مزبور را با آنکه مقفی و موزون و متساوی است بی وزن یا وزن آنها را اتفاقی فرض کنیم.^۱

می بینیم که «بهار» در مقاله «شعر» با رد کردن نظر «قزوینی» مبنی بر تصادفی بودن وزن عروضی شعر یزید و شعر کودکان بلخ، نوعی خاص از عروض را برای شعر پیش از اسلام و قرون اول و دوم عنوان می کند.

«زرین کوب» نیز با آنکه وزن تصنیفهای عامیانه را «ظاهرراً هجایی» میداند^۲ و معتقد است که: «در واقع شعر فارسی هم قسمت عمده اوزانش را مدیون عربی است هم نظم و ترتیب قافیه را. چون در ایران باستان نه شعر عروضی وجود داشته است و نه حتی طبقه ای مستقل بنام شاعر»^۳ اما در مقاله «وزن» چنین نوشته است: «در هر حال اشعار عامیانه دری بعضی نمونه های قدیم دارد که در مطاوی کتب آمده است از آن جمله است فهلویات المعجم که نمونه های قدیم آنها را بزحمت میتوان با اوزان عروضی کاملاً تطبیق کرد.^۴ از اینجا است که روی هم رفته فکر وجود بعضی اوزان - اوزان خاص فارسی - پیش

۱- بهار و ادب فارسی، ص ۳۳.

۲- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، ص ۱۷۴.

۳- همان کتاب، ص ۹۶.

۴- قبلاً دیدیم که صورت ملفوظ فهلویات کاملاً با اوزان عروضی تطبیق می کند.

از اقتباس عروض عرب قوت میگیرد...»^۱
زرین کوب بعد از ذکر دلایلی چنین نتیجه میگیرد: «آیا نمیتوان
پنداشت که اوزانی شبیه به اوزان عروضی و بهر حال تا حدی قابل انطباق
با آنها - در شعر عامیانه وجود داشته است؟»^۲
بهر حال «بهار» و زرین کوب حدس زده اند که ممکنست وزن
شعر عامیانه فارسی نوعی عروضی باشد.

فصل دوم

ویژگیهای شعر عامیانه فارسی

دیدیم که نظر محققان خارجی و ایرانی در مورد وزن شعر عامیانه فارسی مستدل و علمی نیست بلکه برپایه پیشداوری و حدس و گمان است، اعم از آنها که وزن شعر عامیانه فارسی را هجایی میدانند یا آنها که معتقدند ضربی یا نیمه هجایی یا وقفه ای است. تنها وزنی که به آن اشاره نشده وزن عروضی است. البته چنانکه قبلاً^۱ گفتیم دکتر خالری در کتاب وزن شعر فارسی پذیرفته است که وزن شعر عامیانه فارسی عروضی است (وزن ترانه های عامیانه که اکنون در تهران و بسیاری از شهرستانها متداول است نه هجایی است و نه عروضی بلکه مبنای وزن در آنها دواصل است: یکی کمیت هجاها و این اصل همان مبنای وزن شعر رسمی فارسی است و دیگری تکیه).^۱ اما چنانکه می بینیم عروضی بودن (وزن کمی)^۲ یکی از بنیادها دانسته شده و بنیاد دیگر تکیه تصور شده که ماقبلاً ثابت کردیم که تکیه ابدأ در وزن شعر عامیانه فارسی نمیتواند نقشی داشته باشد^۳ و با ثابت کردن بی تأثیری تکیه در وزن شعر عامیانه

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۴.

۲- همان کتاب، ص ۱۲.

۳- در شعر رسمی فارسی نقشی ندارد. رك مقاله «تکیه و وزن شعر فارسی».

تنها بنیاد اول میماند، یعنی عروضی بودن وزن شعر عامیانه. بهر حال ما ضمن بحث از نظرات مختلف به این نتیجه رسیدیم که وزن شعر عامیانه بر بنیادی مستدل، و نه از روی حدس و گمان، نمیتواند وزنی جز عروضی باشد. در این فصل از دیدگاه علم زبانشناسی نیز این مسأله را بررسی میکنیم و به توصیف وزن شعر عامیانه می-پردازیم.

وزن شعر عامیانه فارسی سه ویژگی دارد که عبارتست از:

- ۱- کاملاً ثابت نبودن امتداد مصوتها.
- ۲- تغییرات اجزا در مصرعها طبق قواعد قلب و تبدیل و اضافه و حذف، که در شعر رسمی فارسی نیز بشکل خاص خود هست.^۱ در وزن شعر عربی نیز بصورت خاصی وجود دارد.
- ۳- تغییر طول مصرعها در بعضی از اشعار.

الف - تغییر امتداد مصوتها در زبان محاوره و شعر عامیانه

در گونه «فارسی شعری» یا زبان شعر، کمیت مصوتها معلوم و ثابت است به این ترتیب که امتداد زمانی هر يك از مصوتهای بلند: â , u , i

۱- رك كتاب وزن شعر فارسی نوشته دکتر خانداری، ص ۲۰۶ و مقاله «اختیارات شاعری» نوشته ابوالحسن نجفی.

دو برابر هریک از مصوتهای کوتاه: a, o, e می باشد.^۱ حال اگر نشانه صامت را C و نشانه مصوت را V بگیریم امتداد زمانی هجاها در شعر فارسی به این صورت درمی آید:

اگر مصوت کوتاه باشد:

cv = نیم واحد که با علامت u نشان داده میشود، مانند واژه های «na» (نه) و «to» (تو) و غیره.

cvc = يك واحد^۲ که با علامت - نشان داده میشود، مانند واژه های «nar» (نر) و «dl» (دل) و غیره.

cvcc = يك واحد و نیم که با علامت u - نشان داده میشود مانند واژه های «narm» (نرم) و «dst» (دست) و غیره.

و اگر مصوت بلند باشد:

cv = يك واحد، مانند پا، رو.

cvcc, cvc = يك واحد و نیم، مانند پاروپارس، سی و کاشت. کمیت مصوتهای و هجاها در زبان فارسی بعد از اسلام و حتی در دوره ساسانی (زبان پهلوی) به صورت فوق بوده است، به این صورت که میان |ē| («ی» مجهول) و |e| از طرفی و میان |ō| («و» مجهول) و |o|

۱ و ۲- دکتر خانلری در کتاب وزن شعر فارسی نوشته است که «در زبانهای کمی تفاوت میان مصوت کوتاه و مصوت بلند به ادراک سمع صریح است و همیشه امتداد مصوت بلند بیش از دو برابر حد متوسط امتداد کوتاهیست.» ص ۱۱۳. در مورد امتداد هجاها نیز نوشته است که «حداقل امتداد هجای بلند همیشه بیش از دو برابر حداقل هجای کوتاه است» ص ۱۱۵. «ادراک سمعی که هجای بلند را دو برابر هجای کوتاه تشخیص میدهد تقریباً با حقیقت فیزیکی برابر است.» ص ۱۱۶. آقای ابوالحسن نجفی معتقدند که: «گمان نمیکنم بتوان گفت کمیت مصوت بلند دو برابر مصوت کوتاه است» و ثابت کرده اند و منطقاً حق با ایشان است.

از طرف دیگر تنها اختلاف ممیزه و افتراقی عامل امتداد بوده است. یعنی اگر $|e|$ و $|o|$ را کشیده‌تر تلفظ میکردند تبدیل به «ی» مجهول و «و» مجهول میشده و تغییر معنایی نیز ایجاد میکرد. در مصوت‌های دیگر، گرچه نقش عامل امتداد افتراقی نبوده اما از نظر فونیتیکی وجود داشته، عبارت دیگر مصوت‌ها از نظر امتداد چنین وضعی داشته:^۱

i	u
e-ē	o-ō
a	â

که مصوت‌های بلند یا ممتد عبارت است از: i و u و â و ē و ō و مصوت‌های کوتاه a و e و o.

ی مجهول $|e|$ و ظاهراً «و» مجهول $|ō|$ تا قرن هفتم هم تلفظ خاص خود را داشته گرچه در نوشتن یکسان بوده‌اند، چنانکه در مثنوی مولوی آمده:

کارپاکان راقیاس از خود مگیر گرچه باشد در نبشتن شیر شیر
یعنی شیر درنده را šēr تلفظ میکردند. بدلیل همین مسأله تفاوت امتداد زمانی مصوت‌ها است که شعر فارسی نمیتوانسته وزنی جز وزن عروضی داشته باشد و ایجاب میکند که وزن شعر آن زبان عروضی باشد.^۲

۱- میلانیان، هرمز: «چند نکته درباره واکه‌های زبان فارسی در گذشته و حال»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۰، تهران، ص ۲۷۲.

۲- مصوت مرکب در فارسی وجود ندارد. رک همین مقاله.

۳- وزن شعر فارسی، ص ۱۲.

با همه اینها در نخستین اشعار فارسی بعد از اسلام، یعنی اشعاری که از دوره صفاری و سامانی و حتی دوره غزنوی باقی مانده، تغییر کمیت مصوتها به ضرورت وزن دیده میشود^۱ (بویژه هجاهایی که برابر يك واحدونیم است يك واحدی بحساب آمده) و لسی بعدها بخصوص از دوره شعر عراقی به بعد در نتیجه قوام و تکامل وزن شعر فارسی و شاید هم نفوذ وزن شعر عربی این استثنایا از میان رفته اما در شعر عامیانه و شعر محلی همچنان باقی است.^۲

باید دانست که این استثنایا (یعنی تغییر امتداد مصوتها) فقط به ضرورت وزن شعر بوده و علت جواز این استثنایا هم - چنانکه قبلاً گفتیم - اینست که عامل امتداد تنها در دو مصوت نقش افتراقی داشته و در بقیه مصوتها عامل فونتیکی بوده و تغییر معنا ایجاد نمیکرده. بعلاوه در آن دو مصوت هم بعلت کم بودن جفت کلماتی که تنها عامل اختلاف معنیشان امتداد مصوت بوده^۳ این آمادگی وجود داشته که بتوان بضرورت وزن شعر در امتداد مصوتها تغییر ایجاد کرد.

بهر حال تغییر کمیت مصوتها به ضرورت وزن از همان اشعار

۱- محبوب، محمد جعفر، سبك خراسانی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۵ تا ۱۵۱.

آقای ابوالحسن نجفی معتقدند که مسئله تغییر کمیت مصوت نیست بلکه غالباً حذف صامت است یا اضافه شدن يك یا دو هجا به اول مصراع دوم یا ضبط غلط شعر و یا تقطیع غلط. اما بنظر نگارنده امکان ندارد که بتوان همه آن اشعار را چنین توجیه کرد. مثلاً اشعاری که نقل کرده ایم.

۲- رك ادامه همین فصل کتاب.

۳- تعداد این جفت کلمات کم است اما نمونه هایی هست مانند kēš «آیین، کیش» keš «دفعه، نوار قابل ارتجاع»، gōr «قبر» gor «گرآتش»، kōr «نابینا»، kor «واحد حجم آب در فقه»...

نخستین فارسی مانند شعر یزید بن مفرغ و شعر کودکان بلخ و اشعار محمد وصیف و محمد بن مخلد و دیگر شاعران قدیم دیده میشود. همچنین در فهلویات مانند اشعار باباطاهر (با همه تغییراتی که ناسخان داده‌اند) تغییر امتداد مصوتها به ضرورت وزن هست و کم هم نیست. لذا تقطیع این اشعار بر موازین عروض شعر رسمی کار نادرستی است، مانند این دوبیت از شعر محمد وصیف:

از حدهند تابه حدچین و ترک از حدزنگ تابه حدروم و گاس
جهد وجد یعقوب باید همی تا که ز جده بدر آید ایاس

(نقل از تاریخ ادبیات صفا جلد ۱ - ص ۱۶۵)

که کلمات «هند» و «زنگ» و هجای دوم کلمه یعقوب هریک ۱/۵ واحد هستند اما بضرورت وزن يك واحد به حساب آمده‌اند. یا مانند این شعر محمد بن مخلد:

جز تو نژاد حوا، و آدم نکشت شیر نهادی بدل و بر منشت...
فخر کند عمار روزی بزرگ کوهمانم من که یعقوب کشت

(نقل از تاریخ ادبیات صفا، جلد ۱ - ص ۱۶۴)

آمده که در مصرع اول هجای چهارم (زاد) يك واحد به حساب آمده و حال آنکه ۱/۵ واحد است و در مصرع سوم هجای ششم (مار) نیز چنین وضعی دارد.

در مصرع چهارم هجای سوم (ما) بلند است و لسی بضرورت وزن میباید کوتاه باشد.

ملك الشعرای بهار مصرع آخر را چنین تصحیح کرده:
گوید آنم من که یعقوب کشت

که در این صورت نیز هجای پنجم بضرورت وزن باید کوتاه تلفظ شود. در فارسی محاوره‌ای امروز دیگر مسأله امتداد مصوتها عامل ممیزه معنایی نیست (زیرا $\bar{e}$ به i و $\bar{o}$ به u بدل شده)، بعلاوه امتداد مصوتها از نظر فونتیکی هم کاملاً ثابت نیست چندانکه با کند یا تند حرف زدن ممکنست کمیت بعضی هجاها فرق کند مثلاً جمله «هوا گرمه» اگر شمرده تلفظ شود وزنش میشود: تن تن تن (= تن - - -) یا مفاعیلن اما اگر تندتر گفته شود وزنش تن تن تن (تن - - -) یا فعلاتن میشود. با این همه امتداد بعضی هجاها در فارسی محاوره‌ای تقریباً ثابت است و تغییر آنها تلفظ را غیر عادی میسازد، مثلاً تلفظ عادی جمله «کار کرده بود» وزنش برابر است با - - - تن (مستفعلن) و اگر امتداد مصوتهای این جمله را تغییر بدهیم غیر عادی میشود مثلاً بصورتهای زیر درمیآید که همه، تلفظ غیر عادیست:

مفعولاتن	- - - -
مفاعیلن	- - - تن
فاعلاتن	- - - تن
مفاعیلن	- - - تن
فعلاتن	- - - تن
مفتعلن	- - - تن
فعلتن	- - - تن

بهر حال علت اینکه وزن شعر فارسی امروز عروضی است یکی مسأله سنت است که از قدیم وزن شعر فارسی عروضی بوده و حالاهم که امتداد مصوتها دیگر افتراقی نیست این سنت ادامه دارد. علت

دیگر اینست که امتداد هجاها، چنانکه دیدیم، هنوز هم در فارسی محاوره‌ای تقریباً وضع ثابتی دارد. در هر صورت وضع امتداد هجاها در تلفظ عادی محاوره‌ای به این نحو است:

الف- هجاهایی که امتداد آنها را میتوان گفت که ثابت است:

۱- امتداد هجای CV با مصوت کوتاه برابر نیم واحد (ن) است، مانند هجاهای اول و سوم در جمله «نگفته بود» ن - ن - یا مانند سه هجای اول «بنظرش».

۲- امتداد هجای CVC چه مصوت کوتاه باشد چه بلند برابر يك واحد (-) است، مانند «کار کردم» - - - یا مانند «فرمون داد».

۳- امتداد هجای CVCC چه مصوت بلند باشد و چه کوتاه برابر يك واحد ونیم (- ن) است، مانند «سرخ رو» - ن - که هجای اولش برابر يك واحد ونیم است. یا مانند «کارد کجاس» که باز هجای اولش يك ونیم واحد امتداد دارد. البته هجای CVCC تعدادش در زبان محاوره کم است (زیرا صامت آخر بسیاری از خوشه‌های متشکل از دو صامت حذف میشود مثل خوشه‌های ft - št - st - nd و غیره در مثالهای رفته خونه، کتابو بس، کتاب داش، راس میگه).

باید دانست که در زبان عامیانه برخلاف زبان شعر رسمی، صامت «ن» بعد از مصوتهای بلند به حساب می‌آید و مثل دیگر صامتها است، یعنی همیشه برابر يك واحد بلند به حساب می‌آید برخلاف CV با مصوت بلند: مثلاً در کلمات «این» و «قرآن» در این شعر:

که این بچه پدر داره دو قرآن زیر سر داره

ب- هجای cv با مصوت بلند که کمیت آن تغییر می کند: بعضی موارد نیم واحد است و بعضی موارد يك واحد، مانند هجای اول کلمه «سادگی» که يك واحد است اما هجای اول و سوم کلمه صاحبخونه ن - ن - هر يك نیم واحد است.

ظاهراً هجاهای cv با مصوت بلند تابع هجای قبل از خود هستند: اگر هجای قبلی کوتاه باشد هجای مورد نظر بلند میشود، مانند کلمه شبونه ن - - و اگر هجای اول بلند باشد هجای مورد نظر کوتاه میشود، مانند کلمه مردونه ن - -

در هر حال cv با مصوت بلند ممتدتر از cv با مصوت کوتاه است. بطور کلی تفاوت امتداد مصوتها و هجاها در شعر عامیانه نسبت به شعر رسمی بر دو گونه است:

۱- تفاوتهای مربوط به زبان. ۲- تفاوتهای مربوط به

وزن شعر.

اکنون به شرح هر يك می پردازیم:

۱- تفاوتهای زبانی خود دو نوع است: یکی اینکه اولاً چنانکه

گفتیم امتداد مصوتها در زبان عامیانه با زبان شعر رسمی تفاوت دارد. ثانیاً امتداد مصوتها در زبان محاوره باندازه زبان شعر ثابت نیست و بعضی مانند زیاد شدن هجاها یا بعثت تند تلفظ کردن، امتداد بعضی هجاها تغییر می کند. مثلاً هوا بود = ن - - و بد بود = - - اما هوا بد بود = ن - - (در تلفظ عادی، نه تلفظ شمرده). می بینیم که هجای دوم هوا در مثال اول يك واحد و در مثال سوم نیم واحد است. البته باید توجه داشت که این کوتاه شدن هجا یعنی سریعتر تلفظ شدن

آن برخلاف زبان انگلیسی رابطه‌ای با تکیه ندارد، زیرا در مثال سوم با وجود اضافه شدن يك تکیه يك هجا کوتاه شده.

۲- امتداد مصوتها در شعر عامیانه به ضرورت وزن نیز ممکنست تغییر کند. البته تغییر امتداد گاه ضرورت پیدا نمی کند مثلاً در این شعر:

به سال هفتاد	ن - ن - -	مفاعیلن فع یا مفاعلاتن
یه برفی افتاد	ن - ن - -	مفاعیلن فع
به حق این پیر	ن - ن - -	مفاعیلن فع
به قد این میل	ن - ن - -	مفاعیلن فع

چنانکه می بینیم وزن این شعر مفاعیلن فع است که اگر آنرا مانند شعر رسمی تقطیع کنیم میشود مفاعیلن فاع.

یا مانند این شعر که تقطیعش با زبان محاوره مطابقت دارد اما با زبان شعر رسمی اندك اختلافی دارد:

آتش افروز آمده ^۱	ن - - / - ن -
سالی يك روز آمده	ن - - / - ن -
آتش افروزم صغیرم	ن - - / - ن - -
سالی يك روزم فقیرم	ن - - / - ن - -

شعر زیر نیز از نظر امتداد اصوات مانند شعر رسمی است:

برو لولوی صحرایی	ن - - - / ن - - -
ازین بچه چه میخواهی؟	ن - - - / ن - - -
که این بچه پدر داره	ن - - - / ن - - -

دو قرآن زیر سر داره^۱ - - - - / - - - -

(نوشته‌ها، ص ۳۲۰)

وزن بعضی اشعار ضمن مطابقت با زبان محاوره تفاوت زیادی با تقطیع آنها بر معیار امتداد مصوتها در زبان شعر رسمی دارد:

لالالا گل خشخاش - - - - / - - - -

بابات رفته خدا همراش - - - - / - - - -

(نوشته‌ها، ص ۲۶۰)

که وزن آن مفاعیلن مفاعیلن است، اما تقطیع آن بعنوان يك شعر رسمی چنین میشود: مفعولاتن مفاعیلان و مستفعلاتن مفاعیلان.

پیدا است که این شعر هرگز بر معیار وزن شعر رسمی تلفظ نمیشود. یا مثل این شعر که وزنش با زبان محاوره مطابقت دارد:

نه چك زدم نه چونه - - - - / - - - -

عروس اومد تو خونه - - - - / - - - -

مردم هريك از مصرعهای فوق را بصورت مفاعیلن فاعلن میخوانند، اما تقطیع مصرع دوم آن بعنوان يك شعر رسمی میشود: مفاعیلن مفعولاتن.

از طرفی در بسیاری از اشعار تغییر امتداد مصوت به ضرورت وزن است و بازبان محاوره مطابقت ندارد به این ترتیب:

۱- وقتی دویاچند هجای cv که مصوت بلند دارند کنار هم قرار بگیرند بسته به ضرورت وزن در تلفظ بانداژه نیم واحد امتداد می‌یابند یا بانداژه يك واحد. مثلاً در شعر زیر که دکتر خانلری آنرا تقطیع

۱- مصرع پنجم این شعر از نظر امتداد مصوتها با شعر رسمی مطابقت ندارد: دو شمشیر بر کمر داره = - - - - / - - - -.

کرده، هجای پنجم و ششم عیناً مثل هم هستند اما به ضرورت وزن هجای پنجم نیم واحد و هجای ششم يك واحد به حساب آمده:

اتل مثل تسوتوله - - - / - - -

گاب حسن کوتوله - - - / - - -

همچنین در شعر:

دویدم و دویدم - - - / - - -

سرکوهی رسیدم - - - / - - -

دوتا خاتونی دیدم - - - / - - -

در مصرع دوم هجای سوم و چهارم (کوهی) هردو مثل هم هستند (cv با مصوت بلند) ولی به ضرورت وزن هجای سوم نیم واحد و هجای چهارم يك واحدی شده (زیرا چهار هجای اول باید مثل مصرع اول بشود مفاعله).

در مصرع سوم نیز این ضرورت دیده میشود: هجای سوم و پنجم (خا،نی) هريك نیم واحدی تلفظ میشوند و حال آنکه هجای چهارم (تو) که عیناً مثل آنهاست باندازه يك واحد کشیده تلفظ میشود.

۲- میدانیم که هجای cvc برابر يك واحد است اما بندرت به ضرورت وزن معادل نیم واحد میشود. مثلاً در لالائی زیر:

به صد نازی بزرگم کرد به صد عشقی عروسم کرد

پسر دارم ملک جمشید دختر دارم ملک خورشید

(نوشته‌ها، ص ۳۱۹)

۱- آوردن مفتعلن بجای مفاعله و بعکس در شعر رسمی نیز بکار میرود. رك اختیارات شاعری همین کتاب.

در مصرع چهارم هجای اول CVC است که بضرورت وزن مفاعیلن مفاعیلن بصورت نیم واحدی تلفظ میشود.

همچنین در شعر دویدم و دویدم.

مصرع «بزی بهمن پشگل داد» ن - ن / ن - - مصرع پنجم (پش) برابر يك واحد است اما بضرورت وزن نیم واحدی تلفظ میشود.^۱

در شعر اقل مثل تو توله.

نیز در مصرع «شیرش ببر کردسون» ن ن ن / ن - - هجای ششم (کر) يك واحد است اما نیم واحدی تلفظ میشود.

۳- CVC که يك واحد است گاهی بضرورت وزن باید باندازه يك ونیم واحد امتداد پیدا کند، مثلاً^۲ در شعر زیر:

گرگم و گله می برم	- ن ن / - ن -
چوپون دارم نمیذارم	- ن ن / - ن -
کارد من تیز تره ^۳	- ن ن / - ن -
دنبه من لذیذتره	- ن ن / - ن -
من می برم خوب خوشو	- ن ن / - ن -
من نمیدم پشگلشو	- ن ن / - ن -

۱- البته این مثال و مثال بعد را اگر شمرده بخوانند هجای CVC مورد بحث بصورت يك واحدی تلفظ میشود. در این صورت نیز اشکالی در وزن پیدا نمیشود زیرا طبق اختیارات شاعری در شعر عامیانه «فعولن» گاه بصورت «مفعولن» درمیآید. رك اختیارات شاعری، مبحث ابدال با اضافه شماره ۲.

۲- رك وزن شعر دکتر خانلری.

۳- در هجای آخر هر مصرع در شعر فارسی همیشه نیم واحد تبدیل به يك واحد میشود. رك مقاله «اختیارات شاعری» نوشته ابوالحسن نجفی.

خونده خاله از این بره - - - / - - -

خونده خاله از اون بره - - - / - - -

چنانکه می بینیم مصرع سوم این شعر در زبان محاوره (و نه در زبان شعر رسمی) یعنی وقتی در این شعر نباشد برابر فاعلن فاعلن (- - - / - - -) تلفظ میشود، اما در این شعر بضرورت وزن بصورت مفتعلن مفتعلن به تلفظ درمی آید، بعبارت دیگر هجای اول (کار) و هجای چهارم (تیز) بجای يك واحد بضرورت وزن بصورت يك ونیم واحدی تلفظ میشوند (طبق اختیارت شاعری مفتعلن = مفاعلن). اگر این مصرع سوم را بصورت «كاردك من تیز تره» تلفظ کنیم وزن شعر مطابق با زبان محاوره میشود و در این صورت (کار) و (تیز) يك واحدی به تلفظ درمی آید همچنانکه در مصرع چهارم هجای ششم (ذید) يك واحدی تلفظ میشود (مطابق با زبان محاوره).

مثال دیگر در شعر «دویدم و دویدم» در سه مورد زیر (مصرعهای ششم و هفتم و هشتم) همین مسأله را می بینیم:

یکیش به من نون داد - - - / - - -

یکیش به من آب داد - - - / - - -

نونو خودم خوردم - - - / - - -

هجای (نون) و (آب) و (خور) گرچه يك واحدی هستند اما بضرورت وزن باندازه يك واحد ونیم کشیده تلفظ میشوند. در مثال فوق هجای «خور» با آنکه مصوتش کوتاه است باندازه ۱/۵ واحد کشیده شد و این خیلی نادر است. مثال دیگری که در این مورد دیده ام این است:

بارون میاد تر میشی - - - / - - -
 برف میاد گندله میشی - - - / - - -

که هجای «تر» بضرورت وزن باندازهٔ ۱/۵ واحد کشیده تلفظ میشود.

۴- هجای cv با مصوت کوتاه برابر نیم واحد است، اما در موارد کمی بضرورت وزن برابر يك واحد میشود، مثلاً در مصرع ششم شعر «دویدم و دویدم» یعنی (آبودادم به زمین - - - / - - -) هجای ماقبل آخر (ز) نیم واحد است اما بضرورت وزن باندازهٔ يك واحد کشیده تلفظ میشود.

در مصرع هشتم همین شعر (علفو دادم به بزی - - - / - - -) هجای ماقبل آخر (ب) همین وضع را دارد. مثال دیگر:

بلیشت پر ننه - - - / - - -
 در زیر سر ننه - - - / - - -

(عقاید و رسوم، ص ۴۰۹)

تقطیع وزن شعر عامیانه

چون در شعر عامیانه امتداد مصوتها کاملاً ثابت نیست و در نتیجه امتداد هجاها در شعر عامیانه کاملاً با شعر رسمی مطابقت ندارد، تقطیع شعر عامیانه بویژه در آغاز تا حدی دشوار مینماید. زیرا گوشها به

کمیت مصوتها و هجاها بر معیار زبان شعر رسمی عادت کرده و این عادت ممکن است مزاحم تقطیع صحیح شعر عامیانه گردد. یکی از دلایل مهمی که وزن شعر عامیانه را نشناخته و کمی ندانسته‌اند نیز همین مسأله است. ما تاکنون چند شعر را تقطیع کرده‌ایم و چون از این به بعد با تقطیع اشعار، بیشتر سروکار داریم، ذکر چند نکته لازم مینماید:

۱- اول باید اشعار عامیانه را درست بخوانیم یعنی آنطور که مردم آنها را میخوانند. سپس به تقطیع شعر بر مبنای صورت ملفوظ پردازیم بدون اینکه بگذاریم معیارهای وزن شعر رسمی در مورد مصوتها و هجاها مزاحم تقطیع درست بشوند. مثلاً شعر:

دیشب که بارون اومد یارم لب بوم اومد

را گوش معتاد به وزن شعر رسمی بصورت - - - / - - - (مستفعلن مفعولن) تقطیع میکند، اما این وزن با نحوه‌ای که مردم این شعر را میخوانند مغایرت دارد. کسانی که تحت تأثیر معیارهای وزن شعر رسمی نباشند یا گوششان نسبت به اصوات حساس است وزن آنرا بصورت - - - / - - - تقطیع می‌کنند (چنانکه دکتر خانلری چنین تقطیع کرده) یعنی بروزن مفاعلن فعولن.^۱

۲- خوبست برای تقطیع، شعر را خیلی شمرده و روان، بدون توجه به امتداد مصوتها و هجاها از نظر زبان شعر رسمی، تلفظ کنیم. در این صورت خوب متوجه می‌شویم که بعضی هجاها کشیده تلفظ

۱- دکتر خانلری بروزن فعل فعل فعولن تقطیع کرده ولی قبلاً دیده‌ایم که مفاعلن فعولن هم درست است.

میشوند، و برعکس بعضی کوتاه، چندانکه زود از آنها رد میشویم. به این صورت وزن شعر را با آسانی میتوان دریافت.

ضمناً در آغاز برای تقطیع شعر اگر بجای استفاده از اجزاء (افاعیل) عروضی از ت (= ن) و تن (= -) یا د (= ن) و دام (= -) و نظایر اینها استفاده شود بهتر است.

در پایان برای آشنائی بیشتر با نحوه تقطیع شعر عامیانه، شعر اتل مثل توتوله را که دکتر خانلری تقطیع کرده میآوریم. همچنین تقطیع آنرا بر مبنای وزن شعر رسمی، که غلط است:

تقطیع بر مبنای وزن شعر رسمی	تقطیع درست
اتل مثل توتوله	ن - ن - - - -
مفاعیلن مفعولن	مفاعیلن فعولن ^۱
گاب حسن کوتوله	ن - ن - - - -
مفاعیلن مفعولن	مفتعلن فعولن
نه شیر داره نه پسون	ن - ن - ن - - -
مفاعیلن فعلاتن	مفاعیلن فعولن
شیر شو ببر کردسون	ن - ن - - - -
مفتعل مفعولاتن؟	مستعلن فعولن ^۲
یه زن کردی بسون	ن - ن - - - -
مفتعلن مفعولن	مفتعلن فعولن

۱- فقط تقطیع هجایی از کتاب وزن شعر نقل شده نه تقطیع به اجزاء.

۲- دکتر خانلری - ن - ن - را بصورت ن - ن - تقطیع کرده اماممولاً مردم شعر را بصورت فوق میخوانند مگر اینکه شعر تند خوانده شود.

اسمشو بزار عم قزی - - - - -
 - - - - -
 مستفعلن فاعلن ؟

چنانکه می بینیم در این شعر مفاعلن و مفتعلن بجای هم بکار رفته و مستفعلن بجای هریک از آنها. و فاعلن بجای فعولن که در بحث اختیارات شاعری در مورد تغییر اجزا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ب- اختیارات شاعری در مورد تغییر اجزاء معادل در مصرعها

مسأله تغییر امتداد مصوتها در شعر عامیانه برای کسانی که گوششان بوزن شعر آشناست ایجاد اشکال نمی کند چندانکه ممکن است متوجه این تغییرات هم نشوند، همچنانکه کسی چون دکتر خائلی متوجه این گونه تغییرات نشده و چنانکه قبلاً گفتیم نوشته است که در هفتصد ترانه هیچ شعری که خلاف نظم عروضی باشد نمیتوان یافت^۱ در حالیکه (چنانکه در فصل اول دیدیم) اشعار بسیاری در کتاب هفتصد ترانه میتوان یافت، از جمله اولین ترانه آن کتاب، که بنا بر نظر کسانی که شعر عامیانه را بر مبنای وزن شعر رسمی تقطیع میکنند، خلاف نظم عروضی است. لذا معمولاً وقتی متوجه تغییرات امتداد مصوتها می-شویم که بخواهیم بدقت و با توجه به مصوتها، شعری را تقطیع کنیم. چیزی که برای کسانی که با عروض شعر فارسی رسمی آشنائی دارند زیاد ایجاد اشکال میکند تفاوت اجزاء (مستفعلن، فعلاتن، مفاعیلن...)

معادل در دومصرع است، زیرا گمان می کنند که اگر قرار است وزنی عروضی باشد باید از همه جهت از جمله از نظر تغییرات اجزاء معادل در مصرعها عیناً مثل وزن شعر رسمی باشد والا عروضی نیست، مثلاً نمی پذیرند که این دومصرع:

اتل متل توتوله گاب حسن کوتوله

وزنشان عروضی باشد زیرا اولی بروزن مفاعلن فعولن است و دومی بروزن مفتعلن فعولن و در وزن شعر رسمی این تغییر چندان معمول نیست^۱ بویژه در آغاز مصرع^۲. گوا اینکه شاعری چون خاقانی آنرا در میان مصرع بکار برده است.^۳ بهر حال برای روشن شدن این مطلب که وزن میتواند عروضی باشد و در عین حال ویژگیهایی خاص خود داشته باشد ناچاریم توضیح بیشتری بدهیم.

اول اینکه مسأله تنها در وزن شعر نیست در قافیه نیز هست، چنانکه در بسیاری از اشعار عامیانه قافیه همانند قافیه شعر رسمی نیست و علت اینست که مردم عامی از روی اصول و قواعد مدون شعر نمی-

۱- دکتر خائلی این را از اختیارات شاعری دانسته اما خواه نصیر در مورد آوردن مفاعلن بجای مفتعلن معتقد است که «از این جنس نشاید که بسیار استعمال کنند» نقل از وزن شعر فارسی، ص ۲۱۹.

۲- رك مقاله اختیارات شاعری. ضمناً طبق تحقیقی که اخیراً آقای ابوالحسن نجفی کرده اند آوردن مفاعلن و مفتعلن بجای هم در شعر رسمی نیز جایز است.

۳- کیسه هنوز فربه است باتواز آن قوی دلم
چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری

گرچه به موضع لقب مفتعلن دو بار شد

وزن ز قاعده نشد تا تو بهانه ناوری

معیار الاشعار، ص ۱۰۸.

گویند بلکه به سائقه ذوق خود میگویند و چون مردمی ساده هستند، در همه زمینه‌ها از جمله در هنر ساده گرا هستند.

بهر حال اشعار زیادی وجود دارد با قافیه‌های خاص شعر عامیانه و آزادی‌هایی که در شعر رسمی مجاز نیست، ولی در هر صورت نوعی هماوایی در قافیه‌ها هست، مثلاً در بیت زیر اختلاف روی هست مثل «ش» و «س» (در صورتیکه در دیوانهای شعر رسمی فارسی «ش» با «س» هماوا گرفته نشده):^۱

یابون تا یابون گله میش	اگر گر گش بیفته چاره‌ای نیس
الهی بشکند دست نمد مال	نمد تنگست و جای دلبرم نیس

(هزار و چهارصد ترانه)

علاوه بر این اشکال، تکرار قافیه هم در این شعر هست. در عین حال در این شعر هماوایی هست و آن در صوت i (ردف اصلی) است. در بسیاری اشعار هماوایی تنها در اصوات بعد از «روی» است:

گر گم و گله می برم	چوپون دارم نمیذارم
من می برم خوب خوشو	من نمیدم پشگلشو

در شعر فوق با ضابطه قافیه شعر رسمی کلمات همقافیه وجود ندارد بر: ذار و خوب: گل. ولی چرا هماوایی بعد از روی را نباید قافیه گرفت!^۲

۱- نگارنده در مورد قافیه شعر عامیانه و محلی تحقیق کرده که بزودی به چاپ خواهد رسید.

۲- شاعران بزرگ ما نیز وقتی در قافیه شعری اصوات بعد از روی بوده یا شعر ردیف داشته، اصوات قبل از آنرا کاملاً رعایت نمی کرده اند. رک.

تقی وحیدیان: قافیه در شعر فارسی، مجله وحید، ۱۳۵۲، شماره مسلسل ۱۱۳.

در بعضی اشعار قافیه بشکل قافیه شعر رسمی است اما نه با آن ترتیب:

مادرم سیمین خاتون	جم جمك بلگك خزون
از كمون بلند تره	گيس داره قد كمون
گيس او شونه ميخواد	از شبق مشگي تره
حموم سي روزه ميخواد	شونه فيروزه ميخواد

ولی به چه دلیل قافیه به این ترتیب غلط است؟^{۲۱}

پس در شعر عامیانه همچون در دیگر هنرهای عامیانه نمیتوان و نباید انتظار رعایت قواعد هنر رسمی را داشت زیرا چنانکه گفتیم هنر مردم عامی جوازات بیشتری دارد که خود قواعد ویژه‌ای را بوجود می‌آورد. بعلاوه مردم عامی نه از ضابطه هنر رسمی آگاهی دارند و نه تعهدی به رعایت آن داده‌اند. اینست که مردم عامی در هر رشته هنری، ضوابط اختصاصی دارند که با وجود موارد اشتراك با هنر رسمی، اختلافهایی با آن دارد و جوازات بیشتری و در نتیجه قواعدی ویژه خود دارد و باید این قواعد را با همه ویژگیهایش چنانکه هست و بدون هیچ عیب جویی استخراج و مدون ساخت.

۱- نوشتن شعر به صورت فوق نیز درست نیست فقط بخاطر صرفه جویی آنرا چنین نوشتیم.

۲- در قافیه شعر عرب نیز جوازاتی هست که مغایر با قافیه شعر فارسی است چنانکه مؤلف کتاب القوافی گفته است: «وقد تجمع الهاء والوا و فی شعر واحد، لان الضمه والكسره اختان كما قال الشاعر:

اجازه بیتینا ابوك غیور و میسور ما یرجی لدیک عمیر

رك: كتاب القوافی، نوشته قاضی ابی یعلی عبدالباقی، بتصحیح عمر الاسعد، بیروت، ۱۹۷۰.

دوم- نکته دیگری که لازم به یاد آوریست اینست که وزن عروضی در زبانهای مختلف یکسان نیست، همچنین اوزان شعر مردم تحصیل- کرده و عامی - درعین عروضی بودن - باهم اختلافهایی دارند و نباید انتظار داشت که وزنهای عروضی عیناً مثل هم باشند. مثلاً وزن شعر عرب عروضی است (نقش افتراقی داشتن اختلاف امتداد مصوتها در زبان عرب نیز کاملاً^۱ ایجاب می کند که وزن شعر عربی عروضی باشد) اما آنقدر عروض عرب با عروض فارسی رسمی و عروض عامیانه^۲ فارسی متفاوت است که فارسی زبان در کمتر شعر عرب احساس وزن می کند. مثلاً در وزن شعر عرب برخلاف وزن شعر فارسی رسمی تغییرات اجزاء (افاعیل) زیاد است.

برای نمونه ما در اینجا تغییرات بحر «کامل» در شعر عرب را ذکر میکنیم:

اصل این وزن شش بار متفاعلن دریک بیت است.

تغییرات:

الف- وقتی جزء آخر مصرع اول (عروض) «متفاعلن» باشد جزء آخر مصرع دوم (ضرب)^۱ میتواند یکی از اینها باشد:^۲

متفاعلن متفاعلن متفاعلن
ضرب

۱- متفاعلن متفاعلن متفاعلن
هروض

۲- حسیب غالب و ادیب صمیعی: بیان العرب الجدید، بیروت، ۱۹۷۱، ص ۲۳۷
و ۲۳۸ و راتب النفاح، احمد: النصوص الادبیه، سوریه، ۱۹۵۴، ص ۱۶۲ تا ۱۶۴.

- ۱- متفاعلهن $u-u-u$: ۳ نیم واحد ۲ يك واحد
مجموعاً $3/5$ واحد
- ۲- متفاعلهان $u-u-u-u$: ۴ نیم واحد ۲ يك واحد
مجموعاً ۴ واحد
- ۳- فع لاتن $---$: ۳ يك واحد
مجموعاً ۳ واحد
- ۴- فعلاتن $u-u---$: ۲ نیم واحد ۲ يك واحد
مجموعاً ۳ واحد
- ۵- متفاعلاتان $u-u-u--$: ۴ نیم واحد ۳ يك واحد
مجموعاً ۵ واحد
- ۶- فعلن $u-u-$: ۲ نیم واحد ۱ يك واحد
مجموعاً ۲ واحد

می بینیم که تغییر کمیت تنها در متفاعلهن آخر دو مصرع چقدر میتواند زیاد باشد (۲، ۳، $3/5$ ، ۴، ۵ واحد) در صورتیکه در تمام اوزان شعر فارسی، و نه در يك وزن، جز امکان يك تغییر كوچك^۱، کمترین تغییر در تعداد واحدها نمیتوان داد.

۱- این تغییر عبارتست از معادل بودن هجای ۱ واحدی با هجای $1/5$ واحدی آخر مصرعها (البته هر هجای نیم واحدی پایانی همیشه يك واحد حساب میشود اما این از اختیارات نیست زیرا همیشه چنین است).

تذکر: «در اشعار قرون نخستین (حتی تا اوائل قرن هفتم) تجاوزهایی ازین حکم دیده میشود (درواقع این حکم در مورد شعر بعد از قرن هفتم صادق است)». پاراگراف اخیر را آقای ابوالحسن نجفی مرقوم داشته اند. ولی بهر صورت این تجاوزها جزء شواذ بوده نه بصورت رایج که شکل قاعده پیدا کند.

ب- بعلاوه در همین وزن علاوه بر این اختیارات، اجزای غیر- پایانی را هم میتوان تغییر داد و بجای هریک از دو «مفاعِلن» آغازی هر مصرع یکی از اینها را میتوان آورد:^۱

۱- مستفعلن - - - - -

۲- مفاعِلن - - - - -

۳- مفتعلن - - - - -

در اجزاء فوق مسأله اختلاف نظم مهمتر از اختلاف کمیت است و در وزن شعر فارسی اینها مجاز نیست. بهر حال در زیر یک بیت شعر عربی را نقل می‌کنیم که گوش فارسی زبان ابداً نمیتواند آن را موزون درک کند:

یا ساحراً ما كنت اء رف قبله فی الناس ساحراً^۲

مستفعلن مستفعلن متفاعِلن مستفعلاتن

در اوزان دیگر شعر عرب نیز تغییراتی تقریباً چنین در اجزاء معمول است که در فارسی ابداً جایز نیست. از طرفی در وزن شعر فارسی نیز اختیاراتی هست که مغایر وزن شعر عرب است مانند اشباع «ه» و «و» و تخفیف «i» و «u» قبل از مصوت و غیره.^۳

غرض از این مقدمات اینست که گمان نرود که اگر وزنی عروضی باشد الزاماً باید ضوابطش دقیقاً همان ضوابط شعر رسمی فارسی باشد. نتیجه اینکه در وزن شعر عامیانه فارسی به دو دلیل می‌باید انتظار داشت

۱- مدوح حقی: العروض الواضح، ۱۹۷۰، بیروت، ص ۸۵.

۲- بیان العرب الجدید، ص ۲۳۶.

۳- رك مقاله «اختیارات شاعری» نوشته ابوالحسن نجفی.

که قواعد و ضوابطش عیناً مانند وزن شعر رسمی فارسی نباشد:
اول به دلیل اینکه در هنر عامیانه عموماً تسهیلاتی است که در
هنر رسمی نیست.

دوم اینکه هروزن عروضی در زبان یا گونه‌ای از زبان الزاماً
نباید از همه جهت مانند وزن عروضی زبان دیگر باشد.
بنابراین تابحال ثابت کردیم که وزن شعر عامیانه نمیتواند جز
عروضی باشد. اکنون با این مقدمات آسانتر میتوانیم ویژگیهای وزن
شعر عامیانه را مورد بحث قرار دهیم و اینک تغییرات اجزا: نخست
باید دانست که بعضی از اشعار عامیانه بدون این تغییرات اجزا هستند
مانند این شعر:

لالالا گل پونه	گدا اومد در خونه
نوش دادیم بدش اومد	خودش رفت و سگش اومد

که وزن هریک از چهار مصرع کاملاً^۴ مفاعیلن مفاعیلن است و تغییری در
اجزا وجود ندارد.

در شعر زیر نیز تمام مصرعها برون فاعلاتن فاعلن است:

هر که دارد خال پا	آن نشان کربلا
هر که دارد خال دس	آن نشان مشهدس
هر که دارد خال رو	آن نشان آبرو

(کتاب هفته، ۶، ص ۱۷۷)

یا این شعر:

دیشب که بارون اومد	یارم لب بون اومد
رفتم لبش ببوسم	نازک بود و خون اومد

خونش چکید تو باغچه یه دسه گل در او مد...

(نوشته‌ها، ص ۳۱۴)

که وزن در تمام مصرعها مفاعیلن فعولن است جز مصرع سوم.^۱
اما در اکثر اشعار عامیانه از اختیارات شاعری استفاده شده چون
سرودن شعر را آسانتر میکرده است. اختیارات در اجزا بر چهار نوع
است: قلب، ابدال، حذف و اضافه.

يك - قلب

قلب یعنی تغییر جای هجا. در شعر عامیانه و رسمی گاهی جای
يك هجای کوتاه با هجای بلند یا بالعکس عوض میشود. قلب در شعر
عامیانه بر چهار نوع است:

۱- آوردن مفاعیلن بجای مفتعلن و بالعکس.

این قلب در شعر عامیانه کاربردش بسیار زیاد است چه در
اول، چه در وسط و چه در آخر مصرع. در شعر رسمی نیز، چنانکه
قبلاً گفتیم، در میان و آخر مصرع بکار میرود و از اختیارات شاعر است.
بعلاوه در اشعاری که شمس قیس نقل کرده چنین قلبی در آغاز مصرع
نیز دیده میشود. در این مثالها متذکر نشده که وزن این ابیات عیب
دارد:

۱- وزن مصرع سوم مستفعیلن فعولن است و این از اختیارات شاعری شعر عامیانه
است. رك بحث ابدال (بعضی مصرعهای دیگر که نقل نشده نیز بر این وزن هستند).

تا غمت اندر دل من گشت پدید کسی مرا با لب پر خنده ندید^۱
مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفتعلن
در بحر منسرح نیز این بیت را زیر عنوان مثنی مطوی مخبون
آورده که چنین قلبی در آغاز مصرع هایش هست:
بشنو و نیک شنو نعمت خنیا گران
به پهلوانی سماع به خسروانی طریق^۲

در این شعر نیز چنین قلبی هست:
روی مگردان ز من حبیبی که درد جان مرا طیبی^۳
چنانکه قبلاً گفتیم در تحقیقی که آقای ابوالحسن نجفی اخیراً
کرده این قلب در شعر رسمی نیز در آغاز مصرع بکار رفته.
در تقطیع شعر «اتل مثل تو توله» دیدیم که دکتر خانلری آوردن
مفاعلن بجای مفتعلن یا بعکس را صحه گذاشته:
اتل مثل تو توله گاب حسن کوتوله
ن - ن - ن - - - - ن - ن - ن - -^۴

آوردن مفاعلن بجای مفتعلن و بعکس رایج ترین اختیار شاعری
در اجزا است که در شعر عامیانه معمول است و کم شعریست که مفاعلن
یا مفتعلن داشته باشد و این دو بجای هم بکار نروند:
آمدن مفتعلن بجای مفاعلن یا بعکس در اوزان مختلف:

-
- ۱- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، با مقابله مدرس رضوی، تهران، ص ۱۳۰.
 - ۲- همان کتاب، ص ۱۳۹.
 - ۳- همان کتاب، ص ۵.
 - ۴- وزن شعر فارسی، ص ۵۳.

مفاعِلن	خاله خاله
مفاعِلن	آشت کاله
مفاعِلن ^۱	در خونتون
مفتعلن	قال مقاله

(نوشته‌ها، ص ۲۵۵)

در اوزان طولانیتر:

مفتعلن فع (یا «فاع»)	مادر دوماذ
مفتعلن فع	خیک پسر باد
مفتعلن فع	مادر عروس
مفاعِلن فع	بشین و بسوز

(نوشته‌ها، ص ۲۷۶)

مفاعِلن فعولن	دهن داره چو گاله
مفاعِلن فعولن	دماغ داره نواله
مفتعلن فعولن	چشما داره نخودچی
مفتعلن فعولن	ابرو نداره هیچی

(نوشته‌ها، ص ۲۷۸)

مفاعِلن مفتعلن	سوار این لاک نمیشم
مفاعِلن مفتعلن	سوار اون لاک نمیشم
مفاعِلن مفتعلن	سوار لاک زاده میشم

۱- معادل بودن دو هجای نیم‌واحدی با يك هجای يك‌واحدی خود اختیار شاعری دیگریست که به آن اشاره خواهیم کرد.

مفتعلن مفتعلن

تا دم دروازه میرم

(نوشته‌ها، ص ۲۵۳)

مفتعلن مفاعِلن

گر گم و گله می برم

مفاعِلن مفاعِلن

چوپون دارم نمیذارم

مفتعلن مفتعلن

کارد من تیز تره

مفتعلن مفاعِلن

دنبه من لذیذ تره

(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

با در نظر گرفتن این «قلب» که در شعر عامیانه از همه رایج‌تر است يك مشکل بزرگ در شناخت وزن شعر عامیانه حل میشود.

۲- آوردن مفاعیل بجای مفاعِلن یا مفتعلن یا برعکس:

تغییر این جزء برخلاف قبلی کاربردش کم است. آوردن مفاعیل بجای مفاعِلن در شعر رسمی در وزن رباعی فراوان بکار رفته و بسیار عادی است. شمس قیس نیز مثالی در المعجم آورده است (ص ۱۲۴). مثالی از مهستی:

خلق خوش تو بنده نوازی دارد

زلف تو چو آه من درازی دارد

مفعول مفاعیل مفاعیلن فع

مفعول مفاعِلن مفاعیلن فع

کز منت سرمه بی نیازی دارد

چشم خوش تو دوست از آن میدارم

مفعول مفاعِلن مفاعیلن فع

مفعول مفاعیل مفاعیلن فع

(دیوان مهستی، ص ۴۵)

اینک مثال از شعر عامیانه:

مفعول مفاعِلن فعولن

رفتم در باغ در شکسته

مفعول مفاعیل فعولن	دیدم ابولی اونجا نشسته
مفعول مفاعیلن فعولن	گفتم ابولی روغن چطو شد
مفعول مفاعیل فعولن	گفتا بخدا صناری گم شد

(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

مفتعلن فعولن	ای خدا سوخته جونم
مفاعیل فعولن	از این فرش اطاقت

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

مفاعیل فعولن	پایین سنگ و بالا سنگ
مفاعیلن فعولن	بالاش دو لوله تنگ

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

مفعول مفاعیل فعولن	ارباب خودم سرتو بالا کن
مفعول مفاعیلن فعولن	ارباب خودم به ما نگا کن

۳- آوردن فاعلن بجای مفعول و بعکس:

آوردن فاعلن بجای مفعول و بعکس، منحصر به شعر عامیانه نیست و در شعر رسمی، متنها در اوزان رباعی بکار میرود مانند این اشعار که شمس قیس رازی نقل کرده:

ای آنکه به دو عارض چون ماه سمائی
مفعول مفاعیلن مفعول فعولن
بنده را نوازش کن گریار خدایی

فاعِلن مفاعیلن مفعول فعولن

(المعجم، ص ۱۲۳)

مشکین کلکی سروین بالایی	مفعول مفاعیلن مفعولن
وا دو چشم شهلا و چه شهلایی	فاعِلن مفاعیلن مفاعیلن

(المعجم، ص ۱۲۶)

(در مصرع اول این شعر می بینیم که دوبار يك هجای بلند بجای دو هجای کوتاه بکار رفته. با توجه به این نکته وزن درست مصرع اول مفعول مفاعیل مفاعیلن است گرچه شمس قیس مصرع اول را چنین تقطیع نکرده است.)

مفعول مفاعیلن	دروازه نگین داره
فاعِلن مفاعیلن	قلف عنبرین داره
مفعول مفاعیلن	عنبر بساییم ما
فاعِلن مفاعیلن	دور او بگردیم ما
مفعول مفاعیلن	ای شاه کمر بسته
فاعِلن مفاعیلن	خنجر طلا بسته

(نوشته ها، ص ۳۵۳)

من قربون و من قربون	مفعول مفاعیلن
مرغ جوجه دار قربون	فاعِلن مفاعیلن

(نوشته ها، ص ۲۶۱)

مفعول مفاعیلن فعولن گفتن به هوا زنگوله به پاشه
 فاعلن مفاعیلن فعولن فاطمه گم شده رقیه بجاشه
 (نوشته‌ها، ص ۲۵۷)

صندوق ملک معصوم مفعول مفاعیلن
 آورده به نخلسون مفعول مفاعیلن
 لابه لاش طلا کاری فاعلن مفاعیلن
 دونه‌هاش چو مرواری فاعلن مفاعیلن
 بهر حال آوردن مفعول بجای فاعلن و بعکس در شعر عامیانه
 کاربردش زیاد نیست.

۴- آوردن فاعلن بجای فعولن و بعکس:

در شعر رسمی فارسی معمول نیست که مفاعیلن بجای فعولن یا
 بعکس بیاید. در شعر عامیانه نیز کاربردش زیاد نیست. دکتر خانلری
 در تقطیع شعر «اتل متل توتوله» بر آن صحنه گذاشته زیرا با توجه
 به تقطیع این شعر و شعر «دیشب که بارون اومد» یکی از مبانی وزن
 شعر عامیانه را کمیت هجاها دانسته^۱ و اینک چند مثال:

اتل متل توتوله - - - - - / - - - - -

.....

اسمشو بذار عم قزی^۲ - - - - - / - - - - -

۱- وزن شعر فارسی، ص ۵۳.

۲- در این مصرع ابدال نیز هست. ضمناً چنانکه قبلاً گفتیم این مصرع در
 تلفظ عادی بصورت - - - - - / - - - - - تلفظ میشود.

شاهد در این مثال سه هجای آخر است که در مصرع اول فعولن است در مصرع دوم فاعلن.

مثالهای دیگر:

مفتعلن فعولن	فرش اطاق خاله
مفتعلن فاعلن	پشم تن بزغاله
مفتعلن فعولن	شم اطاق خاله
مفتعلن فاعلن	از پیای بزغاله
مفتعلن فعولن	مسرواریای خاله
مفتعلن فاعلن	دندونای بزغاله
مفاعلن فعولن	جاروی اطاق خاله
مفتعلن فاعلن	از ریشای بزغاله

(نوشته‌ها، ص ۲۵۵)

مفاعلن فعولن	دویدم و دویدم
مفاعلن فعولن	سر کوهی رسیدم
مفاعلن فعولن	دوتا خاتونی دیدم
مفاعلن فاعلن	یکیش به من آب داد

.....

مفاعلن فعولن	دیشب که بارون اومد
--------------	--------------------

.....

مفتعلن فاعلن	آهوشد و صحرارفت
--------------	-----------------

جز این چهار مورد در شعر عامیانه دیگر قلب نیست. فقط دريك

بیت، استثنائی دیدم و آن بیت اینست:

به سرم ریز به برم ریز فعلاتن فعلاتن

که مجال خوردنم نیست فعلات فاعلاتن

در این بیت که يك مثل مشهدی است هجای سوم و چهارم در مصرع اول به این صورت است (- ن) و در مصرع دوم (ن -) یعنی قلب هجای سوم و چهارم.

نظیر این استثنا را بعدها در بیت زیر نیز دیدم:

رمضو آمد با سیصد سوار فعلاتن فعلات فاعلن^۱

چوبه ووردشته که توروزه بدار فعلاتن فعلاتن فعلن

دو - ابدال

ابدال را میتوان بر دو نوع دانست:

۱- از تبدیل دو هجای کوتاه به يك هجای بلند یا برعکس.

۲- ابدال با تغییر کمیت یعنی ابدال هجای کوتاه به بلند.

چون در این ابدال به کمیت هجاها افزوده میشود دکتر خانلری آنرا جزو «اضافه» منظور داشته اما شاید بهتر باشد که جزء ابدال محسوب شود و عنوان «اضافه» را فقط برای اضافه طولی نگهداریم.

۱- ضمناً در مصرع اول ابدال نیز هست. چنانکه بعداً خواهد آمد.

الف - ابدال بدون تغییر کمیت:

در بعضی از اشعار عامیانه این ابدال وجود دارد و دو قسم است: يك - تبدیل دوهجای کوتاه به يك هجای بلند. این ابدال از اختیارات وزن شعر رسمی است و در اشعار شاعران بویژه تاقرن ششم مثلاً در شعر رودکی، ناصر خسرو و دیگران زیاد دیده میشود، مانند این بیت (المعجم، ص ۱۶۴):

هر که تواند که فرشته شود مفتعلن مفتعلن فاعلن
خیره چرا باشد دیو و ستور مفتعلن مفعولن فاعلان
در شعر عامیانه این ابدال بندرت بکار میرود و من تا کنون این ابدال را در يك شعر بیشتر ندیده‌ام که در آن بجای فعلاتن جزء مفعولن آمده:

رمضون آمد یارب رمضون فعلاتن مفعولن فعلن^۱
رمضون آمد خوشنوم خدا فعلاتن مفعولن فعلن
دو - ابدال يك هجای بلند به دوهجای کوتاه یعنی عکس مورد اول:

دکتر خاثلری معتقد است که این ابدال جز در وزن ترانه (رباعی) مورد استعمال ندارد. بهر حال برخلاف ابدال اول که در وزن شعر رسمی زیاد بود این ابدال در شعر عامیانه زیاد است. معمولاً در شعر عامیانه وقتی این ابدال دیده میشود که چهار هجای کوتاه پی هم قرار بگیرند (و این نیز از ویژگیهای وزن شعر عامیانه است که چهار

۱- شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. بنیاد فرهنگ،

هجای کوتاه کنار هم می‌آیند). در تقطیعی که دکتر خاثلری از شعر «اتل مثل» کرده این ابدال هست:

اتل مثل توتوله - - - - -
 (مفاعیلن فعولن)

.....

شیرشو ببر کردسون - - - - -
 (متفعیلن فعولن)^۱

.....

اسمشو بذار عم قزی - - - - -
 (متفعیلن فعولن)
 می‌بینیم که مفاعیلن (- - -) به متفعیلن (- - - - -) تغییر

یافته.

این ابدال معمولاً در مفاعیلن (= متفعیلن) پیش می‌آید:

مفاعیلن متفعیلن به کس کسونش نمیدم

متفعیلن متفعیلن به همه کسونش نمیدم

مفاعیلن متفعیلن به راه دورش نمیدم

.....

متفعیلن مستفعیلن پالون خورش اطلس باشه

متفعیلن فعولن ای خدا سوخته جونم

- - - / - - -

مفاعیلن فعولن ازین فرش اطاقت

- - - / - - -

۱- قبلاً دربارهٔ اینکه هجای اول این مصرع معمولاً بلند تلفظ میشود سخن رفته.

ازین تنبون آهاری	فعل متفعّلن فع
ن - ن ن ن ن -	(= مفاعیل فعولن)
چطو رفتی تو بخاری	فعل متفعّلن فع
ن - ن ن ن ن -	

(نوشته‌ها، ص ۳۱۸)

در دومصرع آخر این شعر دوهجای کوتاه چهارم و پنجم تبدیل یافته يك هجای بلند هستند.

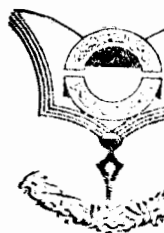
نکته‌ای که در این شعر گفتنی است اینست که گرچه این ابدال معمولاً درمفاعیلن دیده میشود اما اینجا در مفاعیل^۱ صورت گرفته‌ولی قبلاً گفته‌ایم که گاه مفاعیل^۲ بجای مفاعیلن یا متفعّلن می‌آید. گاه این ابدال درمفعول یا مفاعیلن صورت میگیرد و در این مورد فقط دوهجای کوتاه پی هم می‌آیند نه چهارتا:

هم حسنی به سر می پیچه	ن ن ن / ن - ن -
هم دور کمر می پیچه	ن - - / ن - ن -
هم دخل فروشش هس	ن - - / ن - - -
هم لحاف دوشش هس	ن - / - ن - - -

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

این شعر که برون مفعول^۱ مفاعیلن است در مصرع اولش این ابدال هم درمفعول صورت گرفته و هم درمفاعیلن. مثالهای دیگر:

ارباب خودم بزبز قندی	مفعول مفاعیل فعولن
----------------------	--------------------



مفعول مفاعلت فعولن
(= مفعول مفاعیل فعولن)

ارباب خودم چرانمی خندی

مفاعیلن مفاعیلن فعولن
مفاعلت فعل فعلت فع لن!
(= مفاعیلن مفاعیلن فعولن)
(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

تو که ماه بلند در هوایی
منم ستاره می‌شم دور تو می‌گیرم

در شعر زیر این ابدال در «مفاعیل» صورت گرفته:

امان از آتش رشته	مفاعیل فعولن
بابام بزغالنه کشته	مفاعیل فعولن

.....

خاله‌م می‌خوره می‌شاشه	مفاعلت فعولن (= مفاعیل فعولن)
------------------------	-------------------------------

(نیرنگستان)

هاجسم و واجسم	مفاعیلن فعولن
---------------	---------------

.....

خانمی به قربونم شد	متفعّلن فعولن
--------------------	---------------

بهر حال این ابدال در وزن شعر عامیانه مهم است و با دانستن این ابدال وزن عروضی خیلی از مصرعها روشن میشود.

ب - ابدال همراه با اضافه شدن:

این نوع ابدال در شعر رسمی نیز هست منتها در همه موارد عیناً مثل شعر عامیانه نیست. انواع این ابدال عبارتست از:

۱- ابدال هجای اول مفاعیلن (یا هجای دوم مفتعلن) که کوتاه است به هجای بلند. این ابدال در چند شعر عامیانه بکار رفته. در قدیم در شعر رسمی نیز بکار میرفته و شمس قیس این مثال را آورده است:

ای لعبتی کز لعبتان مختار گشتی باز ز خوبی فتنه بازار گشتی
مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن مفتعلن مستفعلن مستفعلاتن^۱

(المعجم، ص ۱۳۰)

این ابدال در شعر عامیانه زیاد بکار نرفته و آنچه هم بکار رفته خیلی نرمتر و مطبوعتر از کاربردش در اوزان شعر رسمی است. معمای چراغ:

از در درآمد حیدری مستفعلن مستفعلن
کونش گذاش رو صندلی « مفاعیلن
گفت یا محمد یا علی « مستفعلن

(رسوم و عقاید، ص ۴۶۵)

اندر زمین	مستفعلن
اندر هوا	«

۱- مثال دیگری نیز شمس قیس آورده که چنانکه آقای ابوالحسن نجفی نوشته اند در تقطیعش اشتباه کرده:

آن روشنائی که بود گشته نهان در زمین آنک به مشرق رسید و ز طرف او بردمید
مستفعلن فاعلان مفتعلن فاعلان مستفعلن فاعلان مستفعلن فاعلان

(المعجم، ص ۱۴۲)

مفاعِلن	کلا سِری
مفتعلِن	سبزه قبا

(کتاب هفته)

مستفعلِن مستفعلِن	از در آیی درشوی
مفاعِلن مستفعلِن	مرا ببینی خر شوی

(نوشته‌ها)

مستفعلِن فعولِن	ای سال بر نگردي
مفاعِلن فعولِن	به مردمان چه کردی؟
متفعلِن (= مفاعِلن) فعولِن	زنارو شلخته کردی
متفعلِن (= مفاعِلن) فعولِن	دکونارو تخته کردی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۳)

مستفعلِن فعولِن	تبت یداییله
متفعلِن (= مفاعِلن) فعولِن	آخوندو بیرطویله

(نوشته‌ها)

۲- ابدال هجای کوتاه اول فعولن به هجای بلند. این ابدال کار- بردش اندك است و ظاهراً جز در یکی دو مثال بکار نرفته:

مستفعلِن مفعولِن	یخ کردم و یخ کردم
متفعلِن (= مفاعِلن) فعولِن	گر به رو تو مطبخ کردم
مفتعلِن فعولِن	گر به زن عموم شد

دم پختکا تموم شد مستفعّلن فعولن

(نوشته‌ها)

می‌بینیم که در مصرع اول، این ابدال بکار رفته و مفعولن بجای مفاعّلن آمده است. ضمناً ابدال قبل نیز در این شعر هست.

۳- ابدال هجای اول فعلن به هجای بلند که در نتیجه میشود فاعّلن. این ابدال هم زیاد کاربرد ندارد:

یکی بود یکی نبود فعلن مفاعّلن

.....

اسبه عصارى می‌کرد فاعّلن مفتعلن

ابدال هجای اول فعلاتن به هجای بلند که بشود فاعلاتن که در شعر رسمی خیلی عادیست ظاهراً در شعر عامیانه بکار نرفته است.

سه - حذف و اضافه

چنانکه قبلاً گفته‌ایم وزن شعر عامیانه فارسی مانند وزن شعر رسمی بر مبنای نظم و کمیت هجاهاست، یعنی هجاهای هریک از مصرعهای يك شعر از نظر تساوی و نظم همانند هستند، مانند شعر:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد

ن - ن - ن - ن - ن - ن

ن - ن - ن - ن - ن - ن

یا شعر «گرگم و گله می‌برم» یا شعر «فرش طاق خاله» (ص ۲۵۵ نوشته‌ها) و غیره، البته وجود اختیارات شاعری در اجزا (افاعیل)،

این نظم را بهم میزنند اما اصل وزن بر تساوی و نظم میان هجاها در مصرعهای يك شعر است.

گاه ممکن است در تساوی هجاها در مصرعهای يك شعر نیز تغییری بوجود آید، عبارت دیگر حذف یا اضافه در هجاها صورت بگیرد. و این یکی دیگر از مختصات وزن شعر عامیانه است که در وزن شعر رسمی نیز در قدیم معمول بوده. البته در شعر عامیانه در بعضی اوزان این حذف یا اضافه خیلی کم دیده میشود مثل بحر هزج مربع سالم یا بحر هزج مسدس مقصور، اما بهر حال حذف و اضافه هجا در وزن شعر عامیانه معمولست:

۱- حذف

چنانکه گفتیم در قدیم در شعر رسمی حذف و اضافه هجا دیده میشود. دکتر خالری^۱ و دیگر کسانی که در وزن شعر بررسی کرده اند حذف و اضافه را جزو اختیارات شاعری شعر رسمی دانسته اند. بهر حال در شعر زیر يك هجای کوتاه از آغاز مصرع اول حذف شده:

من بی تو چنین زار	تو از دور همی خند
مفعول مفاعیل	مفاعیل مفاعیل

(المعجم، ص ۱۱۱)

در این شعر معروف رودکی نیز حذف دیده میشود:

می آرد شرف و مردمی پدید	آزاده نژاد از درم خرید
مفاعیل مفاعیل فاعلان	مفعول مفاعیل فاعلان

در مصرع دوم بیت دیگری از همین شعر نیز حذف هست:
هر آنکه که خوری می خوش آنگهست

مفاعیل مفاعیل فاعلان

خاصه چو گل و یاسمین دمید

مفعول مفاعیل فاعلان

در شعر عامیانه این اختیار شاعری قدیم، معمول است. مثلاً در شعر زیر جز مصرعهای ۲ و ۴ و ۱۱ از آغاز بقیه مصرعها، يك هجای کوتاه حذف شده. البته میتوان گفت که مصرعهای ۲ و ۴ و ۶ و ۱۱، يك هجای کوتاه اضافه دارند اما طبق عروض سنتی جزء چهار هجائی (مفاعیلن) را اصل قرار دادیم:

فاعیلن مفاعیلن	دس دسی باباش میاد
مفاعیلن مفاعیلن	صدای کفش پاش میاد
فاعیلن مفاعیلن	دس دسی ننهش میاد
مفاعیلن مفاعیلن	با هردوتا ممهش میاد
فاعیلن مفاعیلن	دس دسی عموش میاد
مفاعیلن مفاعیلن	با هردوتا لیموش میاد
فاعیلن مفتعلن	دس دسی دس دس ودس
فاعیلن مفتعلن	گر به مندیلشو می بس
فاعیلن مفاعیلن	خونه قاضی ور می جس
فاعیلن مفتعلن	قاضی خندهش میگرف

باد زیر دنده‌ش می‌گرف مفتعلن^۱ مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۰)

در مثال زیر يك هجای کوتاه از آغاز مصرع چهارم حذف شده:

به کس کسونس نمیدم مفاعِلن مفتعلن

به راه دورش نمیدم مفاعِلن مفتعلن

به مرد پیرش نمیدم مفاعِلن مفتعلن

شا بیاد با لشکرش فاعِلن مفاعِلن

برای پسر بزرگترش مفاعِلن مفاعِلن

آیا بدم آیا ندَم مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۲)

در شعر «جم جمك بلگك خزون» نیز آغاز همه مصرع‌ها جز
مصرع آخر يك هجای کوتاه حذف شده:

جم جمك بلگك خزون فاعِلن مفاعِلن

مادرم سیمین خاتون فاعِلن مفاعِلن

.....

شونه فیروزه می‌خواَد مفتعلن مفتعلن

حموم سی‌روزه می‌خواَد مفاعِلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

مثال دیگر:

شوهرم تریاکیه فاعِلن مفتعلن

۱- از مفتعلن به اعتبار اینکه مفتعلن = مفاعِلن است می‌گوئیم يك هجای کوتاه در اولش هست.

مثال کرم خاکیه

مفاعیلن مفاعیلن

(نوشته‌ها، ص ۲۷۵)

گاه در معماها و جز اینها نیز حذف دیده میشود:

برگ سبز چمنی

فاعیلن مفتعلن

ورق ورق تو میشکنی

مفاعیلن مفاعیلن

(کتاب هفته، شماره ۱۴، ص ۱۶۶)

گل به سر داره خیار

فاعیلن مفتعلن

کاگل به سر داره خیار

مستفعلن^۱ مفتعلن

از مصرع اول شعر فوق يك هجای بلند حذف شده. در ضرب-
المثل زیر نیز حذف هست.

ارزون و مناسب

مفعول فعولن

مال آدمای کاسب

مفاعیلن فعولن

(کتاب هفته)

در پایان این نکته را باید افزود که گرچه حذف در وزن شعر
عامیانه عادیست اما زیادهم بکار نرفته چندانکه بسختی میتوان بر
مثالهای فوق مثالهایی افزود.

حذف جزء - بندرت در شعر عامیانه يك جزء یا بیشتر حذف
میشود و من فقط همین دو مورد زیر را دیده‌ام:

صد کله و صد پاچه و صد دیگ پلومزه مزه کردم

مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۱- بهمین صورت مستفعلن تلفظ میشود.

هنوز صبح نشده ناشتا میگردم
مفاعیل مفاعیل فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۷۸)

از مصرع دوم «مفعول مفاعیل» حذف شده است.
مثال دوم:

بچه‌ها دس بز نیم پا بز نیم موش خایه داره
فاعلاتن فعاتن فعاتن فعاتن
بزیر خایه‌هاش چارپایه داره
فعولن فعاتن فعاتن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۵)

از اول مصرع دوم این شعر جزء اول و هجای دوم جزء دوم
حذف شده.

۲- اضافه

دکتر خانلری نوشته است که: «افزودن يك هجای کوتاه را به
اول وزن، بعضی از شاعران نخستین فارسی جایز شمرده و بکار بسته‌اند.
از آن جمله رودکی در وزن ذیل:^۱

میانکش نازكك چو شانه‌مو گویی از یکدیگر گسستستی

که در اول مصرع اول يك هجای نیم واحدی افزوده شده.
در شعر عامیانه تا کنون من به افزودن هجا به اول مصرع بر-

۱- وزن شعر فارسی، ص ۲۱۴.

نخورده‌ام جز در شعر «اشتر به چراست...»:

اشتر به چراست در بلندی مفعول مفاعله فعلی

.....

دماغش به مثال دود کشندی ...

دندونش به مثال خاک کنند و ...

.....

(نوشته‌ها، ص ۲۸۲)

که از سه مصرع فوق، در اول مصرع دوم يك هجای نیم واحدی و در اول مصرع سوم يك هجای يك واحدی اضافه شده. البته در مورد مصرع دوم میتوان گفت که اصل وزن در این مصرع است و بقیه مصرعها نیم واحد حذف دارند: مفاعله مفاعله فعلی

اما در هر حال، در مصرع سوم يك هجا اضافه است.

بهر حال من در هیچ شعر دیگری هجای اضافه در آغاز مصرع ندیدم، اما بعید نیست که اگر اشعار عامیانه نواحی مختلف بررسی گردد نمونه‌های دیگری پیدا شود.

در پایان تمام شعر «یکی بود یکی نبود» را تقطیع میکنیم تا بهتر متوجه اختیارات در يك شعر بشویم:

یکی بود یکی نبود فعلی مفاعله

سر گنبد کبود « «

پیرزنی که نشسته بود مفتعلی «

اسبه عساری میکرد فاعله مفتعلی

خره خراطی میکرد فعلی «

سگه قصابی میکرد	فعلن مفتعلن
گربه بقالی میکرد	فاعلن «
شتره نمدمالی میکرد	مفاعلن «
پشه رقاصی میکرد	فعلن «
کارتونه بمبازی میکرد	مفتعلن «
موشه ماسوره میکرد	فعلن «
مادر موش ناله میکرد	مفتعلن «
فیل آمد به تماشا	فعلن مفاعلن
پاش سرید تو حوض شا	فاعلن «
افتاد و دندونش شیکس	مفتعلن «
گف: ننه جون دندونکم	مفتعلن مفتعلن
از درد دندون دلکم	مستفعلن مفتعلن
اوسای دلاک را بگو	مفتعلن «
مرد نظرپاک را بگو	« «
تا بکشه دندونکم	« «

(نوشته‌ها، ص ۳۱۱)

فصل سوم

وزن آزاد

تا اینجا دیدیم که وزن شعر عامیانه فارسی کمی است و مبتنی بر نظم و تساوی هجاها در مصرعهای يك شعر، و با دلایل محکم و علمی این واقعیت را ثابت کردیم و برای تأیید دلایل محکم و علمی چندبار به گفته دکتر خانلری استناد کردیم. علت این است که متأسفانه در دیار ما دلایل علمی و منطقی هم اگر از طرف شخصی سرشناس ارائه نشود زیاد به جد گرفته نمی شود. بهر حال در اینجا می خواهیم بگوئیم که همان اصل اول مبنای وزن شعر عامیانه (یعنی کمیت هجا) هم که دکتر خانلری ارائه داده^۱ و تا اینجا به آن استناد کردیم در همه اشعار عامیانه صدق نمی کند و حکم ایشان مبتنی بر استقراء ناقص و نتیجه گیری کلی است زیرا در بعضی از اشعار عامیانه فارسی طول مصرعها مساوی نیست، بعبارت دیگر در این گونه اشعار نظم هست و تساوی نیست.

این ویژگی وزن در بعضی اشعار عامیانه یعنی کوتاهی و بلندی پایانی مصرعها همان ویژگی وزن شعر نو فارسی است که آنرا وزن نیمائی نیز نامیده اند چه مبتکر این وزن نیما یوشیج است. و به گفته

مهدی اخوان ثالث: «و تصرف پادشاه فتح شعر معاصر ایران در عروضی فارسی و کاری که با اوزان شعر ما کرده است و نتیجتاً قسم و قالب مبتکرانه و بدیعی که بوجود آورده... در واقع به يك حساب مادر و ریشه تمام بدعتهای اوست...»^۱

اخوان به دنبال این فکر که «در هنر هر کاری از ریشه قبلی آب می‌خورد»^۲ مؤثرات و سرچشمه‌هایی که ممکن است در این اختیار و ابتکار (وزن شعر نو) در مدنظر اهل تحقیق باشد بر می‌شمرد و یکی از هشت سرچشمه را شکل و قالب ترانه‌های محلی و عامیانه میدانند و در این مورد می‌نویسد «بی‌شک نیما به شکل و قالب و نیز به وزن ترانه‌ها توجه داشته است و از خصلت وزن متغیر و حالت ملایمت و کشدار فنری و کوتاه و بلندیهای خاص ترانه‌ها بخوبی آگاه بوده است.»^۳

اخوان یکی از هشت سرچشمه را وزن شعر عامیانه میدانند و حال آنکه به نظر می‌رسد که عامل اصلی و شاید تنها الهام‌دهنده، وزن بعضی از اشعار عامیانه بوده است. علت اینکه اخوان عامل وزن شعر را همپای دیگر عوامل به‌شمار آورده اینست که اخوان وزن شعر عامیانه را معلق میان عروضی و هجایی یا وزن کشدار فنری یا دفی... میدانند و اکنون که ما میدانیم وزن شعر عامیانه عروضی است اهمیت فوق‌العاده این امر روشن میشود. زیرا تفاوتی که وزن شعر نو با وزن سنتی دارد عیناً همان تفاوتی است که میان دو نوع شعر عامیانه (شعر با مصرعهای

۱- نوعی وزن شعر امروز فارسی، مقاله ۴، ص ۳۲.

۲- همان مقاله، ص ۳۳.

۳- نوعی وزن در شعر امروز فارسی، مقاله پنجم، ص ۳۳.

کوتاه و بلند در برابر شعر با مصرعهای مساوی) وجود دارد. (در شعر نو نظم است و در شعر سنتی نظم و تساوی).

بهر حال اخوان این سه شعر عامیانه را برای نمونه میآورد:

راسی

چون خاله ماسی

تو بودی که ماس می خواسی؟

چارقد گارس می خواسی؟

به دس لباس می خواسی؟^۱

اخوان چون وزن شعر عامیانه را عروضی نمیداند در نتیجه در شعر فوق و نظایرش نیز معتقد به نظم میان هجاها نیست و آنرا تقطیع نمی کند در صورتیکه تقطیع آن بصورت زیر است:

فع لن

--

مفاعلن فع (متفعّلن = مفاعلن)

ن ن ن - / -

مفاعلن فعولن

ن ن ن - / - - -

مفتعلن فعولن

ن ن - / - - -

مفاعلن فعولن

ن - ن - / - - -

توضیح اینکه وزن مصرع اول فع لن است یعنی از مفتعلن (- ن ن -) دو هجای آخر حذف شده و (- ن) مانده و چون هر هجای نیم واحدی در آخر مصرع يك واحد بشمار است، میشود (- -) یعنی فع لن.

در مصرع دوم از اختیار شاعری «دو هجای کوتاه معادل يك

۱- نوعی وزن در شعر امروز فارسی، مقاله پنجم، ص ۳۴.

هجای بلند استفاده شده» و در مصرع سوم فعولن (ن - -) همان مفاعیلن (ن - ن -) است با حذف هجای آخر که میشود (ن - ن) و با بلند شدن هجای آخر میشود (ن - -)

دو شعر دیگری که اخوان برای مثال آورده درست بنظر نمی-

رسد:

یکی بود یکی نبود

سر گنبد کبود، پیرزنی که نشسته بود

.....

فیل آمد به تماشا

پاش سرید تو حوض شا، افتاد و دندونش شکست.^۱

در این شعر اخوان برای اثبات نظر خود در دوجا مصرع بندی

را نادرست انجام داده زیرا:

سر گنبد کبود

پیرزنی که نشسته بود^۲

دو مصرع است نه يك مصرع زیرا علاوه بر وجود قافیه، مكث

حاکی از پایان مصرع نیز بعد از مصرع اول هست. صادق هدایت نیز

دو مصرع گرفته نه يك مصرع.^۳ پاش سرید تو حوض شا... نیز دو

مصرع است نه يك مصرع. هدایت این را نیز دو مصرع گرفته^۴ بصورت

زیر:

۱- نوعی وزن در شعر امروز فارسی، ص ۳۳.

۲- این مصرع بر وزن مفتعلن مفتعلن است. از بعضی از مصرعهای این شریك هجا حذف شده.

۳ و ۴- نوشته های پراکنده، ص ۳۱۱.

«پاش سرید تو حوض شا

افتاد و دندونش شکست»

اخوان شعر زیر را نیز نادرست مصرع‌بندی کرده:

یه کلاغی به سر دیوار ایما بی

کلاغه پرزد و رفت

دیوار سرجابی^۱

زیرا شعر فوق يك بیت موزون (از نظر تساوی و نظم) و مقفی

می‌باشد و دلیل ندارد که برای اثبات نظر خود قافیه آنرا به هم بزنیم و

بی‌جهت مصرع‌بندیش را خراب کنیم:

یه کلاغی به سر دیوار ایما بی

ن ن - - / ن ن - ن / ن ن - -

فعلاتن فعلاتن فعلاتن

کلاغه پرزد و رفت دیوار سرجابی

ن ن - - / ن ن - ن / ن ن - -

فعلاتن فعلاتن فعلاتن

گرچه مصرع‌بندی دو شعر اخیر بصورتی که اخوان کرده نادرست

است اما وجود شعر اول و نظایر بسیار زیادش میرساند که نوعی از

وزن شعر عامیانه مانند وزن شعر نو است و وجود این اشعار خود دلیل است

براینکه نیما در وزن شعر نو وزن اینگونه اشعار را سرمشق قرار داده

است.

اینك مشروحتر این گونه اشعار را بررسی می‌کنیم:

۱- نوعی وزن در شعر امروز فارسی، مقاله پنجم، ص ۳۳.

اشعاری که در مصرعهایشان رعایت تساوی هجاها الزامی نیست بلکه طول مصرعها به اقتضای نیاز بعضی کوتاهتر و بعضی طولانیتر است بر دو نوع هستند:

یکی از اشعاری که يك هجای کوتاه یا بلند در آخر بعضی مصرع-ها اضافه یا کم دارند. عبارت دیگر قسمتی از يك جزء را اضافه یا کم دارند. مثلاً در مصرعهای سوم و چهارم شعر زیر از مفاعیلن دوم يك هجا حذف شده و فعولن گشته:

مفاعیلن مفاعیلن	آفتاب زده گلی گلی
مفعولن مفاعیلن	قد قد مرغ کا کالی
مفعولن فعولن	تخم سفید میذاره
مفعولن فعولن	جوجه شو در میاره
-- ن / ن --	هم گل مگلونه
مفعول فعولن	
-- ن / ن --	هم سفره نونه
مفعول فعولن	
-- ن ن / ن ن --	هم حسنی به سر می پیچه
مفعول مفاعیلن	
-- ن / ن ن --	هم دور کمر می پیچه
مفعول مفاعیلن	
-- ن / ن --	هم سفره نوش هست
مفعول مفاعیلن	

--- ن / ن ---

هم لنگ خموش هست

مفعول مفاعیلن

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

در دومصرع اول شعر فوق يك هجای بلند از آخر مفاعیلن حذف

شده.

دوم اشعاری که تفاوت طولی مصرعهایشان يك جزء یا بیشتر از يك جزء است. این گونه اشعار یا شعرهایی است که ساخته کودکان است یا ساخته بزرگترها اعم از اینکه برای بچه‌ها ساخته باشند یا شعر كودك نباشد:

اشعار ساخته كودكان:

--- ن

فریدون

فعولن

--- ن ن ن / ن ---

اسبتو بکش تو میدون

مستفعلن فعولن

--- ن ن / ن ---

پیا کسی نباشه

مفاعیلن فعولن

--- ن ن ن / ن ---

خانمی می‌خواد سوار شه

مفاعیلن فعولن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۶)

فعولن

تلنبه

مفتعلن فعولن

گوشت و پیاز و دنبه

مفتعلن مفتعلن

گوش نمیخوام دنبه میخوام

يك زن ... گنده میخوام مفتعلن مفتعلن

(نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

در شعر فوق مصرع اول يك مفاعِلن دارد که هجای آخرش حذف شده. مصرع دوم دوجزء دارد مفتعلن و مفاعِلن که از مفاعِلن باز يك هجا حذف شده و دومصرع دیگر هر يك دوجزء کامل دارند.

فاع ^۱	طشت
مفاعِلن فع	بشین برو رشت

.....

(شعر كودك در ایران، ص ۱۲۵)

مستفعلن فعولن	تبت یدا ابیله
مفاعِلن فعولن	آخوندو بیر طویلله
مفاعِلن مفاعِلن فعولن	کاهش بده وجوش بده نمیره

(نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

فعلن	فتیله
فاعِلن فعل	فردا تعطیله

(نوشته‌ها، ص ۲۵۹)

در دو شعر فوق طبق اختیارات شاعری مستفعلن بجای مفاعِلن، و فاعِلن بجای فعلن آمده.^۲

مفاعِلن	رضا رضا
---------	---------

۱- قبلا گفتیم در پایان مصرع هجای ۱/۵ واحدی مساوی است با هجای يك واحدی یعنی بجای فع میتوان فاع آورد یا برعکس.
 ۲- رك اختیارات شاعری در همین کتاب.

مفتعلن	اینجا نزا
مفتعلن	صحرا بزا
مفتعلن مفتعلن	صحرای ما مورچه داره
مفتعلن مفتعلن	دور و برش خونچه داره
مفاعن مفتعلن	بشین و وخیز خنده داره ^۱
	اشعار ساخته بزر گترها:
مفاعن مفتعلن فعولن	سلام علیکم آبجی خانم یاالله
مفاعن مفتعلن فعولن	سلام علیکم والدۀ آق ماشاالله
مفتعلن فعولن	حال شما چطوره؟
مفتعلن مفتعلن فعولن	شوهر امسال شما چطوره؟

.....

در شعر زیر تفاوت طول مصرعها بیشتر است:

مفاعن مفاعن مفاعن فع	رفتم دکان عطاری عط و عط و عط
مفاعن مفاعن مفاعن فع	رفتم دکان بقالی بق و بق و بق
مفاعن مفاعن مفاعن فع	رفتم دکان زرگری زر و زر و زر
مفاعن فع	رفتم به باغی
مفاعن فع	دیدم کلاغی
مفاعن فع	سرش بریده
مفاعن فع	خونش چکیده
مفاعن فاعلن ^۲	کلاغه میگه غار غار

۱- بازیهای کودکان اصفهان، ص ۲۹.

۲- فاعلن از مفتعلن است با حذف هجای آخر، که هجای کوتاه آخر مصرع بلند میشود و مفاعن میشود.

مفععلن فاعلن	سفره قلمکار کار
مفاعلن مفاعلن	خبر ندین به مادرم
مفععلن مفاعلن	گل می چینه برادرم
مفاعلن مفععلن	سوار این لاک نمیشم
مفاعلن مفععلن	سوار اون لاک نمیشم
مفاعلن مفععلن	سوار سیاره میشم
مفععلن مفععلن	تا دم دروازه میشم
مفعول مفاعیلن ^۱	دروازه نگین داره
مفعول مفاعیلن	قلف عنبرین داره
مفاعلن مفاعلن	خروسه میگه قی قیروقی قیر
مفاعلن مفاعلن	زنبوره میگه جلیز و ولیز

(کتاب هفته، شماره ۱۵)

ماسنگ زن سینه زن آمو رچه خانیم مفعول مفاعیل مفاعلن فعولن
 حلوا شله زرد خوب می چپانیم مفعول مفاعیل فعولن

(نوشته ها، ص ۲۵۸)

میدانیم که طبق اختیارات شاعری مفاعلن معادل مفاعیل است.
 مثال دیگر:

مفاعلن مفععلن	چرا بزام یه پسری
مفععلن مفععلن	تا بشینم پشت دری
مفععلن مفععلن	هی بکشم جورخری

۱- این دو مصرع تفاوت وزن دارند. آیا سبب اینست که از شعر دیگری وارد این شعر شده و الحاقی است؟ رک مبحث تغییر وزن در همین کتاب.

مفاعِلن مفتعلِن	سوار بشم کره خری
مفاعِلن مفاعِلن	جلو بیفته مهتری
مستفعِلن مفاعِلن	از در که تو بیام بگن
مفاعِلن مفتعلِن مفتعلِن	مزوری حيله گری جادو گری
(نوشته‌ها، ص ۲۶۲)	

مثال دیگر:

مفاعِلن فع	لیلی لیلی حوضك
گنجیشه که آمد آب بخوره افتاد تو حوضك ^۱	
مفاعِلن مفتعلِن مستفعِلن فع	
مفتعلِن فعولن	این دوید و درش کرد
مفتعلِن فعولن	این ماچی بر سرش کرد
مفتعلِن فعولن	این نازی بر پرش کرد
مفاعِلن فعولن	این کله گنده آمد.
.....	

(نوشته‌ها، ص ۲۶۶)

مفعول مفاعیل فعولن	مادر شوورم غرید و لندید
مفعول فعولن	من حوصله کردم
يك چار قد مشمش به سرم تیکه پاره کردم	
مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن	
(نوشته‌ها، ص ۲۷۵)	

۱- در نوشته‌های پراکنده به همین صورت نوشته شده است. ضمناً اگر شعر شمرده خوانده شود وزن این مصرع بصورت مستفعِلن مفتعلِن مفاعِلن فع درمی‌آید.

در شعرهایی که بصورت سؤال و جواب است کوتاهی و بلندی مصرعها بیشتر است:

مفاعِلن مفعِلن	اتل متل توت متل
مفعِلن مفعِلن	پنجه شیرمال شیکر
مفاعِلن (= متفعِلن)	خانمی کجاست؟
فعولن	تو باغچه
مفاعِلن	چی چی میخوره؟ ^۱
فعولن	آلوچه
مفاعِلن	برای کی؟
مفاعِلن مفاعِلن فع	برای دختران کوچه
مفعِلن مفعِلن	کی برود؟ کی نرود؟
مفاعِلن مفعِلن	غلام سیا پیش برود

(نوشته‌ها، ص ۲۶۵)

همینطور است شعر زیر:

مفاعِلن فعولن	آهای آهای آب اومد ^۲
فعولن	کدوم آب؟
مفاعِلن فعولن	همون که تش خاموش کرد
فعولن	کدوم تش؟
	۳.....

-
- ۱- در روایت مشهدی «چی میخوره» است.
 - ۲- این روایتی است که در کتاب هفته دیده‌ام. روایت هدایت بصورت «آب اومد آب اومد» است.
 - ۳- مصرعهای محذوف از نظر وزن مثل مصرعهای منقول است.

مستفعّلن مفاعّلن	اون مرغ زرد پا کوتا
مفتعلن مفاعّلن	سینه سرخ دم طلا

.....

(نوشته‌ها، ص ۲۶۴)

بررسی اوزان اشعار قدیم و پهلوی و اوستایی با معیار وزن شعر عامیانه

تا اینجا وزن شعر عامیانه فارسی را، چنانکه هست، بررسی کردیم و دیدیم که از نظر اصوات و اجزاء (افاعیل) دارای ویژگی‌هایی است که تقریباً همه آن ویژگی‌ها در شعر قدیم فارسی سابقه دارد و احیاناً در شعر امروز هم بکار می‌رود مانند قلب، ابدال، حذف، اضافه. همچنین دیدیم که یکی از خصوصیات بعضی اشعار عامیانه فارسی داشتن مصرع‌های نامتساوی اما منظم است. اکنون با معیارهای شعر عامیانه قدیم‌ترین اشعار فارسی را مطالعه می‌کنیم تا ببینیم که آنها عروضا هستند یا چنانکه محققان گفته‌اند وزن هجایی دارند:

نخست شعر یزید بن مفرغ^۱ را بررسی می‌کنیم. علامه قزوینی درباره وزن این شعر سخنی نگفته اما ملک الشعرای بهار آنرا شعر هشت هجایی و دگر صفا آنرا شعر هفت هجایی دانسته، در صورتیکه مصرع اولش شش هجایی است و بقیه مصرع‌ها هفت هجایی:

۱- میتوان گفت که در مصرع‌های اول و دوم مفاعیل بنجای مفاعّلن بکار رفته.

آبست و نبیذ است -- ن / ن -- مفعول فاعولن
 عصارات زیب است ن -- ن / ن -- مفاعیل فاعولن
 سمیه روسبید است ن - ن / ن -- مفاعلن فاعولن
 از مصرع اول يك هجای کوتاه حذف شده و بجای مفاعیلن،
 مفعول آمده. این همان حذفی است که در شعر:

دس دسی باباش میاد صدای کفش پاش میاد
 هست و چنانکه قبلاً گفتیم در این شعر رود کی هم هست:
 هر آنکه که خوری می خوش آنگهست

خاصه چو گل و یاسمین دمید
 در مصرع سوم مفاعلن بجای مفاعیل آمده است. این نیز از
 ابدالهای معمول در اشعار عامیانه و قدیم است مثل:

پایین سنگ و بالا سنگ مفاعیل فاعولن
 بالاش دو لوله تنگ مفاعلن فاعولن
 قبلاً دیدیم که در رباعیات نیز فراوان بکار رفته.

شعر بلخیان، که قزوینی وزن آنرا مستفعِلن مفتعلن و مفاعِلن
 مفتعلن و مفتعلن مفاعِلن استخراج کرده بصورت زیر وزنش چنین است:
 از ختلان آمذیه بروزن مستفعِلن مفتعلن (بی تشدید ختلان
 میشود مفتعلن مفتعلن)

بروتباه آمذیه	بروزن	مفاعِلن مفتعلن
آواره باز آمذیه	بروزن	مستفعِلن مفتعلن
بیدل فراز آمذیه	بروزن	مستفعِلن مفتعلن

که طبق اختیارات شاعری مستفعِلن و مفتعلن بجای مفاعِلن میایند.

شعر دیگر از ابوالینبغی است:

سمرقند کند مند	ن - - / - ن
بدینت کی افکند	ن - - / - ن
از چاچ ته بهی	- ن - / - -
همیشه ته خهی	ن - - / - ن

این شعر را ملك الشعرای بهار و به تبع او دکتر صفا شش هجایی دانسته‌اند در صورتیکه مصرعهای اول و سوم با معیار شعر سیلابی، پنج سیلابی است نه شش سیلابی و لذا از نظر وزن سیلابی موزون نیست ولی با معیار شعر عامیانه درست است:

در مصرع سوم حذف يك هجای کوتاه دیده میشود: فع لن بجای فعولن و گفتیم که این حذف در شعر قدیم معمول بوده و در شعر عامیانه نیز معمول است.

همچنین در مصرع دوم فعولن بجای فاعلن آمده. این نیز چنانکه در بحث ابدال گفتیم در شعر عامیانه بکار میرود:

فرش اطاق خاله	مفتعلن فعولن
پشم تن بزغاله	مفتعلن فاعلن

شعر دیگر، سرود آتشکده کرکوی است که ملك الشعرای بهار وزن آنرا هجایی دانسته، هر مصرع شش هجا، در صورتیکه مصرع پنجم آن چهار هجایی و مصرع ششم هشت هجایی است و این بر خلاف وزن شعر هجایی است. تقطیع آن به قرار زیر است:

۱- فرخته با داروش	ن - ن - / - -
-------------------	---------------

مفاعلن فع لن (= لان)

۲- خنیده کرشسب هوش - - - / - - -

مفاعِلن فاعِلن

۳- همی پرست از جوش - - - / - - -

مفاعِلن فعولن

۴- انوش کن می انوش - - - / - - -

مفاعِلن فاعِلن

۵- دوست بد آگوش - - / - - -

فاعِلن فعِلن

۶- به آفرین نهاده گوش - - - / - - -

مفاعِلن مفاعِلن

۷- همیشه نیکی گوش - - / - - -

مفاعِلن فعِلن

۸- که دی گذشت و دوش - - / - - -

مفاعِلن فعِلن

۹- شاها خدایگانا - - - / - - -

مستفعلن فعولن

۱۰- به آفرین شاهی - - - / - - -

مفاعِلن فعولن

جزء اول در همه مصرعها مفاعِلن است جز در مصرع پنجم و نهم.

جزء اول مصرع پنجم فاعِلن شده (با حذف يك هجای کوتاه از اول مفاعِلن).

جزء اول مصرع نهم مستفعلن است و این نیز، چنانکه در بحث

اختیارات شاعری گفته‌ایم، میتواند بجای مفاعلن بیاید.

اما جزء دوم در مصرع ششم مفاعلن است و در مصرعهای ۹ و ۱۰، فعولن است که همان مفاعلن است که طبق ضابطه وزن آزاد هجای آخرش حذف شده (و چون مختم به هجای کوتاه بوده، هجای کوتاه بلند شده).

مصرعهای مختم به فاعلن عیناً همین حکم را دارد منتها از جزء مستفعلن هستند.

مصرعهای مختم به فعولن نیز از مفتعلن است منتها با حذف دو هجا از آخر.

به این ترتیب می‌بینیم که مشکل وزن شعر عامیانه و نخستین اشعار فارسی (که چون وزن آنها را نشناخته‌اند اکثر، آنها را هجایی دانسته‌اند در صورتیکه بعضی مصرعها از نظر تعداد هجاهم مساوی نیستند.) با این ترتیب حل میشود.

در مورد اشعار زبان پهلوی و اوستایی نیز این مسأله باید صادق باشد. وزن شعر زبان پهلوی را هجایی یا ضربی دانسته‌اند که هیچکدام از اینها نیست.^۱ در صورتیکه ویژگی اختلاف کمیت بعضی مصرعها ایجاب می‌کند که وزن شعر پهلوی عروضی باشد و کوتاهی و بلندی مصرعها نیز مطابق با اختیارات شاعری و بر معیار وزن آزاد است. (این خود بحث دیگر است و به تحقیق بیشتر نیاز دارد اما اساس همین میباید باشد.)

و اما در مورد اشعار اوستایی، صادق هدایت شعری اوستایی را

۱- طبق تحقیقی که نگارنده کرده و آماده چاپ است.

نقل کرده و مینویسد که «همه اشکال دانشمندان سراین است که اغلب اشعار اوستا دارای يك وزن و آهنگ معین نیست، یعنی آهنگ هربیتی ممکن است با دیگری فرق داشته باشد^۱ و شعری که برای مثال آورده مصرع اولش ۶ و مصرع دوم و چهارم ۷ و مصرع سومش ۸ سیلابی است و سپس آنرا با شعر عامیانه:

هاجسم و واجسم تو حوض نقره جسم

نقره نمکدونم شد خانمی به قربونم شد

مقایسه می کند و آن دو را هموزن و هماهنگ میداند.

هدایت مقایسه درستی می کند اما اشکال کارش دراین است که وزن شعر اوستا و عامیانه را هجایی میداند در صورتیکه در شعر هجایی تعداد هجاهای مصرعها میباید مساوی باشد (شاید بهمین دلیل است که در توضیح وزن شعر عامیانه چنانکه قبلاً بحث شد میگوید تابع قاعده نیست).

با در نظر گرفتن اختلاف کمیت در اصوات زبان اوستایی ناچاریم بپذیریم که وزن شعر اوستایی میباید عروضی باشد - وزن عروضی‌یی که در آن نظم میان هجاها رعایت میشود، اما با استفاده از اختیارات شاعری میتواند بعضی مصرعهای يك شعر کوتاهتر یا بلندتر باشد. بنظر من این راه، مشکل وزن شعر اوستایی و پهلوی را میگشاید و تحقیقات بعدی این حقیقت را ثابت خواهد کرد.

اوزان پله‌ای

در نوعی از اشعار عامیانه تغییر طول مصرعها وجود دارد اما این کوتاهی و بلندی مصرعها منظم است و قابل پیش‌بینی. زیرا بطور منظم هر مصرع نسبت به قبل از خود يك يا دو جزء اضافه دارد و صورت مکتوب شعر شکل پله بخود میگیرد. علت طولانی شدن اینست که هر بار که مطلب تازه‌ای افزوده میشود قبلیها نیز همراه آن تکرار میگردد. شعر با وزن پله‌ای بر ۳ نوع است: برشمردنی‌ها، ترانه‌ها و بازیها، داستانی‌ها.

۱- برشمردنیها

کلمه یا کلماتی مرتب به مطلب افزوده میشود و سپس با کلمات قبلی تکرار میگردد. گاهی این کلمات در تشبیه به کار رفته. مثلاً در شعر زیر کلمات برای این افزوده شده که اعضای تن شتر را به آنها تشبیه کنند. دو مصرع آغازی این شعر بر وزن مفعول مفاعله فعلن است. به مصرعهای بعد بترتیب يك يا دو مفاعله افزوده میشود. چون تقطیع مصرعهای طولانی این شعر باعث طولانی شدن مطلب می- شود فقط با عددی که در اول مصرع قرار میدهیم تعداد مفاعله‌ها را مشخص می‌کنیم. و پیدا است که يك مفعول به اول و يك فعلن به آخر مفاعله‌ها باید افزود:

۱- اشتر به چراست در بلندی

۲- کله‌اش به‌مثال کله‌قندی

۳- گوشش به‌مثال تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی

۴- چشماش به‌مثال دوربینند و تیر کمند و باد بزند و کله‌قندی

۵- دماغش به‌مثال دود کشند و دوربینند و تیر کمند و باد بزند

و کله‌قندی

۶- دهنش به‌مثال غاز‌غلند و دود کشند و دوربینند و تیر کمند

و باد بزند و کله‌قندی

۷- دندونش به‌مثال خاک‌کنند و غاز‌غلند و دود کشند و تیر کمند

و باد بزند و کله‌قندی....

این شعر تاده‌مصرع ادامه پیدا می‌کند یعنی وزن مصرع آخرش می‌شود:

مفعول + ده‌تا مفاعیلن + فعولن

مثال دیگر شعری است که چنین شروع می‌شود:

مرد غریبم گل‌پنبه از راه رسیدم گل‌پنبه

این شعر در بحر رجز است که در آن بتدریج هریک از صاحبان

حرفه‌های مختلف مانند حلاج، کفش‌دوز، حمومی، دلاک و یا غیر

صاحب حرفه و ابزار کار آنها شمرده می‌شود و شعر ادامه پیدا می‌کند

تادر پایان به این صورت درمی‌آید:

از دختر و اناره از پسر و قچاره

انار و قچار، انجیر و زنجیر، همچو و گیچو، بندیل و زنبیل،

۱- چنانکه قبلاً گفتیم به‌اول این مصرع یک هجای کوتاه اضافه شده یا بعبارت

دیگر مصرع‌های قبل نیم‌واحد کم دارند یعنی در اول مصرع مفاعیل بوده که شده مفعول.

۲- در اول این مصرع بجای یک هجای بلند دو هجای کوتاه آمده.

۳- اول این مصرع یک هجای بلند اضافه دارد.

اره و تیشه، لونگین و پاکین، گزل و سوزن، پنبه، دنبه، اگال و کولار-
گل پنبه، مرد غریبم گل پنبه.
مثال دیگر تصنیف «گندمو کی میخوره» است که فکر می کنم
شعری فولکلوری باشد.

۲- ترانه‌ها و بازیها

ترانه‌ها و بازیها شبیه به بحر طویل‌های عامیانه است و برخلاف
آنها بصورت سؤال و جواب است مانند بازی «خاله رو رو رو» که
سؤال و جواب میان دو نفری که در نقش ماما و زائو هستند رد و بدل
میشود:

ماما- خاله «رو»، «رو» «رو» و «رو»، رشته پلو، عدس پلو،
 فعلن متفعّلن مفتعلن مفاعِلن
 گندم وجو، چن ماهه داری؟ خاله چرا نمی زایی؟
 مفتعلن متفعّلن مفاعِلن فعولن
 زائو - خاله جون قربونتّم، حیرونتّم، صدقه بلا گردونتّم،
 فعلن مفتعلن مفتعلن مفاعِلن
 آتیش سرغلیونتّم، خاله حالشو ندارم^۱
 مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن فعولن
 سؤال و جواب تکرار میشود تا مثلاً نه ماه سر می آید و مشغول

۱- بازیهای باستانی کودکان اصفهان، ص ۱۱۵. آقای ابوالحسن نجفی درمورد
این شعر نوشته اند: «تا آنجا که یادم هست این شعر عامیانه قدیمی نیست بلکه
ظاهراً مکرم اصفهانی آن را در حدود نیم قرن پیش ساخته است.»

زائیدن میشود ولخ...

مثال دیگر يك ترانه سیستانی است به نام «بابا صفر»^۱ که باز بصورت گفت و شنود است و آغازش چنین است:

پسر - بابا صفر مفتعلن

پدر - بله بله جان پدر مفاعیلن مفتعلن

پسر - ما را به چند مفتعلن

پدر - از ما به يك مفتعلن

پسر - يك مادنبه یی به، دنبه را قلیه كنو^۲، از ديك در ديكچه كنو،

فعلن مفتعلن فعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

در تبس^۳ نقره كنو، ورپیش جانونه كنو.

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

چند بار این سؤال و جواب تکرار میشود منتها عددها تغییر

میکند تا عدد هفت و با هر عدد قسمتهای قبلی تکرار میشود. قسمت

آخر چنین است:

- بابا صفر

- بله بله جان پدر

- از ما به چند؟

- از ما به هفت

- هفت ما هف آسمونه، شیش ما نیمه ساله، پنج ما پنجه شیر،

۱- ترانه های نیمروز، ص ۱۸۵.

۲- تکه تکه كنتم.

۳- طبق.

چارما چارمای گاهو، سه ماسه نهر آبه، دوی ما دو زلف یاره، يك ما
دنبه یی یه، دنبه را قلیو کنو، ازدیگ دردیگچه کنو، درتبس نقره کنو،
بخوره یا نخوره مه چه کنو.

می بینیم که قسمت آخر چقدر طولانی است. هربخش از این
قسمت بروزن فعلن مفتعلن فع است جز آخری: بخوره یا نخوره مه
چه کنو که بروزن فعلن مفتعلن مفتعلن است.

۳- داستانی‌ها

در این نوع داستانها که مخصوص کودکان است همینطور که
مطلب پیش میرود چندبار ماجرا از اول شروع میشود، بنابراین هرتکرار
نسبت به قبلی طولانیتر است، مانند داستان کیک و مور:

مورچه و کیک به نان پختن میروند. کیک به تنور می افتد. مورچه
خاکستر به سر میریزد. گنجشکی او را می بیند و میگوید:

مور به خاکستر، چره^۱ خاکستر

مفاعِلن مفاعِلن

مورچه - مور به خاکستر، کیک دتنور^۲

مفاعِلن مفتعلن

گنجشک از غصه دمش را می کند و روی درخت می نشیند.

درخت: چقوک^۳ دم ریزون؟ چره دم ریزون؟

۱- چرا.

۲- در تنور.

۳- گنجشک.

مفاعِلن

مفاعِلن

چقوڪ: چقوڪ دم ریزون، مور به خاكستر، كيك دتنور

مفتعلن

مفاعِلن

مفاعِلن

و به همین ترتیب طولانیتر میشود و قسمت آخر به این صورت درمیآید:

آخوند يك سبیل، ننه جیز وویز، دخترماس بهرو، دیفال تر کیده،
کلاغ پر ریزون، درخ بلک ریزون، چقوڪ دم ریزون، مور به خاكستر،
كيك دتنور.

چنانکه می بینیم قسمت فوق از تکرار مفاعِلن یا مفتعلن تشکیل شده است.^۱

مثال دیگر:

برای عید نداش قبا

گنجشگکی بود با بفا

یه غوزه پنبه پیدا کرد

رفت بیابون میون کرد

اومد د کون پنبه ریس

گرف به نوک بابادو فیس

گفت پنبه ریس اینو به ریس، اگه نریسی، ریس تور یسدون تو،
با صدوسی دندون تو، می کنم می برم پاتخت جم چال می کنم. تاسگ
سیاهه ورداره و بره...^۲

چنانکه می بینیم درسه بیت اول نظم و تساوی هجاهاست اما
قسمت بعد از تکرار چندین مفاعِلن یا مفتعلن تشکیل شده است.

داستان «آقا موشه» نیز از این نوع است.^۳

۱- کتاب هفتم، شماره ۱۱، ص ۱۶۶.

۲- کتاب هفتم، شماره ۳۸، ص ۱۷۸.

۳- نوشته ها، ص ۸۵.

بهر حال شعرهایی که مصرعهای آنها بطور منظم طولانی میشود از مقولۀ وزن شعر نو نیستند اما خود نوعی شعر و وزن هستند که در شعر رسمی فارسی همچنین در شعر عربی وجود ندارد و این خود تنوع وزن را در شعر عامیانه میرساند.

اما وزن اشعاری که مصرعهای آنها بسته به نیاز معنی احتیاج به کلمات بیشتر یا کمتر دارد و در نتیجه بطور نامنظم بعضی مصرعها کوتاه و بعضی بلند است دقیقاً همانست که وزن نوش مینامیم و نیما میباید این وزن را سرمشق خود قرار داده باشد.

بحر طویل

بحر طویل از جهت طولانی بودن مصرعها مانند اوزان پله‌ای است. اما تکرار مطلب در آن نیست. بعلاوه مصرعهای آن بتدریج طولانی نمیشود. بحر طویل بر دو نوع است:

يك - بحر طویلی که گرچه وزنش از جهت بسیاری تعداد افاعیل با شعر رسمی تفاوت دارد اما زبان آن همان زبان شعر رسمی است مانند:

بتی لاله عذاری، به‌دهن باد بهاری، به‌نگه آهوی چینی و به‌قد سرو خرامان و به‌رخ چون مه تابان و سر زلف پریشان و دهن غنچه خندان و زرخندان چو نمکدان که ازو وام‌کند قرص‌قمر نور و ضیارا.

این بحر طویل را ملك الشعرای بهار با در نظر گرفتن سجعها،

مصرع‌بندی کرده و وزن آنرا هجایی پنداشته^۱ در صورتیکه همانطور که اخوان ثالث نوشته این شعر بحر طویل است و وزنش عروضی. وزن این بحر طویل بنظر من فعولن فعلاتن... است (از اول فعلاتن اول آن يك هجای کوتاه حذف و فعولن شده چنانکه در شعر عامیانه معمول است). اخوان ثالث وزن آنرا مفاعیل مفاعیل مفاعیل... الخ پنداشته در صورتیکه چنین نیست زیرا اگر شعر را در این وزن بگیریم همه قسمتهای سجع‌دار و بقول ایشان «سرگرم»ها که قافیه‌دار است بهم میخورد و به این صورت درمی‌آید: بتی لاله‌گذاری به، دهن باد بهاری به، نگه آهوی چینی و... زنخدان چونمکدان که، ازو وام‌کند قرص، قمر نور و ضیارا.^۲

دوم - که به زبان محاوره است. در مورد این نوع بحر طویل، اخوان ثالث مینویسد که گاه در امثال و کلمات عامیانه بعضی عبارات موزون هست که چون وزنش از حد متعارف اوزان متداول بلندتر است، انگار مصرعی یا پاره‌ای از بحر طویل است یعنی به روش بحر طویل سروده شده که اختیار افعیل بدلخواه است... بسیاری از مثلها و مثلهای ادبی چنین حالی دارد مثال:

سپلشت آید و زن زاید و خر میرد و مهمان عزیزت برسد، که بروزن فعلاتن فعلاتن... فعلن است.^۳ بعضی از مصرعهای بازیها و داستانها نیز مانند بحر طویل است مانند:

۱- بهار و ادب فارسی.

۲- اخوان ثالث، «بحر طویل پارسی»، ماهنامه فرهنگ، شماره ۳، تهران، ص ۳۶.

۳- همان مقاله، ص ۳۶.

خاله جون قربونتم، حيرونتم...

يا اين مثال:

خاله قز مقزون، چادر كتون، سينه بلور، چارقڊ تور، كجاميري؟

فصل چہارم

اوزان مختلف شعر عامیانه فارسی

اوزان مختلف شعر عامیانه فارسی بعضی در عروض رسمی وجود دارد و بعضی ندارد. بالطبع اوزانی که از نظر کمیت یا نظم هجاها با اوزان شعر رسمی مطابقت نمی کنند اسمی هم در عروض شعر رسمی ندارند. گرچه شاید بتوان برای آنها اسمی جستجو کرد ولی لازم هم نمی نماید. بهر حال اوزان شعر عامیانه بیشتر رجز است یا هزج یا رمل. عبارت دیگر از «مستعلن» یا «مفاعیلن» یا «فاعلاتن» یا مزاحفهای هریک درست میشود. بدیهی است که آوردن اوزان شعر عامیانه تحت عناوین رجز، هزج و رمل فقط از بابت اینست که ما همه با این نظام نامگذاری آشنا هستیم و گر نه طبقه بندی اوزان در عروض سنتی بر مبنای علمی نیست و مهمتر اینکه شعر عامیانه فارسی رابطه ای با عروض عرب ندارد. اینک اوزان مختلف شعر عامیانه فارسی:

الف - رجز مخبون یا مطوی^۱

در شعر عامیانه فارسی مفاعِلن (مخبون) و مفتعلن (مطوی) بجای هم بکار میروند، چنانکه قبلاً گفتیم. رجز مخبون یا مطوی در شعر عامیانه بیش از اوزان دیگر کار برد دارد و از نظر کمیت هجا خود به هفت وزن تقسیم میشود که این اوزان بترتیب از کوتاه تا بلند عبارتند از:

- ۱- مفاعِلن
- ۲- مفاعِلن فع
- ۳- مفاعِلن فعولن
- ۴- مفاعِلن مفاعِلن
- ۵- مفاعِلن مفاعِلن فع
- ۶- مفاعِلن مفاعِلن فعل
- ۷- مفاعِلن مفاعِلن فعولن

۱- مفاعِلن:

در این وزن هر مصرع فقط از یک مفاعِلن یا مفتعلن (طبق اختیارات شاعری) ساخته میشود و کوتاهتر از آن وزنی نیست. اشعاری که در این وزن ساخته شده زیاد نیست. این وزن در شعر رسمی بکار نرفته

۱- مفاعِلن را هم از زحافات بحر رجز دانسته‌اند و هم از بحر سریع و بحر هزج و مفتعلن را از زحافات بحر رجز و سریع (المعجم ص ۱۲۷ و ۱۶۳ و ۱۰۳) منتها اوزانی که از تکرار مفاعِلن درست شده تحت عنوان بحر رجز هستند.

(در اینجا لازمست یادآوری کنیم اینکه ما برخلاف عروض سنتی از اوزان کوتاه شروع کردیم فقط بعلت کاربرد بیشتر اوزان کوتاه در شعر عامیانه است و گر نه فرقی نمی کند).

اینک نمونه‌هایی از اشعاری که در این وزن سروده شده:

مفاعِلن خاله خاله

مفاعِلن آشت کاله

مفتعلن درخونتون

مفتعلن قال مقاله^۱

مثال دیگر از نیرنگستان هدایت (ص ۱۴۹):

سیزده بدر

سال دگر

خونۀ شور

بچه به بغل

مثالهای دیگر:

شاخ میش

چنگال بوز^۲

قبله د پیش^۳

الله اکبر

(عقاید و رسوم، ص ۴۸۲)

۱- نوشته‌های پراکنده، ص ۲۵۵. در مصرع سوم اگر کسرۀ اضافه تلفظ شود وزن میشود متفعِلن (ن ن ن -) که طبق اختیارات شاعری معادل مفاعِلن و مفتعلن است.

۲- بز

۳- درپیش

ارنگ ارنگ
اسب چه رنگ؟
اسب سیاه
بزن و بیا

چیستان زیر نیز دراین وزن است:
سنگ بالا سنگ
دولوله تفنگ (مفتعلن = مفاعلن)
دو سیب سرخ
دو تیر کمون
تخت روون
اجول و مجول^۱

ترانه دیگر دراین وزن:
سیا سیا
خونه ما نیا
عروس داریم
بدش میاد

ترانه‌ها و چیستانها و بازیهای دیگری نیز در گویشهای مختلف

دراین وزن هست.^۱

۲- مفاعیلن فع:

این وزن کاربردش کم است و نمونه‌هایی از اشعاری که دراین وزن سروده شده:

به سال هفتاد	به برفی افتاد
به حق این پیر	به قد این میل ^۲

رفتم به باغی	دیدم کلاغی
سرش بریده	خونش چکیده

خانم شلخته	نخوری به تخته
بدری کوتوله	نخوری به لوله ^۳

دسمال آبی	پر از گلابی
-----------	-------------

(چیستان آسمان)^۴

۱- این بازیهای موزون در گونه مشهدی دراین وزن است: کلاغ کلاغ، بلبل باغ، چه خورده‌ای؟ نون پنیر، کوسهم مو؟ گربه برده، گربه کجا؟ پوست کاریزا.

اتیش درن، بالاترک، تاکف پات، ترک ترک، مشتی دوغه، کار شلوغه و بازی «شیر کجا»...

۲- شلوارهای وصله دار.

۳- نوشته‌ها، ص ۲۸۵.

۴- کتاب هفته.

ترانه معروف زیر نیز در این وزن است:
 میخوام برم کو شکار آهو

مادر دوماد خیک پرباد
 مادر عروس بشین و بسوز
 (نوشته‌ها، ص ۲۷۴)

در وزن مفاعیلن فع نیز شعر رسمی سروده نشده است.

۳- مفاعیلن فعولن:

این وزن پرکاربردترین وزن شعر عامیانه است و اشعار زیادی اعم از ترانه، افسانه، بازی، رمز، ضرب‌المثل و غیره در این وزن هست. این وزن نیز در شعر رسمی بکار نرفته اما هر بیت آن بصورت يك مصرع بکار رفته (هزج مثنی‌مقبوض محذوف حشو). در کتابهای عروض از چند وزن نزدیک به این وزن یاد شده: مفاعیلن فاعلان، مفتعلن فعولان، مفتعلن فاعلان (رك فرهنگ عروضی). اگر بخواهیم اسمی برای این وزن بر مبنای عروض بسازیم میشود بحر هزج مربع مقبوض محذوف. نمونه‌هایی از اشعاری که در این وزن ساخته شده:

دیشب که بارون اومد یارم لب بون اومد...
 (نوشته‌ها، ص ۳۱۴)

اتل متل تو توله

گاب حسن کوتوله...

(نوشته‌ها، ص ۲۶۵)

دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم...

(نوشته‌ها، ص ۲۶۴)

خورشیدخانم آفتو کن

یه‌مش برنج تو او کن

ما بچه‌های گر گیم

از سرمای بمردیم

(نوشته‌ها، ص ۳۱۳)

دهن داره چو غنچه

دماغ داره قلمچه

چشما داره بادومچه

ابرو داره کمونچه

(نوشته‌ها، ص ۲۷۹)

همچنین شعرهای معروف دیگر مانند: مرغك خوبی داشتم...

چه دختری چه چیزی... این گفت بریم به صحرا... سرنخاروچیدم...

میخوای عدس بیارم... و غیره در این وزن هستند. علاوه بر اینها مثلها

و معماهای زیادی در این وزن سروده شده‌اند مانند:

حلوای تن تنانی

تا نخوری ندانی

نو که او به بازار

کهنه میشه دل آزار

بوز پلنگ بی دم

نه جو خورده نه گندم

گشت زند بیابون
نفع دهد به مردم
که منظور زنبور عسل است.

۴- مفاعیل مفاعیل

این وزن نیز از اوزان پر کاربرد در شعر عامیانه است و در شعر رسمی کاربرد ندارد^۱. در المعجم فقط بیت زیر که نزدیک به این وزن است وجود دارد:

غالبه زلفی و به رخ
مفعیلن مفعیلن
سرخ تر از گلناری
مفعیلن مفعولن

ولی چنانکه ملاحظه میشود با وزن مورد بحث ما تفاوتی دارد. بعلاوه کاربرد آن بسیار کم است. اصولاً کاربرد اوزان کوتاه در شعر رسمی بسیار کم است و در دیوانهای شاعران بزرگ این گونه اوزان خیلی بندرت ممکن است وجود داشته باشد. در این وزن نیز اشعار زیادی از ترانه، بازی، ضرب المثل و غیره سروده شده:

گر گم و گله می برم
چوپون دارم نمیذارم...
(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

۱- آقای ابوالحسن نجفی نوشته اند که: «شاعران معاصرین وزن را بکار برده اند، فی المثل اخوان ثالث در شعری به مطلع زیر:
چه میکنی چه میکنی
درین پلید دخمه‌ها (مجموعه زمستان) از
نیما یوشیج و سیاوش کسرایی هم نمونه‌هایی سراغ دارم.»

به کس کسونس نمیدم به همه کسونس نمیدم...
(کتاب هفته)

بری بری وریبری دیشب کی بود تو پنج دری...
(نوشته‌ها)

افاده‌ها طبق طبق سگا به دورش وق و وق

جیک جیک مستونس که بود فکر زمستونس نبود

بزرگ نمیر بهار میاد کمبزه با خیار میاد

خودم بجا خرم بجا میخوای بزا میخوای نزا

هر کی عروس عمه شد سرخ و سفید و پنبه شد
هر کی عروس خاله شد سوسک سیاه و جزغاله شد
(نوشته‌ها، ص ۲۷۶)

۵- مفاعلهن مفاعلهن:

در این وزن ظاهراً شعری سروده نشده جز یک مصرع از شعر
«دویدم و دویدم» و آن مصرع اینست: «زد تو کلام افتاد تو باغچه»

بیشتر به این دلیل این وزن را به حساب آوردیم که گرچه در ترانه‌های در دسترس من این وزن موجود نیست اما امکان دارد که در ترانه‌های دیگر که تعداد آنها بسیار بسیار زیاد است و هنوز گردآوری نشده است، باشد. بویژه که این وزن، وزن مطبوعی نیز هست.

۶- مفاعِلن مفاعِلن فعل:

این وزن نیز کاربردش باید خیلی کم باشد زیرا جز این مثل مشهدی شعری به این وزن نیافتیم:

ازو مترس که هایهو دره ازو بترس که سربتودره^۱
ضمناً این وزن با آنکه مطبوعست، در شعر رسمی بکار نرفته.
(آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که در شعری از شاعران معاصر بکار رفته.)

۷- مفاعِلن مفاعِلن فعولن:

این وزن از اوزان مطبوع و معروف عامیانه است. که در شعر رسمی به این صورت بکار نرفته^۲ ولی اوزانی نزدیک به این هست: بحر سریع مخبون مکشوف (مفاعِلن مفاعِلن فاعِلن) و بحر سریع مطوی مکشوف (مفتعلن مفتعلن فاعِلن). اینک مثالی که به این وزن است:

۱- مقاله «ترانه‌های محلی» ص ۶۵ دوره پنجم.

۲- آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که یکی از شاعران معاصر در این وزن شعر سروده.

رفتم دکان عطاری عط و عط و عط

رفتم دکان بقالی بق و بق و بق

رفتم دکان بزازی بز و بز و بز

(کتاب هفته، شماره ۱۵، ص ۱۸۵)

ترانه معروف زیر نیز در این وزن است که در بعضی مصرعهای آن طبق اختیارات شاعری مفتعلن بجای مفاعلن و فاعلن بجای فعولن بکار رفته است:

سلام علیکم آبجی خانم یالله.

سلام علیکم والدۀ آق ماشالله

حال شما چطوره؟ (این مصرع کوتاهتر است: مفتعلن فعولن)

شوهر امسال شما چطوره؟

سواد مواد داره یا بیسواده؟

برف اوامده نم کشیده سوادش

از همه چی هیچی نمونده یادش

پسر بزرگش که جنون گرفته

کتشو داده کیسه توتون گرفته.

شعر زیر نیز در این وزن است:

ای سلی جونم سلی جونم سلی

آخر نچیدم ز وصال گللی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۳)

ب - بحر رجز با جزء مستفعلن

بحر رجز با جزء مستفعلن نیز در شعر عامیانه بکار می‌رود منتها کاربردش کم است و پنج وزن دارد:

۱ - مستفعلن

شعری که هر مصرعش يك مستفعلن باشد خیلی کم است. این دو مصرع در این وزن است:

آفتاب خوشست مهتاب خوشست^۱

ادیب طوسی نیز لغز زیر را به مصرعهای چهار هجایی تقسیم کرده که هر مصرعش برابر يك مستفعلن است:

وقت سحر

نزدیک شام

اشتر بمرد

از لاغری

از بس که پی

بسیار داشت

(ادیب، ص ۶۲)

این وزن در شعر رسمی بکار نرفته فقط در يك شعر هست که خواجه نصیر در معیار الاشعار (ص ۱۰۶) از بدیع بلخی نقل کرده که

۱ - رك شعر «رفتم بسوی صحراء» (نوشته‌ها، ص ۲۵۸)

در این وزن است: شویر گذر، و ندرنگر، یا در سفر یا در حضر.

۲ - مستفعلن فع

این وزن کاربردش نسبتاً زیاد است:

بالای بونی گفتار پرونی

شست بنام خوب میپرونی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۰)

معمای زیر که منظور از آن «زنبور» است در این وزن است:

از دور میاد

خوش خو میاد

نزدیک میاد

شمشیر بدست

بدخو میاد

(کتاب هفته)

این دو ترانه نیمروزی نیز در این وزن است:

بالای کشتی عاشق را کشتی

از خون عاشق کاغذ نوشتی

.....

.....

دو اسب نیله

و مکر و حيله

و در طویله

يك را سوار شو

(ترانه‌های نیمروز، ص ۱۸۰)

.....
 این شعر که نسبتاً طولانی است نیز در این وزنست:
 شهر فرنگه رنگ و وارنگه
 مرد ریش باریک با رنگ تاریک
 گرفته دستش یک چوب باریک

(کتاب هفته)

این شعر افغانی نیز در این وزن است:
 امشب نگاری دیدم بخوابی
 برماه حسنت بهر صوابی
 (مجله فولکلور، جلد ۳، شماره ۱)
 در این وزن گاهی طبق اختیارات شاعری بجای مستفعِلن، مفاعِلن
 آمده است:

بالات بلند مستفعِلن فع
 ابروت کمند « «
 میون ابروت مفاعِلن فع^۱
 خال سمند مفتعلن فع
 (نوشته‌ها، ص ۲۸۱)

یا این شعر:
 ای داد و بیداد تخمه بو میداد
 به همه میداد به من نمیداد

۱- این شعر را صادق هدایت بصورت مصرع‌هایی بر وزن مستفعِلن فع آورده اما در «نامه موسیقی» که تمام شعر نقل شده بصورت مصرع‌هایی بر وزن مستفعِلن فع مستفعِلن فع آمده که بجای خود خواهیم گفت (دوره ۲، شماره ۳، ص ۳۵).

پوساشو میداد	وقتی که میداد
به او ندادم	منم بو دادم
(نوشته‌ها، ص ۲۵۷)	

۳ - مستفععلن فعولن

در این وزن جز این شعر افغانی شعری ندیدم ^۱ :	
از دور می‌نمائی	خنده کده می‌آئی
نقشت کشم بدیوار	شیرین و خوش‌نمائی
(مجله فولکلور، جلد ۳، شماره ۱)	

۴ - مستفععلن مستفععلن

در این وزن شعر کم سروده شده است. در اشعاری که در این وزن هستند گاه مفاعلن بجای مستفععلن آمده (طبق اختیارات شاعری):

چاهی مکن بهر کسی	اول خودت دوم کسی
------------------	------------------

از دور دیدم ماه را	بردل کشیدم آه را
آن ترک تیرانداز را	برهم زده شیراز را
شعر فوق معمای تفنگ است.	

(رک کتاب هفته، ص ۱۶۰)

۱- آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که «در شعر قدیم و جدید نمونه دارد. آنرا بحر منسرح مربع مخبون مکشوف می‌نامند».

دیدم سواری تنها	رفتم بسوی صحرا
گفتا سوار مصطفی ^۱	گفتم سوار کیستی؟
گفتا کتاب پرغزل	گفتم چه داری در بغل
گفت آسمان آراسته...	گفتم بخوان تا گوش کنم

۵ - مستفعلن فع مستفعلن فع

این وزن در شعر غیر رسمی بکار رفته و شمس قیس آنرا متقارب مثنی‌اثلیم نامیده (و بصورت فع لن فعولن فع لن فعولن تقطیع کرده) اما خاندلری آنرا جزء بحر رجز آورده.

اشعار نسبتاً زیادی در این وزن هست:

امروز دو روزه فردا سه روزه	یارم نیومد دلم میسوزه
قدش بلنده، ابروش کمنده	میون ابروش، خال سمنده
رفتی نگفتی، یک یاری دارم	در شهر غربت دل‌داری دارم
میخواوم برم یز مخمل کنم گز	یارم بپوشه خودم کنم حظ ^۲

.....

.....

این شعر را بصورت مستفعلن فع نیز مصرع‌بندی کرده‌اند (رك نوشته‌های پراکنده).

آقای سردار مرد زرنگه	ده تیر کاشون کار فرنگه
----------------------	------------------------

(نوشته‌ها، ص ۲۸۴)

۱ - در نوشته‌های پراکنده بجای مصطفی «پیل» آمده اما در کتاب عقاید مردم خراسان بصورت فوق است.

۲ - نامه موسیقی. دوره دوم، شماره ۳، ص ۳۵.

رفتم به صحرا دیدم قورباغه گفتم قورباغه دماغت چاقه؟
 رفتم به صحرا دیدم مارمولک گفتم مارمولک عیدت مبارک
 (نوشته‌ها، ص ۲۵۱)

ترانه مشهدی «نصرو» نیز در این وزن است:
 حیف تو نصرو رفتی ترکستان مادر نبینه داغت نصرو جان
 بازار سرشور تنگ و تاریکه نصروی بچه کمر باریکه
 تفنگ نصرو دو حلقه داره کنار نصرو دوبچه داره

می‌خوام بگردم دره بدره مانند آهو گم کرده بره
 ملک الشعراى بهار بیت فوق را از اشعار ده هجایی میداند و
 معتقد است که اندکی شبیه به بحر مشطور مرفل مستفعلاتن مستفعلاتن
 چهاربار (مستفعلاتن = مستفعلاتن فع) است مثل شعر:
 درد جدایی کشته است ما را کس را مبادا درد جدایی
 در صورتیکه مسأله اندکی مشابهت میان این دوبیت نیست. دو
 بیت هموزن هستند و هیچ تفاوت وزنی باهم ندارند، لذا هجایی دانستن
 وزن شعر اول صحیح نمی‌نماید.

ج - بحر هزج

۱ - مقاعیلن مقاعیلن

هزجی که از تکرار مقاعیلن درست شود از هزج مربع سالم کوتاهتر معمول نیست. این وزن مطبوع و آرامش بخش است و تقریباً اختصاص دارد به لالائی ها که تعدادشان هم زیاد است:

تک بیتى:

لالالا گل خشخاش بابات رفته خدا همراهش

لالالا گل فندق ننهت رفته سر صندوق

لالالا گل پسه بابات رفته کمر بسه

دو بیتى:

لالالا گل پونه گدا اومد درخونه
نوش دادم بدش اومد خودش رفت و سگش اومد

لالالا گلم باشی تو درمون دلم باشی
بمونی مونسم باشی بخوابی از سرم واشی

سه مصرعى:

لالالا گل زیره چرا خوابت نمیگیره؟

که مادر قربونت میره

لالالالا عزیزالله قلم دس گیر بروملا

بخون جزو کلام الله

پنج مصرعی:

برو لولوی صحرائی تواز بچه‌م چه میخواهی؟

که این بچه پدر داره دو قرآن زیر سر داره

دو شمشیر بر کمر داره

بندرت لالائی‌ها مفصل است:

لالالالا گل سبزی کوچم کردی دروبسی

منم رفتم به‌خاکبازی دوتا هندو مرا دیدن

مرا بردن به هندسون

به صد نازی بزرگم کرد بصد عشقی عروسم کرد

پسر دارم ملک جمشید دختر دارم ملک خورشید^۱

.....

.....

شعر زیر که به گویش مازندرانی است در همین وزن مفاعیلن مفاعیلن است و گرچه کودکان مازندران آنرا برای پاسداری مزرعه و دفع کلاغها می‌خوانند اما شاید اصلش لالائی بوده که مادران کودک بر پشت ضمن حراست مزرعه می‌خوانده‌اند:

هو آلا هو آلا هو آلا هو آلا (صوت است)

۱- لالائی‌ها از نوشته‌های پراکنده است. رک ص ۲۶۰ و ۳۱۹

امه باغه لوهرکردی ^۲	هو آلا لا هوهرکردی ^۱
ته دسه افتویه گره ^۴	هو آلا لا هویه گره ^۳
امه دل ره تونکن او	امه باغ ره تونکن لو ^۵
.....	

(کتاب هفته، شماره ۱۳، ص ۱۳۹)

۲ - مفاعیلن مفاعیلن فعولن

یکی از اوزان شعر عامیانه فارسی این وزن است. قسمت اعظم اشعار محلی - و در بعضی نقاط تقریباً همه اشعار محلی - به این وزن سروده شده و آنها را دوبیتی (و در بعضی مناطق چهار بیتی) می نامند. اشعار عامیانه ای که صادق هدایت در این وزن گرد آورده بصورت دوبیتی نیستند:

سر کوه بلند جنگ می کنم جنگ	قبای می خکی رنگ می کنم رنگ
قبای می خکی آبی نمیشه	دلم از درد و دو خالی نمیشه
الهی رنگرز رنگت بجوشه	خودم رنگ می کنم یارم پوشه
(نوشته ها، ص ۲۸۰)	

تو که ماه بلند در هوایی	منم ستاره می شم دور تو می گیرم
تو که ستاره می شی دور مو می گیری	منم ابری می شم رو تو می گیرم
تو که ابری می شی رو مو می گیری	منم بارون می شم تن تن می بارم

۱- «هو» کردی. ۲- باغ مرا پامال کردی.

۳- «هوی» ترا بگردم (قربان شوم). ۴- آفتابه دست ترا بگردم.

۵- باغ مرا پامال نکن. ۶- دل مرا آب نکن.

.....

.....

(نوشته‌ها، ص ۳۱۵)

نظر بردوست و دشمن میکنم من	بلند سیر عالم میکنم من
که فردا درد سر کم میکنم من	یکی شب دیگر ما را نگهدار

.....

.....

(نوشته‌ها، ص ۳۱۶)

بعضی از لالائی‌ها در این وزن هستند:

نگا برقد و بالات میکنم من	لالالالا که لالات میکنم من
نگهدارشب و روزت خدا بود	لالالالا که لالات بی‌بلا بود

(نوشته‌ها، ص ۳۱۹)

که دس مادر پیری بگیری	لالائیت میکنم بادس پیری
بزرگت میکنم یادت نمییاد	لالائیت میکنم خوابت نمییاد

(نوشته‌ها، ص ۳۲۰)

اینک نمونه‌هایی از ترانه‌های محلی:

مرا بی خون‌مون و همدم کرد	فلک دیدی که سردار غمم کرد
که سرگردان بدور عالم کرد	برات غم نوشت و داد دستم

لب پر خنده‌ات از دین‌درم کرد	دو چشمون سیاهت کافرم کرد
خطا گفتم، صداقت، باورم کرد	دو بوسه وعده دلدار کردی

(یکهزار و چهارصد ترانه، ص ۳۹)

زمین در زیر پا می‌بینم امشو	ستاره در هوا می‌بینم امشو
-----------------------------	---------------------------

خدایا مرگ ده تا جون سپارم که یار از خود جد امی بینم امشو

(هفتصد ترانه، ص ۱۱۸)

بهاره گر ببرن هردو پایم به زانو گر نیایم بیوفایم

به تیشه گر ببرن هردو دستم اشاره میکند چشمان مستم

(ترانه‌های روستایی خراسان، شماره ۱۷۸)

اشعاری که در کتابهای «ترانه‌های روستایی خراسان» و «هفتصد

ترانه» آمده همه در این وزن است.

در این وزن معما نیز سروده شده مثل این معمای تفنگک:

عجایب صنعتی دیدم درین دشت که بیجان در پی جاندار میگشت

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۳ - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

این وزن یعنی هزج مثنی مقصور ظاهراً در شعر عامیانه بکار

نمی‌رود. فقط يك معما (معمای ترازو) به این وزن هست:

عجایب صنعتی دیدم که شش پا و دوسم داشت

عجایب تر از آن دیدم که يك دم در میان داشت

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۴ - مفاعیلن فعولن (هزج مربع محذوف مکفوف)

این وزن در شعر عامیانه کاربردش زیاد است. خواهی نصیر در

معیار الاشعار ازین وزن یاد کرده و نوشته است که «متأخران برین وزن

شعر کم گویند» ولی عملاً بعید است که در دیوانهای موجود شعری به این وزن بتوان یافت.^۱

اینک چند نمونه از اشعاری که در این وزن است:

به قربون سرتو شیکر بار خرتو

خودم خرتو میروم بمنزل میروم

(نوشته‌ها، ص ۲۶۱)

اشعاری که در این وزن آمده در بعضی مصرعها با استفاده از

قاعده قلب مفاعیل به مفاعیل یا معادل مفاعیل یعنی مفتعلن تبدیل میشود:

ای خدا سوخته جونم مفتعلن فعولن

ازین فرش اطاعت مفاعیل فعولن

ازین شم چراغت « «

ازین آش سماقت « «

ازین چارقده تافتت « «

ازین کفش شلختت « «

اهه اوه اوه اوه « «

چه لنده لندهواری مفاعیل فعولن

چه . . . گنده داری « «

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

مثال دیگر:

بابام بزغاله کشته

امان از آش رشته

۱- آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که: «در المعجم آمده است: چرا باز نیایی عذابم چه نمایی (ص ۱۰۹) و اخوان ثالث هم شعری بر این وزن دارد.»

ننهم سرکار آشه دائیم قاشق تراشه

خالم میخوره میشاشه

(نیرنگستان)

مثال دیگر.

پنجم پنجه شیره

شیشم شیشه عمره

سوم سه نهر آبه

چارم چارپایه داره

یکم یک گل خاره

دوم دو زلف یاره

(نوشته‌ها، ص ۲۶۳)

د - هزج اخرب

هفت وزن از اوزان شعر عامیانه را در هزج اخرب میتوان

گنجاند:

۱ - مفعول فعل

در این وزن کمتر شعری سروده شده. اینک دو نمونه:

آهوبه چرا

برده بچه را

(نوشته‌ها، ص ۲۶۷)

هر کی بخوره

آش زقره

دم در میره

(ادیب)

۲ - مفعولن فاعلن:

این وزن نیز کاربردش کم است. آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که در شعر قدیم هم نمونه دارد (بحر هزج مربع اخرب محذوف).

هم گل مگلونه هم سفره نونه
هم لنگ حمومه

(نوشته‌ها، ص ۲۷۷)

این ترانه تهرانی را نیز ادیب طوسی بعنوان شعر شش هجایی آورده که در این وزن است:

اون آقا خرسه
بنگر چه ملوسه
بالاش که قشنگه
پراش آلاپلنگه

(ادیب، ص ۶۳)

این ترانه افغانی هم درین وزن است:

دندان صدف وار چشمان پر خمار
ابروی دم مار دیگر مده آزار

(مجله فولکلور، جلد ۳، شماره ۱، ص ۳۷)

۳ - مفعول مفاعیلن (هزج مربع اخرب)

این وزن که در کتابهای عروض هم از آن یاد شده در شعر

۱ - فاعلن (فاعلان) به جای فاعولن می‌آید (رک اختیارات شاعری).

عامیانه کاربردش زیاد و ترانه‌ها و افسانه‌ها و معماهای زیادی در این وزن مطبوع است. در بعضی مصرعهای این وزن جزء «مفعول» با استفاده از قاعده قلب به فاعل بدل میشود چنانکه قبلاً گفته‌ایم:

من قربون و من قربون	مرغ جوجه‌دار قربون
اشتر با قطار قربون	دیگ حلقه‌دار قربون
تایه با باباش قربون	خواهرشوهراش قربون

(نوشته‌ها، ص ۲۶۱)

این معمای «انار» نیز در این وزنست:

صندوق ملک معصوم	آورده به نخلسون
لابه‌لاش طلاکاری	دونه‌هاش چو مرواری

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

این ترانه مفصل و قشنگ مشهدی که بصورت چند گفت‌وشنود است در این وزن است:

مادر:

دختر نسای ننه	با شرم و حیای ننه
جوز گل گل ننه	مایه دل ننه
بلیشت پر ننه	در زیر سر ننه
بازار بروم ننه	بازارچه روم ننه
از بهر دل دختر	جوراب بخرم ننه

دختر:

دختر نسا نیستم	با شرم و حیا نیستم
----------------	--------------------

.....

.....

(عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، ص ۴۰۹)

این تصنیف عامیانه تهرانی که از نظر مضمون عیناً مثل ترانه مشهدی در همان وزن است:

مادر:

مادر جون و مادر جون	مادر گل بادمجون
فردا میروم بازار	واست میخرم شلوار

دختر:

شلوار پا کنی نیستم	اینجا موندنی نیستم
دردی که به دل دارم	درمون نشود مادر

.....

.....

شعر زیر نیز در این وزن است:

دروازه نگین داره	قلف عنبرین داره
عنبر بسائیم ما	دور او بگردیم ما
ای شاه کمر بسته	خنجر طلا بسته
خواهرش بالاخونه	تنبون قرمزی پاشه

(نوشته‌ها، ص ۲۵۳)

و اشعار زیاد دیگری از جمله بیت زیر که برای تبلیغ میوه میخوانند در این وزن است:

محصول کنه شاتوت	مال وطنه شاتوت
-----------------	----------------

(ادیب)

۴ - مفعول مفاعله فعلی (هزج اعراب مقبوض محدود)

این یکی از اوزان مطبوع شعر عامیانه است که در شعر رسمی نیز بکار میرود:

دست که نمیرسد به بی بی درباب کنیز مطبخی را
شعر معروفی که «حاجی فیروزها» هنگام نوروز میخوانند در
این وزن است:

ارباب خودم بزبزند^۱ ارباب خودم چرا نمی خندی
ارباب خودم سلام علیکم ارباب خودم سرتو بالاکن
ارباب خودم دست به کیسه . . . زت به ریش هرچی خسیسه
اشعار زیر نیز در این وزن هستند:

دالون دراز و تنگ و باریک آقا خوابیده دراز و باریک

دالون دراز ملا باقر قرقر میزنه تا طبل آخر

(نوشته‌ها، ص ۲۷۱)

کفدر به هوا زنگوله به پاشه فاطمه گم شده رقیه بجاشه

(نوشته‌ها، ص ۲۵۷)

این دو شعر نیز در این وزن است:

یارب خر کم چه شده که مرده امروز سه روزه یونجه نخورده
رفتم به طویله جات خالی بالون تو مونده یاد گاری

۱- قبلاً گفتیم که بجای مفاعیل میشود طبق قاعده قلب مفاعله آورد.

اشتر به چراست در بلندی کلهش به مثال کله قندی

(نوشته‌ها، ص ۲۸۳)

۵ - مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

این وزن رباعی است. اصل وزن رباعی را مفعول مفاعیل مفاعیلن فع میدانند. میدانیم که اختیارات شاعری در این وزن بیشتر از سایر اوزانست اما در زبان عامیانه به سه صورت بکار میرود:

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع و مفعول مفاعیلن مفاعیل فعول و مفعول مفاعیل مفاعیل فعل:

سبصد گل سرخ و یک گل نصرانی ما را ز سر بریده میترسانی
گرما ز سر بریده می ترسیدیم در مجلس عاشقون نمی رقصیدیم
درباغ گل است و در بیابان نرگس من رفتن تو رضا نبودم هرگز
یاران شما تمامتان یارانید این یارک من ز کوچه بر گردانید
(گفتنی‌ها)

این شعر مشهدی نیز در این وزن است:

آن یار مننه که میروه سربالا

دسمال به دست و میزنه گرما را

از کوچه در آمدی و خند و خندو

چشمت به منست و چادرت و ردندو^۱

(رسوم و عقاید، ص ۱۵۶)

آن بام بلن که می بینی بام من است
اون چادر سفید که می بینی یار من است

(ادیب، ص ۷۶)

در بیت فوق که بروزن مفعول مفاعیلن مفاعیل فعول است جزء
اول در مصرع دوم مفاعیلن آمده (طبق اختیارات شاعری) که در شعر
رسمی معمول نیست.

بادام سفید که سردر آورده ز پوست
عالم خبرن که من ترا دارم دوست
سرم ببرید خودم بمانم تن و پوست
سر از قدم تو بر ندارم شب و روز

(کتاب هفته، شماره ۴، ص ۱۱۸)

این مصرع معمای هویج است و وزنش مفعول مفاعیل مفاعیل
فعل:

زردم زبرم زیر زمین معتبرم

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

۶- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

این وزن ظاهراً در شعر عامیانه بکار نمی‌رود تنها در مصرع سوم
شعر زیر بکار رفته:

مادر شوورم غرید و لندید

من حوصله کردم

يك چارقده مشمش به سرم تیکه پاره کردم

(نوشته‌ها، ص ۲۷۵)

۷- فعْلن مفاعِلن (یا فاعِلن مفاعِلن)

این وزن از اوزان پرکاربرد در شعر عامیانه است. شعر رسمی در این وزن سروده نشده. گرچه در کتابهای عروض از وزن فاعِلن مفاعِلن (هزج مربع اشتر مقبوض عروض ابتر) نام برده‌اند ولی عملاً در دیوان شاعران بکار نرفته است. در این وزن اشعار بسیاریست اعم از افسانه، ترانه، معما، مثل، شعرهای کودکان سروده شده:

یکی بود یکی نبود	سرگنبد کبود
پیرزنیکه نشسته بود ^۱	اسبه عصار می‌کرد
خره خراطی می‌کرد	سگه قصابی می‌کرد

.....

.....

(نوشته‌ها، ص ۲۴۹)

جم‌جمك بلغ‌خزون	مادرم سیمین خاتون
گیس داره قد کمون	از کمون بلندتره
از شبق مشگی تره	گیس او شونه میخواد

.....

.....

(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

۱- این مصرع يك هجا بیش از مصرعهای دیگر دارد. رك اختیارات شاعری. مبحث حذف همین کتاب.

در این وزن بسادگی مفتعلن بجای مفاعلن و فاعلن بجای فعلن
بکار میرود که طبق اختیارات شاعری است.

شعر:

گنجیشگك اشی مشی لب بوم ما نشی...

(نوشته‌ها، ص ۲۴۹)

و شعر:

خاله جون من خاله‌تم هر جا میری دنبال‌تم

و معمای:

یه چارك گوشت لذا رگ و پی داره هزا

سراو گندله مازو چون‌ننت خوردی ازو

(نوشته‌ها، ص ۲۷۲)

(که منظور از آن پستان است) و بسیار شعرهای دیگر همه در این وزن
است.

۵- رمل

در شعر عامیانه بحر رمل تنوعش زیاد است به این ترتیب:

۱- فاعلاتن فع لن

این وزن را من فقط در يك بيت از شعری دیده‌ام:

ای خدای خوشنام صد هزارت يك نام
(نوشته‌ها، ص ۲۵۲)

۲- فاعلاتن فاعلن

این وزن در شعر عامیانه بیشتر بکار رفته اما در شعر رسمی بکار
نمی‌رود مگر دو مصرع آن بصورت يك مصرع بنام بحر مدید مثنی
سالم (بیوفا یارا گهی یاد غمخواری بکن عاشق بیچاره را چاره
کاری بکن).

اینك چند بیت در این وزن:

هر که دارد خال پا	آن نشان کربلا
هر که دارد خال دس	آن نشان مشهدس
هر که دارد خال رو	آن نشان آبرو ^۱

(کتاب هفته، شماره ۶، ص ۱۷۷)

بیت زیر در این وزن است:

آسمان آراسته مؤمنان برخاسته

مصرع زیر که مثلی است نیز در این وزن است:

هر چه پیش آید خوشست

۱- آقای ابوالحسن نوشته اند که: «این وزن بهمین صورت در شعر رسمی بکار رفته
است: باده برگیرای صنم رود بردار و بزَن (معیار الاشعار) و شاعران معاصر هم بر
این وزن شعر سروده اند.»

۳- فاعلاتن فاعلاتن

این وزن در کتابهای عروضی یاد شده اما کاربردش بسیار کم است. اینک چند شعر که در این وزن است:

هر که دارد خال گردن	آن نشان سر بریدن
هر که دارد خال سینه	آن نشان وصله پینه
هر که دارد خال گرده	آن نشان عمه گر گره

(کتاب هفته، شماره ۶، ص ۱۷۷)

معمای «لاک پشت» نیز در این وزن است:

سنگه سنگه نه که سنگه	تخته سنگه نه که سنگه
چار پایه نه که گاوه	تخم ریزه نه که مرغه
کوچه گرده نه که مرده	

(کتاب هفته)

همچنین دوبیت زیر:

یا درینه یا درونه	خواجهر و میلش براونه
-------------------	----------------------

(نوشته‌ها، ص ۲۷۰)

وقت خوردن قلچماقم	وقت کار کردن چلاقم
-------------------	--------------------

(ادیب، ص ۹۲)

۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

این وزن (بحر رمل مسدس محذوف) در شعر عامیانه کاربردش

اندك است. شعر زیر به مشهدی است و درین وزن:
 ور مشد گردم که اوره پول متن (قربان مشهد که برای آب هم
 پول باید داد)
 ور مشد گردم که خوره پول متن (قربان مشهد که برای خواب هم
 پول باید داد)

۵- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

این وزن ظاهراً فقط در واسونکهای شیرازی بکار رفته:
 کی به حجله کی به حجله شازده دوماذبازنش
 کی بگرده دور حجله خواهر کوچیکترش
 یل خودم یل دوزخودم، انگشتر فیروزخودم
 اذن بده چاهی بیارم خواهر دلسوز خودم

.....

.....

(هزار و چهارصد ترانه، ص ۲۳۹)

من نمیرفتم به غربت توفرستادی مرا
 گر بمیرم شر غربت آه من گیرد ترا
 روبرو دریا میرفتم گمبد زرد طلا
 خرج این گمبد کی کرده شازده دوماذد خدا

.....

.....

(هزار و چهارصد ترانه، ص ۲۴۱)

برای بقیه ابیات این واسونکها و واسونکهای دیگر مراجعه

شود به کتاب هزار و چهارصد ترانه.

۶- فاعلاتن فع فاعلات فع

این وزن در ترانه‌های جنوب بکار رفته از جمله در این بیت که به گویش بهبهانی است:

باد و بارونه مو چطو برم
برق و تیغونه مو چطو برم^۱

۷- فاعلات فع:

در این وزن کوتاه چند ترانه عامیانه هست که یکی از آنها بسیار معروفست و آن شعر: «حاجی فیروز» است که يك نفر شعر رامی خواند و نفر دوم کلمه بشکن را تکرار میکند. شعر بدون کلمه «بشکن» در این وزن است:

حاجی فیروزه	بشکن
سالی يك روزه	«
من نمیشکنم	«
اینجا تهرونه	«
قر فراوونه	«
برای تاجرا	«

۱- این شعر چنین شروع میشود: کرم کرم، اسبشه زین کر، اومده ترم. این شعر را از دوستم آقای دکتر ابراهیم قیصری شنیدم.

بشکن

روی آجرا

.....

(نوشته‌ها، ص ۲۸۵)

شعر مفصل است اما در نوشته‌های پراکنده صادق هدایت همین مقدار نقل شده.

ترانه دیگر:

رفته کربلا

شاه کج کلا

یه من یق قرون

نون شده گرون

از دست وزیر

ما شدیم اسیر

(نوشته‌ها، ص ۲۸۳)

شعر:

شیشه پرپنیر

تاپ تاپ خمیر

توتك فطیر

پرده حصیر

دس کی بالا؟

نیز در این وزن است.

مصرعهای دوم این دو شعر کودکانه نیز در این وزن است:

فردا تعطیله

فتیله

فردا زود بیا

لویا

(نوشته‌ها، ص ۲۵۹)

۸- فاعلات فع لن

این وزن کاربردش کم اما وزن مطبوعی است:
 این کوچول موچوله این ننه موچوله
 ایسن عبا بلنده ایسن قبا بلنده
 اینم کفش دوز گنده

(نوشته‌ها، ص ۲۶۶)

به اول مصرع آخر يك هجای نیم واحدی اضافه شده و این طبق
 اختیارات شاعری مجاز است چنانکه قبلاً گفتیم.^۱

۹- فاعلات فاعلاتن فاعلات فاعلاتن

این وزن چون بلند است طبیعی است که در شعر عامیانه کاربردی
 نداشته باشد با وجود این ادیب طوسی در مقاله خود بیت زیر را جزو
 اشعار عامیانه آورده است که در این وزن است (ص ۸۹):
 نیمدونم چه کار کنم از دست این خانوم شلخته
 صبح تا شوم تو کوچها می میزنه شلنگ و تخته
 از تقطیع ادیب برمیاید که این بیت را بروزن فاعلات فاعلاتن
 فاعلاتن فاعلاتن میداند گرچه شعر عامیانه را عروضی نمیداند.

۱- اگر نیم واحد اضافی را برداریم میماند مفعول فعولن که مساویست با فاعلن
 فعولن. رك اختیارات شاعری.

۱۰- فعلاتن فعلاتن

در این وزن چند شعر سروده شده از جمله این بیت که میوه فروشان می خوانند:

رطب و توت تراست این رطب و قند تراست این

(کتاب هفته، شماره ۱۱، ص ۱۶۸)

این شعر نیز در کتاب بازیهای باستانی کودکان اصفهان نقل شده که در وزن مورد بحث است:

کی میخواد زعره وزن جیر؟ کی میخواد اسب دوزنجیر؟

کی میخواد اسب دونده؟ کی میخواد مرغ پرنده؟

کی میخواد سبب طلا؟ کی میخواد شاه خدا؟^۱

بیت زیر به مشهدیست که در مصرع دومش جای يك هجای کوتاه و بلند قلب شده و در همین وزن است:

به سرم ریز به برم ریز که مجال خوردنم نیس

۱۱- فعلاتن فعلاتن فعلن

در این وزن ترانه «ماه رمضان» را داریم در گویش بیرجندی که در گویش یزدی نیز هست:

رمضو آمد با سیصد سوار^۲ چوبه وردشته که تورو زه بدار

.....

.....

۱- بازیهای کودکان اصفهان، ص ۱۴.

۲- در این مصرع از اختیارات شاعری استفاده شده، رکه به اختیارات شاعری.

رمضو آمد مهمنش کنن^۱ بزوبزغاله بهقربونش کنن
 رمضویارب رمضویارب رمضو رمضو آمد خوشنوم خدا
 (عقاید و رسوم، ص ۳۷۸)

۱۲- فعلاتن فعلاتن فعلاتن یا فاعلاتن فعلاتن فعلاتن

ادیب طوسی در مقاله خود دوبیت شعر عامیانه نقل کرده که
 در این وزن است:

دختر و گلون گلون میره او انبار
 دل میگه راشه بگیر مشگشه وردار
 (ص ۸۹)

دندونات یا صدفه یا شیر ماهی
 یک شبی مهمونتم خواهی نخواهی
 (ص ۹۵)

یه کلاغی به سر دیوار ایمابی
 کلاغه پرز دورفت دیوار سرجابی
 (نوعی وزن در شعر امروز فارسی)

۱۳- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

در این وزن چند شعر عامیانه هست:

۱- این بیت بر وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن است.

دلکم دلبر کم لحظه‌ای بنشین بر کم
شاید از بهر خدا آسوده گردد دلکم
(ادیب، ص ۹۰)

آمدیم باز آمدیم از خونه دوماه آمدیم
همه شاه و همه ماه و همه چشما بادومی
آمدیم باز آمدیم از خونه عروس آمدیم
همه کورو همه شل و همه چشما پر نمی
(نوشته‌ها، ص ۲۷۴)

عروسك چادر به سر کن حالا وقت رفته
نمیرم من نمیرم من خونه بابام بهتره
(نوشته‌ها، ص ۲۷۴)

کچلا جمع شویم تا برویم پیش خدا
یا علاج سرما کن یا بزَن گردن شاه مگسا
(نوشته‌ها، ص ۲۵۴)

در مصرع دوم بیت اخیر يك فعلاتن اضافه است (رك وزن شعر آزاد).

اوزان دیگری نزدیک به وزن فوق هست اما چون شعر در آن
اوزان کم هست از ذکر آنها خودداری میکنیم و فقط این بیت را
بعنوان نمونه می‌آوریم:

مومگم چارواره زین کن تو مگی اوش مدم
مومگم ظرفشه او کن تو مگی جوش مدم
(ادیب، ص ۹۷)

۱۴- فعلات فاعلاتن یا فعلن مفاعلهن فع

در این وزن معمای قلم و کاغذ به گونهٔ مشه‌دیست:

هلی لمب لمب لالا^۱ تو در زیر و مو د بالا^۲

مو^۳ سیای لاجوردم تو سفید بلگ بیدی

تو نجم که مو مجنم^۴

(رسوم وعقاید، ص ۴۶۸)

این وزن به این صورت در شعر رسمی بکار نرفته اما يك بيت

آن بصورت يك مصرع بکار میرود بنام رمل مثنی مشكول:

دل من ببرد ترکی که دلی چو سنگ دارد

ز غمش چونای نالم چو به چنگ چنگ دارد

۹- متدارك

۱- فع لن فع لن

در این بحر فقط چهار مصرع زیر بنظم رسیده ولی با بررسی

بیشتر ممکن است اشعار بیشتری یافته شود. این وزن را میتوان در بحر

متدارك مقطوع به حساب آورد اما مربع آن نه در عربی بکار رفته نه

۱- هلی لمب: اله کلنگ.

۲- دبالا: در بالا.

۳- مو = من

۴- مجنم: می جنم.

درفارسی رسمی:

چاری چنبر
مشك و عنبر
تازی تازی
حقاً روزی

(نوشته‌ها، ص ۲۶۸)

۲- فعل‌ن مفعولن

در این بحر نیز شعر کم سروده شده. در مثل آقا موشه این وزن را می‌بینیم:

آبی زمین ده،	میراب آبی ده،
علف بزی ده	زمین علف ده،
روده کولی ده،	بزی روده ده،
غریب علف ده	کولی غریب ده،
ارزن توتو ده،	علف ارزن ده،
تخی جولا ده	توتو تخی ده،
نخی دولدوزده،	جولا نخی ده،

دولدوز دنب منو در زواد زده

در همه این مصرع‌های بدون قافیه و با ردیف «ده» وزن فعل‌ن مفعولن است فقط دو مصرع «توتونخی ده» و «جولا نخی ده» بروزن فعلن فعلن است و دو مصرع «تخی جولاده» و «تخی دولدزده» بروزن فعلن فعلن که تغییری منحصر بفرد است و هرگز نظیرش وجود ندارد.

البته بهتر است آنرا از مقوله تغییر وزن بگیریم.

(نوشته‌ها، ص ۸۶)

۳- فاعلن فاعلن فاعلن فع

این وزن در شعر رسمی نیست. گرچه تکرار «فاعلن» را بحر متدارك مینامند اما نه در شعر رسمی فارسی وزنی بصورت فوق وجود دارد و نه در شعر عربی:

ای خدا ای خدا شو گرفته

چشمون یارمن خو گرفته

(ادیب، ص ۹۵)

در این وزن نیز که وزنی مطبوعست شعر کم می‌بینیم.^۱

۴- فع لن فع لن مفعولن

این وزن را نیز میتوان جزو متدارك دانست بحر متدارك در شعر رسمی فقط بصورت مسدس یا مثنی بکار رفته در حالیکه این وزن مسبع است:

رفتم لب رودخونه دیدم بلبل میخونه

گفتم بلبل دیوونه دیر آمدی بخونه

۱- آقای ابوالحسن نجفی نوشته اند که:

«بسیاری از شاعران معاصر از صد سال پیش برای وزن شعر سروده‌اند، از جمله افسانه نیمایوشیج، ولی این شاعران ممکن است این وزن را از اشعار عامیانه گرفته باشند (یا از اشعار تعزیه).»

قلیون و است چاق کنم دودشو هوا کنم

۵ - متقارب

این وزن در میان اشعار عامیانه دیده نشده. شاید اگر در میان قبایل و مردمی که روحیه رزمی و حماسی دارند جستجو شود شعر حماسی در بحر متقارب یافته شود. تنها دوبیتی که من بنظرم رسیده و از روی طنز و قرینه سازی از شاهنامه ساخته شده دوبیت زیر است:

منم قهرمان سر دیگک آش

قشون مگس را کنم پاش پاش

سه روز و سه شب با پشه جنگ کنم

شب آخری يك پشه لنگک کنم

فصل پنجم

تغییر وزن

تا اینجا وزن شعر عامیانه فارسی را بررسی کردیم و به توصیف آن، چنانکه هست و خالی از هر گونه پیشداوری، پرداختیم و قواعد و ویژگیهای آنرا بیان کردیم. اختیارات شاعری وزن شعر عامیانه را، که همچون زندگی سرایندگانش همراه با آسانگیری است، شرح دادیم و دیدیم که وزن شعر عامیانه فارسی عروضی است منتها با ویژگیهای خود و اختیارات شاعری بیشتر که تقریباً همه این اختیارات در شعر قدیم فارسی نیز بکار میرفته و بعضی اکنون نیز بکار میرود منتها از این اختیارات در شعر رسمی کمتر استفاده میشود و در شعر عامیانه بیشتر.

اکنون چون میخواهیم هیچ نکته‌ای را در شعر عامیانه فارسی نگفته نگذاریم به يك ویژگی دیگر شعر عامیانه می‌پردازیم که در شعر رسمی تا کنون معمول نبوده و آن تغییر وزن است در يك شعر^۱. حقیقت

۱- در روزگار ما این مسأله مطرح شده که يك مثنوی با مضامین مختلف، صحیح نیست که در يك وزن سروده شود و میبایست به اقتضای مضمون وزن عوض شود. آقای ابوالحسن نجفی نوشته‌اند که: «نمونه‌هایی از تغییر وزن در اشعار قدما هم دیده شده است، از جمله در اشعار مسعود سعد و مولوی و...»

اینست که در میان اشعار عامیانه به تعدادی شعر بر میخوریم که در آنها وزن تغییر میکند. بعبارت دیگر همه مصرعهای يك شعر وزن عروضی دارند اما بعضی مصرعها وزنشان با وزن بقیه متفاوتست. این تغییر وزن ممکنست ناشی از این عوامل مختلف باشد.

۱- تغییر وزن يك شعر بعلت اینكه آن شعر با آواز و احیاناً همراه با موسیقی آهنگك خاصی خوانده میشود. چون آهنگك و موسیقی عوض میشده وزن شعر نیز بتناسب تغییر میكرده مثلاً يك قسمت آهنگك سنگین تر است و قسمت دیگر تندتر كه با كف زدن و بشكن زدن توأم میشده و لذا وزن شعر نیز باقتضای آن تغییر میكرده. اغلب تصنیفها چنین وضعی دارند مانند شعر زیر كه قسمت اول آن بروزن مفاعلهن فعولن است و در قسمت دوم آن مصرعهای اول بروزن فاعلهن فعل و مصرعهای دوم بروزن مفاعلهن فع (میدانیم كه مفتعلن = مفاعلهن و مفعول = فاعلهن).

مفتعلن فعولن	تنبا کورو پر نم کن
مفاعلهن فعولن	آتش سر او کم کن
« «	مهمون بگیره دودی
« «	آواره بشه زودی
زنیکه تو بار کن	یه سیر گوشت دارم
فاعلهن فعل	
مفاعلهن فع	
آبشو زیاد کن	مهمونم دارم
فاعلهن فعل	
مفتعلن فع	
یه سیخ کباب کن	قوت ندارم
مفعول فعل	
مفاعلهن فع	

چراغ ندارم دنبه شو آب کن
مفعول فعل مفتعلن فع

(نوشته‌ها، ص ۲۷۶)

یامثل این ترانه که در آن سه وزن هست: مفاعیلن فعولن، فعلاتن فعلن. مفعول مفاعیلن^۱...

مفاعیلن فعولن	بی بی زبیده بانو
مفاعیلن فعولن	قر آمده تا زانو
فعلاتن فعلن	زن ملا حسنم
مفتعلن ^۱ مفتعلن	صاحب طاس ولگنم

کله و صد پاچه و صد دیک پلومزه مزه کردم

مفعول مفاعیلن^۱ مفاعیلن^۲ فعولن^۱ مفاعیلن^۲ فعولن^۲
هنوز صبح نشده ناشتا میگردم

(نوشته‌ها، ص ۲۷۸)

در تصنیف معروف زیر نیز همه مصرعهای اول در وزن مفاعیلن فعولن (= مفتعلن فعلن) است. مصرعهای بعد بترتیب در وزن مفاعیلن فعولن و مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع است:

مفتعلن فعولن	گل پری جون. بعله
« »	اینجایی جون. بعله
مفاعیلن فعلن	بیا بریم. نمی یام

۱- مفتعلن مفتعلن را می توانیم وزن دیگری بگیریم. اما اگر طبق اختیارات شاعری هجای اول آنرا حذف کنیم وزن درست میشود: (فعلاتن فعلن). در اول مصرع آخر نیز نیم واحد اضافه شده.

۲- از اول این مصرع یک هجای کوتاه حذف شده. رك مبحث حذف.

مفتعلن فعلن	خسته میشی؟ نمیشم
مفاعیلن فعولن	چقدر اطوار میریزی
« «	چه پرو و چیز ی

مردم واست ای دلبرمه پیکر من مستفععلن مستفععلن مستفععلن فع
کمبر بذار ای بیحیا سر به سر من « « « «
باید دانست که مطابقه وزن با آهنگ يك امر بدیهی است، در
اشعار عربی آندلسی بنام «موشحات» نیز که غنائی بوده و به منظور
غنا اختراع شده^۱ گاهی تغییر وزن در يك شعر دیده میشود، به این
صورت که مثلاً در روزنی که از تکرار مستفععلن تشکیل میشود مصرعهای
بر وزن مستفععلن فاعلن است.^۲

۲- دلیل دیگر تغییر وزن در يك شعر - که مربوط به همان دلیل
اول میشود - اینست که در بسیاری از اشعار عامیانه بویژه اشعار کودکان
فقط موسیقی است که مهم است و مسأله مطابقه وزن با آهنگ نیست.
بعبارت دیگر این گونه اشعار معنی درستی ندارند یا معنی مبتذل و
مضحکی دارند بعلاوه پیوند منطقی میان همان معانی مضحك و مبتذل
نیز نیست. این گونه شعر سرودن را محمود کیانوش مهمل سرایی
مینامد و در مورد آنها چنین می نویسد: کودک با این شعر مهمل (اتل-
متل توتوله) هم آواز می خواند، هم بازی می کند، در این شعر کلامی
نیست، حکایت با ربط و معنایی نیست، پیامی نیست اما در آن موسیقی
هست موسیقی دو گانه وزن و قافیه هست، آهنگ و بر آهنگ هست.
همان چیزی که کودک در بازی به آن نیاز دارد، موسیقی کلامی، نه کلام

آهنگدار... در این گونه بازیها کلمات نوتها یا تکنواهای موسیقی کودک هستند، نه اجزای کلام چنانکه در دستور زبان میاید^۱...

باید دانست که اشعار مهمل خاص کودکان نیست بلکه مردم عامی هم از این گونه اشعار دارند که در آنها اصل موسیقی است و معنی مبتذل است و مضحك و بدون پیوند منطقی. اینك وزن چند نمونه از این اشعار مهمل را بررسی میکنیم:

در شعر زیر همه مصرعها از تکرار مفاعیل و زحافهای آن درست شده جز بیت دوم که در وزن فاعلن مفاعیلن است:

سگه میگه بدو بیو	گربه میگه میو میو
ماهیای توش کوره	آب چشمه هك شوره
حالا که بابا بیرونه	حالا که بلبل میخونه
بره چاق داره	حسنی که باغ داره
داروغه چه کار داره؟	بچه‌ها بیان دس بز نیم

(نوشته‌ها، ص ۲۵۲)

در شعر زیر تغییر وزن بیشتر است:

مفاعیلن فعولن	یه دبه و دو دبه
« «	سه دبه و سه دبه
« « (متفعیلن = مفاعیلن)	سه سبد سیب رنگین
« «	سه انار ترش و شیرین
مفعول فعل	آهو به چرا
« «	برده بچه را

سبوری سبوری	فعولن فعولن
ای مادر گلندون	مفاعیلن فاعولن
آمدی قربدی افتادی تو قندون	مفعول فعل مفاعیلن فع ^۱
هلالی زمزمك كشك بادمجون	مفاعیلن مفاعیلن فعولن
به قربون سرت یه خورده بجنبون	مفاعیلن مفاعیلن فعولن
	(نوشته‌ها)

مثال دیگر:

بی اوسا به کار رفتم	مفعول مفاعیلن
بی سگ به شکار رفتم	« «
آش كشك پسر عدس	فعولن مفاعیلن
شاباجی به فریادم برس	مفاعیلن مفاعیلن
	(نوشته‌ها)

دلیل دیگر تغییر وزن در بعضی اشعار عامیانه اینست که چون پیوند منطقی میان معانی يك شعر نیست و اصولاً معنی در بسیاری از آنها مبتذل و مضحك است، لذا امکان جابه‌جا شدن بعضی مصرع‌ها و ابیات از شعری به شعر دیگر هست که خود مسأله تغییر وزن را ممکنست بوجود بیاورد مثلاً دوبیت:

هاجستم و واجستم	تو حوض نقره جستم
نقره نمکدونم شد	حاجیه به قربونم شد
در کتاب بازیهای باستانی کودک‌ان اصفهان ^۲ و کتاب شعر کودک	

۱- این مصرع باید اشکال داشته باشد زیرا اموزون نیست و يك هجا اضافه دارد.
اگر هجای سوم را حذف کنیم وزن بصورت فوق در می‌آید.

در ایران^۱ در آخر شعر جم جمك بلك خزون آمده در صورتیکه در
نوشته‌های پراکنده صادق هدایت این دوبیت در آخر شعر:
«قورباغه‌میگه من زر گرم طوق طلا به گردنم» آمده
(نوشته‌ها، ص ۲۵۰)

شعر:

«دروازه نگین داره قلف عنبرین داره»
نیز در نوشته‌های پراکنده هدایت در شعر:
«سوار این لاک‌نمیشم سوار اون لاک‌نمیشم» آمده
(نوشته‌ها، ص ۲۵۳)

در صورتیکه این بیت در گونه‌ی مشهدی ضمن افسانه‌ای آمده است:
اوسنه دارم سه گزی زنبور زردم نگزی
موش ماسوره مکرد بچه‌موش ناله مکرد
شتر علاق‌بندی می‌کرد فیل امد بسیل شا
افتاد و دندونش شکس گف چه کنم چاره کنم
رو به دروازه کنم دروازه نگین داره
قلف عنبرین داره...

و در یکی از شماره‌های کتاب هفته بیت مورد بحث ضمن شعر
رفتم دکان عطاری عط و عط و عط... آمده است.

البته دلیل دیگری برای تغییر وزن در یک شعر میتوان ارائه
داد یعنی تغییر وزن بعثت و اقتضای مضمون که مسأله بسیار مهمی است
اما از آنجا که همه اشعاری که وزنشان تغییر میکند مهمل هستند و

معنی در آنها اهمیتی ندارد این دلیل درست در نمی آید. با این همه در شعر زیر شاید این مسأله درست باشد و وزن باقتضای مضمون شکل گرفته باشد. البته هرگز نمیتوان ادعا کرد که گوینده شعر آگاهانه وزن را تغییر داده باشد بلکه بطور طبیعی شعر وزنهای متناسب با مضمونهایش را یافته:

این شعر ابتدا حرکت را میرساند و وزن مستفعّلن فعولن متناسب با آن است. سپس وقتی به زدن طبل میرسد وزن تند و متناسب با صدای طبل و حالت جذبه بسوی خدا میشود: فاعلن مفتعلن یا فاعلاتن فعلن.

و بعد خواندن دعوت خداست در روزنی سنگین و متین:
فاعلاتن فعلن.
و مجدداً وزن تند میشود که شوق و اشتیاق را برساند:
فعلن مفتعلن.

مستفعّلن فعولن	رفتم بسوی صحرا
« «	دیدم سواری تنها
مستفعّلن «	گفتم سوار کیستی
« «	گفتا سوار مصطفی
« «	گفتم چه داری در بغل
« «	گفتا کتاب پر غزل
« «	گفتم بخوان تا گوش کنم
« «	گفت آسمان آراسته
مستفعّلن	آفتاب خوش است

مستفعلن	مهتاب خوش است
فعلن مفتعلن	میزنم طبل علا
« «	میروم پیش خدا
فاعلاتن فع لن	ای خدای خوشنام
« «	صدهزارت يك نام
فاعلن مفتعلن	کاشکی من مرغی بودم
« «	مرغ سیمرغی بودم
« «	در هوا پر میزدم
« «	بر زمین سر میزدم

بهر حال مسأله تغییر وزن در يك شعر که در اشعار عامیانه است
 میتواند ایده‌ای بدهد به شاعران که در شعر رسمی آنرا بیازمایند و بکار
 ببرند.

مشترک بودن وزن شعر عامیانه و وزن مرثی

چاپ کتاب بیش از يك سال بطول انجامید و در این مدت نگارنده مشغول بررسی اوزان مرثی و نوحه‌ها بود. مرثی و نوحه‌ها گرچه برخلاف شعر عامیانه به زبان رسمی است اما ویژگیهای وزن این نوع شعر از اکثر جهات با ویژگیهای شعر عامیانه مطابقت دارد و مؤید نظراتی است که در این کتاب ارائه شده لذا دریغ آمد که به بعضی از آنها فهرست‌وار اشاره نشود:

۱- در مرثی و نوحه‌ها مانند اشعار عامیانه ممکنست هجای کوتاه به ضرورت وزن، کشیده و معادل يك واحد تلفظ شود:

یتیم گردید فرزند حیدر	امام بر حق حسن عسکر
مفاعیلن فاع مستفعیلن فع	مفاعیلن فع مفاعیلن فع

(عاشورای گلگون ص ۱۴۱)

در این شعر طبق اختیارات شاعری مفاعیلن بجای مستفعیلن قرار گرفته اما اشکال در هجای دوم کلمه «حسن» است که کوتاه است و کشیده تلفظ میشود تا وزن «حسن عسکر» برابر مفاعیلن فع بشود نه برابر فعلاتن فع.

۲- هجای ۵/۱ واحدی به ضرورت وزن بآسانی يك واحد حساب میشود:

بابا بنگر این چشم ترم	درسین شباب خم شد کمرم
-----------------------	-----------------------

(ص ۷ زمزمه کربلا جلد دوم)

هجای دوم کلمه «شباب» ۱/۵ واحدیست اما در این شعر يك واحدی تلفظ میشود، و بسیار مثالهای دیگر.

۳- مفاعیلن معادل مفتعلن و بر عکس (قلب) و هريك از آنها معادل مستفععلن (ابدال) قرار می گیرد:

بشارت ای شیعه اثنی عشر	مژده که شام عاصیان شد سحر
مفاعیلن مفتعلن فاعلن	مفتعلن مفاعیلن فاعلن
گناهکاران ز چه غمگین دگر	چون شافع روز جزا حسین است
مفاعیلن مفتعلن فاعلن	مستفععلن مستفععلن فعولن

(گلچین حقیقی ص ۱۰۳)

۴- قلب دیگر: فاعلن معادل است با فعولن و بر عکس در مصرع فوق این قلب دیده میشود. همچنین در این شعر :

ای شیعه نما شادی	با کمال آزادی
مفعول مفاعیلن	فاعلن مفاعیلن

(منتخب المصائب ص ۲۹۴)

۵- ابدال دیگر : فعولن معادل مفعولن قرار میگیرد و بر عکس: این گفت و کردی شانه گیسوانش زد بوسه بر لعل لب عطشانش

مستفععلن مستفععلن فعولن	مستفععلن مستفععلن مفعولن
-------------------------	--------------------------

(آثار نوحه سرایان ص ۸۰)

۶- قلب دیگر : فاعلن بجای مفعول و بر عکس :

خسروا گرفتارم	پیچیده شد کارم
فاعلن مفاعیلن	مفعول مفاعیلن

(زمزمه کربلا ص ۲۶)

۷- کوتاه و بلندی مصرعها - در بسیاری از مراثی و نوحه‌ها طول مصرعها فرق میکند. البته بیشتر آنها از نوع مستزاد است اما بعضی تابع این ضابطه نیست از جمله این شعر :

نقی ز دنیا رفت به سوی عقبی رفت

مفاعیلن (= مستفعّلن) فعّ لن (۲ بار)

رفت از جهان سبط نبی فرزند پیغمبر مستفعّلن مستفعّلن فعّ لن

نور دل حیدر مستفعّلن فعّ لن

... بنمود اثر بر سرور دین مستفعّلن مستفعّلن فعّ

حالش در گون شد، آن خسرو دین مستفعّلن فعّ لن مستفعّلن فعّ

مسموم شه دین، یاران نقی شد مستفعّلن فعّ مستفعّلن فعّ

در مصرع آخر شعر فوق هجای دوم «مسموم» ۱/۵ واحد است

اما بناچار يك واحدی تلفظ می‌شود.

(عاشورای گلگون ص ۱۴۰)

۸- تغییر وزن - در بسیاری از نوحه‌ها تغییر وزن دیده میشود

و این تغییر وزن اثر نوحه را افزون میکند مثلاً در این شعر :

یا سید سجاد یا عابد عباد مفعول مفاعیل (۲ بار)

ای چرخ گردی واژگون کمتر جفا بنما

مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فعّ لن

بر عترت طاها مستفعّلن فعّ لن

(عاشورای گلگون ص ۱۸)

یا این مثال :

زهر هلاهل آمد بجانم
آتش به جانم آمده زین سم قاتل
مستفعلن فع مستفعلن فع
مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع
فاعلاتن فاعلاتن
آه ازین زهر هلاهل

(معراج عاشورا ص ۱۶۷)

لطفاً پیش از خواندن کتاب اشتباهات زیر را تصحیح فرمایید:

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹	۱۸	«شمس»	شمس
۲۴	۱۸	املا	املا به گفته خود شمس القاء (بمعنی فرازبان دادن فرهنگ معین)
۳۲	۱۶	از يك	يك
۳۲	۱۷	وزن هجائی	با کوتاه و بلند کردن هجاها
۳۷	۱۰	جمله	جمله
۴۳	۱۴	حل و فقه	محل و فقه
۵۰	۱۵	ن - ن - ن - ن - ن	ن - ن - ن - ن - ن
۵۲	۵	ن - ن - ن - ن - ن	ن - ن - ن - ن - ن
۵۲	۷	اول	دوم
۵۴	۱۲	می شود - ن / ن - -	می شود
۶۵	۱۳	پار و پارس، سی، کاشت	«پار» و «پارس»، «سی» و «کاشت»
۶۶	۱۷	آن	این
۷۰	۱۷	رفته	رف
۷۰	۲۰	یعنی	یعنی چنین CVC
۷۶	۹	تیز تره	تیز اثره
۷۹	سطر آخر	شود.	شود. بهر حال - ن ن -
			ن - - با ابدال دو نیم واحد به يك واحد میشود - - ن - ن - -
			(= مستفعلن فعولن)
۸۳	سطر سوم از آخر	اجازه	اجازه
۸۹	۵	نعمت	نعمت
۸۹	ما قبل آخر	ص ۵	ص ۱۴۴



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۲	۱۸	اوزان (مفاعیل فاعلن)	اوزان خاص
۹۴	۱۱	مفاعیلن	فاعلن
۹۹	۲	(مفاعیل فاعلن)	(= مفاعیل فاعلن)
			(= مفاعیل فاعلن)
۱۱۵	۸	به دس	یه دس
۱۲۷	۱	است	است (نخستین اشعار فارسی منقول از «بهار و ادب فارسی» و وزن شعر خا نلری است)
۱۳۲	۱	۲	۱
۱۳۲	۱۳	گل پنبه	گل پنبه (عقاید و رسوم ص ۱۳۴)
۱۳۳	۱۱	متفعّلن	مفتعلن
۱۳۴	۱	ولخ	الخ
۱۳۵	۱۴	مفاعیلن مفاعیلن	متفعّلن (= مفاعیلن)
			متفعّلن (= مفاعیلن)
۱۵۵	۷	شعرا ز «دور میاد...»	بر وزن مستفعّلن است نه مستفعّلن فع
۱۵۸	۴	آراسته ...	آراسته ... که سه بیت آخر برین وزن است
۱۵۸	۶	غیر رسمی	رسمی
۱۶۷	۱	مفعولن	مفعول
۱۶۷	۱۰	خرسه	خرسه
۱۶۹	۳	مشهدی	مشهدی است
۱۷۰	۱۱	باریک	تاریک
۱۷۲	۵	مصرع دوم	مصرع سوم
۱۷۷	۱۵	شر غربت	شهر غربت
۱۸۲	سطر آخر	این بیت ...	این بیت بر وزن فعلا تین فعلا ت فاعلن است که معادل وزن بیت اول است (رک اختیارات شاعری)

